

"بدون تئوری انقلابی، جنبش"
"انقلابی نیز نمیتواند وجود"
"راشته باشد."

و.ای. لنین

۱۹ بهمن

تئوریک

www.iran-archive.com

چگونه
مبارزه مسلحانه
توده‌ای میشود

شماره ۲ چاپ دوم تیرماه ۱۳۵۵ بهاء معادل ۲۰ ریال

۱	توضیح ۱۹ بهمن تشویک
۲	یادداشت
۳	فصل اول - نقش‌نثوری انقلابی و دیدگاه استراتژیک در تکامل تاکتیکها
	فصل دوم - وظایف پیشاهنگ در شرایطیکه جنبش وسیع نوده ای وجود
۷	ندارد
	فصل سوم - چه عواملی در طولای یا کوتاه شدن دوره رکود جنبش
۹	موثر است
	الف - موقعیت نوده ها در رابطه با نظام تولیدی و شرایط
۱۰	اجتماعی - اقتصادی حاکم
	ب - موقعیت طبقات حاکم از نظر شیوه حکومت، نیرو و
۱۲	توانایی رژیم
	ج - موقعیت پیشاهنگ نوده ها از نظر نیرو، سازمان و
۱۴	تجربه انقلابی
	فصل چهارم - درباره تاکتیکهای عمده و سازماندهی جنبش
۱۶	مسلحانه در مرحله اول استراتژیک
	اول - مهمترین خصوصیات سازماندهی و شکل نیروهای
۱۷	جنبش انقلابی در شرایط فعلی
۱۸	درباره سازمانهای سیاسی - نظامی
۲۲	درباره گروههای سیاسی - صنفی
۲۴	درباره کمیته های پیکت جبهه
۲۵	درباره سلولهای انتشاراتی
۲۶	دوم - جنبش انقلابی مسلحانه و شرایط تکوین آن
۲۷	۱ - شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت نوده ها
۳۱	۲ - موقعیت دستگاه حاکمه در آستانه جنبش انقلابی مسلحانه
	۳ - موقعیت نیروهای جنبش ترقیخواهانه در آستانه جنبش
۳۲	مسلحانه

۳۳	سوم - ویژگی تاکتیکهای مسلحانه در جنبش انقلابی حاضر . .
۳۹	چهارم - زمینه های نمود ماجراجویی در جنبش انقلابی مسلحانه
۴۵	فصل پنجم - آغاز جنبش مسلحانه و دستاوردهای آن
۴۸	ادامه و گسترش جنبش مسلحانه
۵۰	اثر مبارزه مسلحانه در سطح جنبش ترقیخواهانه
۵۴	اثر مبارزه مسلحانه روی مردم
۶۰	اثر مبارزه مسلحانه روی دستگاه حاکمه
۶۴	فصل ششم - جنبش انقلابی مسلحانه در راه بسیج توده ها
	گسترش اعتراضهای اقتصادی و سیاسی مردم - رشد و تکامل
۶۵	مبارزه مسلحانه
۶۹	شکل گیری جناح سیاسی در جنبش انقلابی مسلحانه
	سازمانهای چریکی و تاکتیکهای نظامی در راه بسیج توده های
۷۶	شهری
۷۸	حمایت چریک از توده های شهری
۷۹	توجه بحالات و واکنشهای مردم در مقابل رژیم
	کاربرد تاکتیکهای نظامی در جهت جنبشهای اقتصادی و
۸۰	سیاسی مردم
۸۴	فصل هفتم - مبارزه مسلحانه در " کسوه "
۸۴	ایجاد هسته های چریکی در مناطق استراتژیک
۹۰	زمینه های مبارزه مسلحانه در میان عشایر
۹۷	جنبشهای مسلحانه خلقهای تحت ستم ملی
۹۹	موقعیت خلق کرد
۱۰۲	در باره بلوچها و اعراب خوزستان

توضیح

رساله " چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود " در اواسط سال ۱۳۵۲ در ایران تنظیم گردیده و بطور محدود نیز منتشر میشود . این رساله اولین بار در دیماه سال ۱۳۵۳ توسط " ۱۹ بهمن " در سطح وسیع چاپ و پخش گردید . اینک بعلت نایاب بودن و درخواستهای بیشماری که برای آن میشود و همچنین از جهت نیاز مرحله فعلی جنبش انقلابی مسلحانه به پخش وسیع تر این رساله ، ما به چاپ دوباره آن مبادرت میورزیم .

از آنجائی که هدف این رساله طرح تئوریک مسائل و مشکلات مرحله دوم استراتژیک جنبش انقلابی مسلحانه ، یعنی بسیج توده ها ، و تلاش در پاسخ کوئی به آنها میباشد ، مطالعه و تعمق بیشتر در آن بویژه در شرایط حاضر ، وظیفه هر فرد مبارز و معتقد به جنبش رهایی بخش خلق ما و در رأس آن جنبش انقلابی مسلحانه است .

در چاپ حاضر کوشش شده است اشتباهات تایپی و عبارتی چاپ اول اصلاح شود . ما توجه خواننده را به دو مورد از این اصلاحات که اهمیت بیشتری دارد جلب میکنیم . مورد اول در رابطه با مراحل استراتژیک جنبش انقلابی مسلحانه ، صفحه ۱۶ ، و مورد دوم در رابطه با فصل مساعد و نامساعد برای شناسائی ، تدارک و مبارزه چریکی در گوه ، صفحه ۸۸ ، میباشد .

یادداشت

با اینکه نزدیک بد و سال از ظهور جنبش مسلحانه - از رستاخیز سیهگل - میگذرد و در این مدت ویژگیهای این جنبش به نحو چشمگیری نمایان شده ، هنوز برداشتهای متفاوتی از آن در سطح جنبش ترقیخواهانه و حتی در برخی جریانهای وابسته به جنبش مسلحانه چشم میخورد . هم چنین در مورد راه آینده جنبش و بطور کلی در زمینه استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی اختلافاتی بین جناحهای فعلی جنبش وجود دارد . این نوشته کوششی است در راه شناخت جنبش انقلابی مسلحانه ایران و پاسخی است به مهمترین مسائلی که اینک در مقابل جنبش ما قرار گرفته است .

در این نوشته مسائل باجمال برگزار شده . سبب این اجمال یکی محدودیت خود این نوشته است از حیث موضوع آن و دیگری اینست که برخی از این مسائل از جمله : مسئله حزب طبقه کارگر ، مسئله رهبری جنبشهای بخش ، رابطه پیمانهنگ با توده ، و مسئله وحدت در یک رشته مقالات جداگانه مورد بررسی قرار گرفته است . (۱)

این مجموعه مقالات تحلیلی از جنبش انقلابی مسلحانه و مشی آن بدست میدهد . بدیهی است پیش بینی ها و پیشنهاد های طرح شده را نباید به مثابه اموری قطعی و غیرناپذیر انگاشت و با دگم ساختن از آنها بجای ره گشائی که هدف این نوشته است آنرا به سنگ راه جنبش انقلابی تبدیل کرد .

(۱) مقالات : " دوباره حزب طبقه کارگر در ایران " و " دوباره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای فدائی خلق " در شماره اول ۱۹ بهمن تقویم چاپ شده است . (۱۹ بهمن تقویم)

چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میسر شود ؟

فصل اول - نقش تئوری انقلابی و دیدگاه استراتژیک در تکامل تاکتیکها

لنین میگوید : " بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمیتواند وجود داشته باشد " . مارکسیسم - لنینیسم آن تئوری انقلابیست که به ما امکان میدهد شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت سیاسی جامعه خود را بد رستی شناخته ، به استراتژی و تاکتیک صحیح دست یابیم . اما پس از آن کسه استراتژی و تاکتیک جنبش انقلابی را ترسیم کردیم ، در جریان عمل می بایست خط مشی خود و نتایج و آثار تاکتیکهایمان را بدقت بررسی کرده و ضرورتها و تغییرات که موجب دگرگونی تاکتیکها میشوند درک کنیم . بدرت ممکن است پیش از عمل بتوانیم منی و نیوه های مبارزه رابینجوی بشناسیم که دیگر نیازی به تفسیر و تصحیح آن نداشته باشیم . برای آنکه بدانیم کدام تاکتیکها دیگر موثر نیست ، برای آنکه تشخیص دهیم زمان پیش گرفتن تاکتیکهای جدید رسیده ، و برای تعیین خصوصیات این تاکتیکهای جدید ، خلاصه برای آنکه بتوانیم آگاهانه با رشد و تکامل جنبش همگام شده و نقش پیشاهنگ را در مراحل مختلف به سده بگیریم ، باید به تئوری انقلابی مجهز بوده ، از سده استراتژیک عمیق برخوردار باشیم .

فقدان تئوری انقلابی باعث میشود که جنبش راه خود را طولانی تر نموده و نتوانسد راه را از بیراهه باز یابد و دست یافتن به منی انقلابی به بهائی هرچه سنگینتر نام شود . یث جریان پیشرو که میخواهد مسئولیت پیمناهنکی طبقه کارگر و خلق را بدوش گیرد نمی تواند تسلیم حرکت کور شود . برای جنبش ما که مبتدا جوان و کم تجربه است توقع خطا ناپذیر بودن در تئوری و عمل ، توقعی بیجاست و دچار شدن به دگماتیسم نسبت به پیش بینی ها و نقشه هایمان ، از آنها نا بجا تر است . برای ما نهرا سیدن از عمل ، نهرا سیدن از ارتکاب به خطاهای احتمالی و با صداقت و جسارت در سده در گریستن ساختن شرایط حاضر برآمدن ، کاهست نا امکان دست یافتن به منی

کاملاً صحیح را برای ما فراهم سازد . در حقیقت تنها در پراتیک است که
 تئوریهای ما کامل و تصحیح میگردد . در اینجا باید یاد آور شد که در جاس
 زن در مرحله شناخت ، هراس از عمل و غرق شدن در مسائل استراتژیک
 صرف ، ما را به محافظه کاری که از ویژگیهای اپورتونیسم است سوق میدهد .
 هنگامیکه هنوز جنبش مسلحانه به مرحله درگیری علنی با رژیم نرسیده و در سطح
 جامعه انعکاس نیافته بود ، تمام کوششهای تئوریک گروههای سیاسی - نظامی
 صرف این میشد که موانع ذهنی را از سر راه جنبش بردارند و آمادگی و تحرک لازم
 برای گذار از مرحله تدارک را باعضای این گروهها و طرفداران آنها به بخشند . این
 کوششها بطور عمده متوجه تحلیل شرایط مبارزه ، بررسی جریانها و تاکتیکهای
 گذشته ، و کمک گرفتن از تجارب انقلابی جنبشهای دیگر خلقها برای پیشنهاد
 راه تازه ای بود . در آن دوره می بایست اثر منفی مبارزات صرفاً سیاسی گروهی
 از گروههای سیاسی - نظامی زدوده شود . می بایست از همه تجارب تئوریک
 و پراتیک برای غلبه بر ضعفها استفاده میشد و راهی که واقعیتهای انکار
 ناپذیر در پیش گرفتن آنها ضروری ساخته بود ، جامه عمل میپوشید . این
 مهم ترین وظیفه رفقای بود که مسئولیت تدارک منشی مسلحانه را بدوش گرفته
 بودند و با شهید شدن اکثریت قاطع آنها ، جنبش مسلحانه تبدیل به یک
 واقعیت اجتماعی شد .

رساله ها و مقالات انقلابی که تا پایان سال ۱۳۴۹ از جانب گروههای
 سیاسی - نظامی تنظیم و منتشر شده است ، چنین وظیفهای را ادا میکرد .
 ضرورت منشی مسلحانه در فعالیتهای تئوریک و پراتیک نویسندگان این مقالات
 آشکار شده و در حد توانائی خود واقعیت را شناخته و بیان کرده اند . فقط
 پس از برداشتن اولین گامها و در پراتیک بود که واقعیت عمیق تر و کاملتر شناخته
 شد . ما میگوئیم : " اگر انسان بخواهد تئوری روشهای انقلابی را بشناسد
 باید در انقلاب شرکت کند زیرا کلیه دانشهای واقعی از تجربه مستقیم سرچشمه
 میگیرند " . اگر امروز ما امکان مییابیم واقعیتها را دقیق تر و بهتر بشناسیم
 بدلیل نبوغ بیشتر ما نیست . و اگر باید نظرات رفقای قبلی در مواردی اصلاح
 شده ، یا بکلی عوض شود ، دلیل کمبود معرفت آنها نیست . دلیل عدم

مطابقت کامل تئوری با واقعیت در این است که پراتیک با موانعی محدود میشود ؛ این موانع از یکسو مشکلات فنی و تدارکاتی است و از سوی دیگر درگونی و تکامل پروسه هائی است که قبلا امکان شناخت تمام جوانب و مسیر آن را نداشته ایم . البته به نوبه خود کمبود تجربه تئوری و پراتیک نیز میتواند این فاصله بین پیش بینی تئوری و پراتیک را بیشتر کند .

آنچه در یروز برای رفقا قدم دوم بشمار میرفت و به همین دلیل از آن شمای کلی داشتند ، امروز برای ما قدم اول محسوب میشود و باید آنرا بخوبی و عمیقا بشناسیم . در جازدن در شناخت ، جستجوی مصرا نه پاسخ های مسائل امروز در رساله های دیروز جنبش در کم ساختن از طرح ها و پیشنهاد هائی که برای خود طراحان آنها دائم در حال تصحیح و تکامل بود ، میتواند مبارزه مارا به بن بست بکشانند . نباید اجازه دهیم که شهادت خلاق ترین رفقای ما به حربه ای برای نابود ساختن محتوای واقعی افکار آنها و ناکام ساختن آرمانهای آنها تبدیل شود .

هراس از شنیدن نظرات تازه ، خفه کردن هرگونه انتقاد و محدود ساختن انتقاد به خصلت های فردی فلان رفیق ، یا کمبود ها و نارسائیهای فلان هسته گروه دلیلی جز احساس ضعف ما در شناخت دقیق مشی مان و نداشتن شجاعت در برخورد عمیق با مسائل و پذیرفتن اصلاح اساسی برنامه ها و سازمانهایمان ندارد . این پدیده در حالیکه میتواند نشانه جدی ریشه دار بودن خصوصیات خرده بورژوازی در هر یک از ما و مجموعا در جریان ما باشد ، امکان رشد را از جریان پیشرو سلب کرده مغایر خصلت پیشرو بودن و استعداد پیش آهنگی یک طبقه انقلابی و توده ها را داشتن است .

یکی از مهمترین مسائلیکه امروز در مقابل جریانها و افراد مبارز و بطور کلی در مقابل جنبش مسلحانه قرار گرفته است ، مسئله چگونگی گذار مبارزه مسلحانه در سطح جریانهای محدود پیشرو به سطح توده هاست . ما نه فقط باید نظر خود را درباره نقش توده ها در انقلاب صراحتا بیان کنیم بلکه مهمتر از آن باید بگوئیم که چگونه مبارزه مسلحانه توده های خواهد شد . این پرسش ، جنبش مسلحانه را زیر علامت سوال قرار داده و پاسخ دادن بآن وظیفه مبرم جریانهایست

که خود را بخشی از جنبش مسلحانه می‌شناسند. در این میان عناصر و احیاناً جریانهایی یافت میشوند که اصلاً منکر چنین مسئله‌ای هستند. فقدان تئوری انقلابی و نداشتن درک صحیح از جنبش مسلحانه و از مبارزهایکه هم اکنون جریان دارد، عمده ترین عامل بی توجهی باین مسئله مهم نزد این عناصر است. این عناصر و جریانهایی که ممکن است خودشان نیز درگیر مبارزه مسلحانه باشند، نقش مبارزه مسلحانه فعلی را در تدارک انقلاب بدرستی نمی‌دانند. بعبارت دیگر آنها دید استراتژیک نسبت به مبارزهایکه در جریان است ندارند. برخی از همین عناصر و جریانهایی، هنگامیکه با مسئله تودهای شدن جنبش فعلی روبرو میشوند، با اعلام اینکه از هم اکنون مبارزه توده‌ای شده است، از کنار مسئله می‌گذرند. اینها میگویند "ما که درگیر مبارزه هستیم تجسم مادی و معنوی توده‌ایم" و "توده‌ها در وجود ما هم اکنون درگیر مبارزه با دشمن هستند". بدیهی است هر مارکسیست مبتدی بین مبارزه دسته‌های پیشرو که نقش پیشاهنگ را بعهده دارند و مبارزهایکه توده‌های وسیع را در بر میگیرد، تفاوت قائل است. این دسته‌های پیشرو چنانچه بازگو کنند ضرورت تاریخی و خواسته‌های توده‌ها باشند و چنانچه بتوانند راه صحیح را در پیش گیرند، مقدمه از حمایت توده‌ها برخوردار میشوند، ولی هنوز بین حمایت معنوی توده‌ها و حمایت مادی آنها یعنی شرکت فعال آنها در مبارزه فاصله زیادی وجود دارد که پیمودن آن همان تودهای شدن مبارزه است.

فصل دوم - وظایف پیشاهنگ در شرایطی که جنبش وسیع توده‌های وجود ندارد.

در کلیه جنبش‌های بینیم که توده‌ها همیشه در يك حالت پسر نمی‌برند . جنبش‌ها نیز دارای دوره‌های شدت و ضعف هستند . وظیفه پیشاهنگ انقلابی در دوره رکود چیست ؟ هنگامیکه توده‌ها حالت اعتراض و حرکات تهاجمی خود را از دست داده‌اند چه باید بکند ؟ بدون درك عمیق این حالات و گانه توده‌ها ، بدون درك عواملی که این حالات را موجب می‌گردد و هر يك از آن دورا طولانی تر و یا کوتاه‌تر می‌سازد ، پاسخ باین مسئله درست نخواهد بود . در دوره رکود جنبش توده‌ای بین حالت خمود و نومیدی و بی‌حرکتی توده‌ها و حالت پیشاهنگ تضادی بوجود می‌آید که همانا ناشی از خصلت پیشاهنگی و وظایف آنست . پیشاهنگ در چنین شرایطی وظیفه دارد که با انتخاب مناسب‌ترین فرم‌ها و تاکتیک‌ها مدت رکود را هرچه کوتاه‌تر سازد . یعنی نقش تسریع‌کننده خود را بازی کرده با برانگیختن انقلابی برپاس و بی‌حرکتی توده غلبه کند . این مبارزه مستلزم فداکاری بی‌مانند و شعر انقلابی و آگاهی هرچه عمیق‌تر به نیروی انقلابی است ، در عین حال موجب بقا^۱ پیشاهنگ شده ادامه حیات آنرا که شرط لازم رشد و تکامل پیشاهنگ است . تامین می‌نماید . این زندگی فعال و توأم با فداکاری تنها راه حفظ و تکامل پیشاهنگ است و با شعار تسلیم طلبانه : " بصیریم تا کشته نشویم " که تفسیر واقعی بقا^۱ منفعل (پاسیف) و سر در لاک خود فرو بردن و خود را برای " روزیکه توده‌ها به میدان بیایند " آماده کردن است ، تضاد آشکار دارد .

اکنون باین مسئله بپردازیم که چرا توده‌ها به حال سکون و خمود در می‌آیند ؟ حالات توده‌ها و موقعیت و کیفیت جنبش تحت تاثیر شرایط عینی و ذهنی است . شرائط عینی ، نظام تولیدی و مجموعه عوامل زیربنایی جامعه است . شرایط ذهنی ، تابع عوامل عینی است ، که بنوبه خود در آنها تاثیر می‌گذارد . در موقعیت انقلابی تحت تاثیر عوامل عینی و ذهنی ، توده‌ها بحرکت درآمده تهاجم خود را برضد نظام موجود ورزیم نماینده آن آغاز می‌کنند .

چنانچه این تهاجم به نتیجه نرسد ، خواه عوامل عینی به رشد لازم نه‌رسیده باشد ، خواه کمبود عامل ذهنی

مثلا فقدان پیشاهنگ انقلابی عامل شکست باشد ، جنبش سرکوب شده نویدی از مبارزه و هراس از قدرت دشمن بر توده ها حاکم میگردد .

در تاریخ معاصر ایران بارها شاهد وقوع این پدیده بوده ایم . جنبش هائی که در جریان جنگ اول جهانی بخصوص پس از انقلاب اکبر و سقوط تزارسم ، کشور ما را در بر گرفته بود با کودتای ۱۲۹۹ و سرکوبی سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ ناکام گشته ، یکدوره سکون و خفقان را بدنبال آورد ، که تا سال ۱۳۲۰ بطول انجامید . طی تقریبا بیست سال در حالیکه جامعه تکامل یافته بود موقعیت مستحکم ضد انقلاب و نابودی پیشاهنگ توده ها امکان تجدید حیات جنبش تودهای را نداد . پروسه هائیکه با اشغال ایران آغاز گشت ، در حالیکه در مسیر جامعه اثر فوری و قاطعی نگذاشت ، سرعت توازن را بنفع جنبش برهم زد . یکدوره حرکت و تهاجم را بدنبال آورد . مبارزاتیکه طی سالهای ۲۰ تا ۳۲ با نوسانهای رو بر شد و گسترش بود با شکست جنبش در مرداد ۳۲ و سرکوبی پس از آن که تا سال ۳۴ بطول انجامید مجددا توده ها را بعقب رانده نویدی و بوی حرکتی را به آنان تحمیل کرد . در حالیکه اینبار کمیت و کیفیت طبقه کارگر و دیگر نیروهای انقلاب با سبی و دسالت قبل (در شرف کودتای ۱۳۹۹) قابل مقایسه نبود ولی نتیجه کما بیش همان بود .

در دوره اخیر گرچه در تنفس کوتاه سالهای ۳۹ تا ۴۲ جنبش تودهای حرکت صعودی خود را آغاز کرده بود ، با سرکوبی خونین سال ۴۲ مجددا عقب نشست و خمود و نویدی توده را فرا گرفت . مسئله قابل توجه در این شدت و ضعفهای تاریخی اینستکه هرگاه بدنبال سرکوبی جنبش توده ای ، طبقات و عوامل حاکم توانسته اند با رفرمهای حرکت جامعه را ولو در مسیری انحرافی نسبت به مسیر تسکامل طبیعی آن ، تا حدودی از قید موانع آزاد گردانند و به عبارت دیگر تضاد های درونی سیستم و تضاد های عوامل حاکم را حل کرده به همزیستی مبدل سازند ، دوره رکود جنبش طولانی تر شده و وظایف دسته های پیشرو در بسیج توده ها سنگین تر و خطیر تر شده است .

چنین پروسه ای عینا در تاریخ مبارزات سایر خلقها دیده میشود . این یک خصلت ویژه جنبشها نیست بلکه یک خصلت عام است ، که از دینامیسم جامعه ناشی میگردد . در تحلیل پروسه های یاد شده هرجا که پیشاهنگ ،

ولو پشاهنگی که در مرحله ابتدائی رشد و تکامل خود است ، توانسته از ضربت بگذرد دوره بعد با کیفیت و نیروی بیشتری نقش خود را بازی کرده است . وگرنه جنبش در دوره بعد با کمبود عامل دهتسی و نیرو شده است . برای نمونه ، پس از کودتای صغیر ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ، حزب توده علی‌رغم ضعفهایش توانست از این ضربه جان بدربرد ، نتیجه این شد که در سالهای ۲۹ تا ۳۲ با کیفیت بیشتری در صحنه ظاهر شد . درست برخلاف روبرو شدن این حزب با کودتای ۲۸ مرداد که بر اثر آن حزب توده در هم شکسته و از پای درآمد ، در نتیجه حتی در دوره تنفس سالهای ۳۹ تا ۴۲ نتوانست نقشی بازی کند . در حقیقت عمده ترین کمبود جنبش در این دوره فقدان پیشاهنگ با تجربه بود .

فصل سوم - چه عواملی در طولانی یا کوتاه شدن دوره رکود جنبش موثر است ؟

در تعیین این عوامل میتوان از فرمول لنین برای تعیین موقعیت انقلابی کمک گرفت . لنین مینویسد : " طبقه حاکم قادر نباشد تسلط خود را به نحو فنانا پذیری حفظ کند " او تأکید میکند : " برای شروع انقلاب کافی نیست که طبقه محروم حاضر باد اماه زندگی بسا معیارهای گذشته نباشد ، بلکه لازم است که دستگاه حاکمه نیز نتواند با آن معیارها به حکومت ادامه دهد . طبقات زحمتکش باید در زیر فشار شدید قرار گیرند و فعالیت توده ها افزایش یابد ، توده ها که در حالتی مسالمت جویانه قرار گرفته بودند ، در دوره طولانی بر اثر عوامل محیط و فشار دستگاه حاکم بسوی اقدام تاریخی بمسابقه ای رانده میشوند " . لنین سپس می افزاید : " برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی علاوه بر این عوامل که شرایط عینی انقلاب را بوجود میآورند باید شرایط ذهنی نیز فراهم باشد . یعنی توده های انقلابی قادر باشند که با از خود گذشتگی و دلاوری بجنبند و حزب با تجربه و انقلابی که دارای برنامه صحیح استراتژیک و تاکتیکی باشد ، وجود داشته باشد " .

(آثار لنین - جلد ۲۹ - ص ۲۱۴)

با الهام از این آموزش لنین ، عوامل موثر در مدت دوره رکود را به

شرح زیر تقسیم میکنیم : الف - موقعیت توده ها در رابطه با نظام تولیدی و شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم . بد موقعیت طبقات حاکمه از نظر شیوه حکومت و نیرو و توانائی رژیم . ج - موقعیت پیشاهنگ توده ها از نظر نیرو ، سازمان و تجربه انقلابی آن .

الف - موقعیت توده ها در رابطه با نظام تولیدی و شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم

شرایط عینی جامعه رکن اصلی از دسته عوامل موثر در حرکت ویا رکود جنبشهای انقلابی است . موقعیت نظام تولیدی و درجه رشد و تکامل آن نقش بنیادی در حرکت توده ها دارد . هنگامیکه یک نظام تولیدی بدوران پایان حکومت خود برسد و در آستانه نابودی قرار گیرد و از پاسخ گفتن به نیازهای اقتصادی و اجتماعی بازماند ، تضاد های ناشی از آن از حالت همزیستی خارج شده و بحالت تعارض در میآیند . این شیوه فروت و کهنه مستقما در زندگی توده ها اثر گذاشته آنها را غیر قابل تحمل میسازد . در جامعه ما نظام فتودالی شیوه تولیدی حاکم بود و شیوه سرمایه داری (عمدتا بصورت کمپادوری) در جوار آن بر شد خود ادامه میداد ، شرایط اجتماعی - اقتصادی حاکم مسائل و مشکلات متعددی را بوجود میآورد که عمدتا ناشی از تضاد های فتودالیزم با سرمایه داری وابسته بود . این مشکلات در دو جهت در موقعیت عمومی اشبر میگذاشت . یکی در زندگی و نهایتاً در نظر توده ها نسبت به روابط موجود و دیگری در قدرت و توانائی دستگاه حاکمه .

اصلاحات ارضی و تحولات رفرومیستی دهه اخیر برای پایان دادن باین تضاد ها و در جهت نو کردن نظام موجود انجام گرفت . فتودالیزم که شیوه حاکم بود رو به تحلیل گذاشت و نظام سرمایه داری وابسته نظام حاکم شد . باین ترتیب عمده ترین تضاد های طبقات حاکم حل شد و تضاد های ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته رو برد گذاشت . این تحولات گرچه به محرومیت توده ها خاتمه نداد و رژیم خشن تری را به توده ها تحمیل کرد . معذالک پروسه رشد جامعه را تسریع کرد و روابط تولیدی تازه ایرا جانشین ساخت . بازتاب تحولات اخیر در ذهن توده ها امید واریهائی پدید آورد . بخصوص پس از اصلاحات ارضی در دهقانان چنین امید هائی

پدید آمد. همچنین در زحمتکشان شهری این تحولات امید و آریهائی ایجاد کرد. رشد نسبتاً سریع تولید صنعتی که بدنبال این تحولات نمایان شد ناراضائی چشمگیر دوره قبل از رفسم را موقتاً از بین برد یا تعدیل کرد. برای اینکه ناراضائی تعدیل یافته مجدداً رشد کرده و به سطحی بالاتر، حتی از سطح قبلی، برسد لازم بود سالهای گذار طی شود و نظام حاکم چهره خود را در زندگی توده ها نمایان سازد. تثبیت نظام تازه و رشد و تکامل آن تضادهای اجتماعی را افزایش داده و تشدید میکند. پروسه هائیکه نظام فعلی از طریق آنها رشد می یابد مثل سرمایه گزاریهای خارجی، افزایش تولید مواد خام و نیمه پرورده، افزایش سریع درآمدهای ارزی که نشانه استثمار بی سابقه منابع و نیروی کار از جانب انحصارات خارجی است، جانشین شدن روابط سرمایه داری در کشاورزی و مانند آنها موجب تشدید تضادهای اجتماعی میگردد. برخلاف کمانی که رشد نظام فعلی (مثلاً در پروسه های یاد شده) را خطری برای رشد جنبش انقلابی می شناسند، ما استراتژی خود را بر اساس حرکت نظام موجود و تضادهای ناشی از آن قرار دادیم. ما نه بر نیروهای در حال تجزیه که موجودیتشان ناشی از نظام قبلی بود، بلکه عمدتاً بر نیروهای رشد یابنده ای که با رشد نظام فعلی از کمیت و کیفیت بیشتری برخوردار میگردند تکیه میکنیم.

آگاهی از تاثیر بنیادی شرایط عینی در موقعیت جنبش و حالت توده ها مارا به يك جنبه نگری در این مسئله نمی کشاند. زمینه های فکری و فرهنگی توده، رابطه و شناختی که توده از پيشاهنگ خود دارد، اثری که مبارزات گذشته روی او گذاشته است عواملی هستند که در درك محرومیت و آشکار ساختن ناراضائی از جانب توده ها اثر میگذارد.

توده های شهری که دارای سوابق چشمگیر مبارزاتی هستند از جریانهای سیاسی قبلی، یعنی حزب توده و جبهه ملی که نقش عمده در جنبش رهایی بخش و جنبش کارگری بعده داشتند، خاطرات درخشانی ندارند. تسلیم طلبی عده ای از رهبران جنبش و عدم شایستگی این جریانها در هدایت توده ها که بپا خاسته بودند، توده ها را به جریانهای پیشرو بد بین ساخته است. غلبه بر توده ها، سوء ظن ها و بی اعتقادی توده ها بار سنگینی است که بر

دوش جنبش مسلحانه گداشته شده است .

ب - موقعیت طبقات حاکمه از نظر شیوه حکومت ، نیرو و توانائی رژیم :

یکطرف مبارزه دستگاه حاکمه است . دستگاه حاکمه و امپریالیستهای حامی و متحد آن با تمام نیرو و امکانات خود میخواهند جنبش را خفه ساخته رشد آنرا متوقف سازند . نادیده گرفتن طرف دیگر تضاد مبارزه ، یکجانبه نگری به مسئله و کم بها دادن بدشمن است . دستگاه حاکمه در همه شرایط ، موقعیت و امکانات واحدی ندارد . ضد انقلاب نیز مانند انقلاب تحت تاثیر شرایط عینی و عوامل اجتماعی - اقتصادی قرار دارد و به نوبه خود درکند کردن تکامل جامعه و یا منحرف ساختن آن تاثیر میگذارد . دستگاه حاکمه نیز بطور کلی در حالت دارد . در يك حالت به تضاد های درونی خود غالب آمده ، دستگاه اداری و نظامی را نوسازی کرده و از تمرکز قدرت برخوردار است . در حالت دیگر بر اثر تضاد های درونی و فرسودگی سیستم دچار پراکندگی شده ، اعمال حاکمیت برایش دشوار میگردد . موقعیت متحدان خارجی طبقات حاکمه و روابط آنها با یکدیگر در حالات دستگاه حاکمه اثر میگذارد .

در این مورد میتوان موقعیت دستگاه حاکمه را در سه دوره بررسی کرد :

دوره اول موقعیت دستگاه حاکمه در سالهای ۲۰ تا ۳۲ است . در این دوره شیوه حکومت ، نحوه تمرکز و اعمال قدرت رژیم در مجموع نشان ضعف آنست . در این دوره تضاد های درونی و تضاد های خارجی شدید است و رژیم قادر به سرکوبی جنبش نود های نیست .

در دوره دوم از مرداد ۳۲ تا ۴۲ است . گرچه دستگاه حاکمه و امپریالیست های متحد آن توانستند جنبش را سرکوب کنند معذالک تضاد های درونی طبقات حاکمه یعنی تضاد فئودالیسم با شیوه کمپرادوری و تضاد های خارجی یعنی تضاد آمریکا و انگلیس مانع ثبات دستگاه حاکمه میشود . نظام کهنه و فرسوده فئودالی دستگاه اداری و نظامی را عقب مانده نگه داشته است . در این دوره شاه هنوز عامل تعیین کننده سیاستهای داخلی و خارجی نشده است . رجال سیاسی و امرای نظامی با وابستگیهای متضاد امپریالیستی در مقابل هم آشکارا جناح بندی میکنند . وضع مالی حکومت و وضع اقتصادی کشور خراب و گاه بحرانی

میکرد. ناراضانی توده ها که ناشی از موقعیت خراب اقتصادی و خفقان سیاسی است، علیرغم سیستم پلیسی، گاه و بیگاه اشکار میکرد و سرانجام مجموعه تضادهای داخلی سیستم و تضادهای خارجی، حل پاره ای از تضادهای دیگر (حل تضاد فئودالها با کمرادورها و تعدیل تضاد امریکا و انگلیس و مانند آن) را ضروری می سازد.

از سال چهل و بیوه از سال ۴۲ دربار و شخص شاه موقعیت بی سابقه ای در دستگاه حاکمه پیدا می کنند. سومین دوره موقعیت دستگاه حاکمه از این سال شروع شده و تا کنون ادامه دارد ویژگی این دوره تمرکزی اندازه رژیم، یکپارچگی نسبی آن پس از حل تضادهای عمده داخلی دستگاه حاکمه و تعدیل و همزیستی تضادهای خارجی، نو سازی دستگاه اداری و نظامی که اعمال شیوه کنترل بیسابقه پلیسی و نظامی را ممکن گردانیده و نقش فوق العاده دربار و شاه، به مثابه عامل تعیین کننده شیوه های اداری و نظامی است. در این دوره رژیم امکان یافته از آخرین تجارب ضد انقلاب در جهان استفاده کرده و در بکار بستن شیوه های ضد انگیزه ای هشیاری بخرج دهد. حاکمیت مطلق شاه او را به گره ارتباط و همبستگی جناحها و عوامل داخلی و خارجی تبدیل کرده بطوریکه حتی جناح های ناراضی امپریالیستها از ترس آینده حاضر به برکنار ساختن او یا تغییر در شیوه حکومت نیستند. بعبارت دیگر وضع موجود را بهترین وضع می دانند. در این شرایط رژیم و در راس آن شخص شاه اشتباهی سیری ناپذیری برای اعمال قدرت از خود نشان داده و تمایلات میلیتاریستی در دستگاه اوج می گیرد و شکوفائی سالهای اخیر به بورژوازی کمرادور امکان رشد بی سابقه و به رژیم امکان گسترش سیستم اداری بخصوص سیستم نظامی را داده است. معذالك این شکوفائی و این تمایلات فزاینده قدرت طلبی و ارباب و تجاوز نظامی در داخل و در منطقه بحرانهای اقتصادی، سیاسی و احتمالا نظامی بوجود خواهد آورد. دستگاه حاکمه امروز تحت تاثیر عوامل عینی و در غیاب جنبش توده ای انقلابی، قوی است. این واقعیتی است، ولی چنانچه بتوانیم شرایط و موقعیت خود را بدرستی درک کنیم و از یک منی صحیح تبعیت نمائیم دستگاه حاکمه را به تنگنا انداخته و آنرا شکست خواهیم داد.

ج - موقعیت پیشاهنگ توده ها از نظر نیرو ، سازمان و تجربه انقلابی

عامل سوم که نمیتواند از تاثیر عوامل قبل برکار بماند پیشاهنگ توده و طبقه انقلابی است . نیرو ، سازمان و تجارب این پیشاهنگ و استراتژی و تاکتیک او به نوبه خود در طولانی یا کوتاه شدن دوره رکود اثر میکند . این موقعیت پیشاهنگ و خصلتهای او محصول عوامل و شرایط عینی است . ولی به محض اینکه دسته های پیشاهنگ بوجود آمدند . حرکت آگاهانه آنها در شرایط اثر میکند . لازم نیست دسته های پیشرو بصورت تکامل یافته خود یعنی پیشاهنگ طبقه و خلق برسند ، آنگاه در اجتماع اثر بگذارد . این دسته ها از همان حالت ابتدائی خود بسهم خویش مسئولیت پیشاهنگ را بدوش دارند . در شرایط حاضر پیشاهنگ موقعیت مساعدی در ترکیب عوامل سه گانه ندارد . در جریانهای وابسته بطبقه کارگر پراکندگی حاکم است ، علیرغم موقعیت نسبتاً مساعدی که جریانهای معتقد به مشی مسلحانه طی دوره اخیر بدست آورده اند ، هنوز تا رسیدن به پیشاهنگ واحد طبقه کارگر فاصله زیادی دارند . بسیاری از عناصر و نیروهای معتقد باید ثلویذی طبقه کارگر در جریانهای مختلف با مشی های نادرست بهدمیروند و این مستقیماً بسود ضد انقلاب است .

جریانهای وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی نیز دچار پراکندگی و ضعف اند . دسته های پیشرو این جریان تاریخی که خصلت خرده بورژوازی انقلابی را دارند در حال حاضر همه نیروهای پیشرو و وابسته را بخود جذب نکردند و تا بدست گرفتن رهبری جنبش انقلابی فاصله زیادی دارند . این نیز عامل دیگریست که جبهه خلق را در مجموع تضعیف میکند . در اینجا گفته تاریخی لنین صادق است و ما میتوانیم بگوئیم که از ضعف نیروها و جریانهای وابسته به بورژوازی ملی و خرده بورژوازی بیش از قدرت آن رنج میبریم .

اینک نتیجه میگیریم که ترکیب این سه عامل بسود انقلاب ، توده ها را با سرعت به مبارزه میکشاند و ترکیب این عوامل به زیان انقلاب رکود را طولانی ساخته بسیج توده ها را کند و مشکل میسازد . تمام جنبشهای انقلابی جهان از نقاط اوج و حضيض گذشته است . هنگامیکه این عوامل بصورت مثبت ترکیب میشوند ، انقلاب

۱۹۰۵-۷ روسیه پس از شکست فقط یک دوره پنجماله رکود و عقب نشینی بوجود میآورد و هنگامیکه این عوامل بصورت منفی جمع میشوند ، شکست سال ۱۳۳۲ ، یکدوره بیست ساله رکود و خفقان بوجود میآورد (البته با یک تنفس نسبی سه ساله ۳۹ تا ۴۲) .

عدم آگاهی باین عوامل ، یکجانبه دیدن عوامل موثر در جنبش بصورت انکار نقش شرایط عینی ، کم بها دادن به ضد انقلاب ، و جنبش توده های را تابع محض حرکت دسته های پیشرو بحساب آوردن ، موجب میشود که این اعتقاد نادرست به جنبش مسلحانه رسوخ یابد که فداکاری و حرکت قاطعانه پیشاهنگ (حتی صرف نظر از موقعیت خود پیشاهنگ) کافیت تا بلافاصله موقعیت بسود انقلاب درگرون نشود و توده ها با اولین حرکات شورانگیز دسته یا دسته های پیشرو همچون بشکه باروت منفجر شده ، ضد انقلاب را در مدتی کوتاه نابود سازد . این نحوه محاسبه و شناخت مبتنی بر تئوری انقلابی و بخصوص مبتنی بر مارکسیسم-لنینیسم نیست و از ماجراجویی خرد مبورزوائی تاثیر پذیرفته است . جنبش مسلحانه دوره ای از جنبش رهایی بخش خلق ماست و تاکتیکهای مسلحانه همراه دیگر تاکتیکها (با تکیسه بر نقش محوری تاکتیکهای مسلحانه) در مجموع جز در خدمت بسیج توده ها نیست و این حرکتی است طولانی که با شکستهای پرولتری باید پیگیرانه آنها به پیش رانند .

فصل ۴ - درباره تاکتیکهای عمده و سازماندهی جنبش مسلحانه در مرحله اول

استراتژیک

استراتژی جنبش انقلابی ایران دارای سه مرحله است . مرحله اول مرحله تثبیت مبارزه مسلحانه است . در مرحله دوم توده ها به مبارزه بر ضد دشمن خلق دست زده از جنبش حمایت مادی و معنوی میکنند . در مرحله سوم مبارزه مسلحانه توده های میشود یعنی جنبش تبدیل به نبرد توده ای شده و با خصلت دموکراتیک حاکمیت خلق را جامعه عمل میپوشاند .

در مرحله اول دو هدف در مقابل جنبش قرار گرفته است :

الف - ایجاد پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر و آماده ساختن شرایط برای تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب .

ب - شناساندن مبارزه مسلحانه به توده ها و ایجاد جو سیاسی در جامعه که مقدمه بسیج توده ها است .

رسیدن به هر دو هدف عمده از طریق پراتیک انقلابی میسر است . تئوری انقلابی شناخت عمومی از مشی را فراهم میسازد . اما این شناخت باید در پراتیک انقلابی تکامل یافته و تصحیح شود .

ایجاد پیشاهنگ انقلابی فقط در پروسه مبارزاتی ممکن است . پیشاهنگ انقلابی حاصل یک دوره مبارزه انقلابی است نه مقدم بر آن . در حال حاضر جریانهای پیشرو که ایدئولوژی طبقه کارگر را اساس شناخت و عمل خود قرار داده اند فقط بطور نسبی میتوانند نقش پیشاهنگ را بازی کنند ، ولی این گفته باین معنی نیست که پیشاهنگ طبقه کارگر در این مرحله باید صورت تکامل یافته حزب را بخود بگیرد . پیشاهنگ طبقه کارگر در جریان انقلاب الزاماً بصورت حزب طراز نوین طبقه کارگر تجلی نخواهد یافت . لیکن این پیشاهنگ باید در مجموع ، نیرو و ظرفیت رهبری توده ها را دارا باشد . در عین حال هرگاه شرایط لازم برای تکامل این پیشاهنگ به مرحله حزب فراهم گردد ، ضرورتاً حزب طبقه کارگر بوجود خواهد آمد .

در راه رسیدن به پیشاهنگ انقلابی ، جریانهای مارکسیست - لنینیست که مشی مسلحانه را پذیرفته اند (و نمونه بارز آنها چ - ف - خ است) در درجه نخست

با پراتيك خود كوشش ميكنند ديگر جريانههارا بسوی مشی انقلابی هدايت كنند . بر اساس اين پراتيك و در درجه بعد مبارزه ايدئولوژيك در كاناليزه كردن نيروهای پيشرو بسوی مشی واحد انقلابی اهميت دارد . در درون جنبش انقلابی طبقه كارگر و در سطح جنبش رهایی بخش مبارزه ايدئولوژيك بايد پيگيرانه دنبال شود . اين مبارزه مارا در رسيدن بوحث ايدئولوژيك ، استراتژيك و تكتيكي مدد می رساند . بنابراین همراه با مبارزه با دشمن ما معتقد به مبارزه ايدئولوژيك هستيم و نمی توانيم به صلح طلبی غير اصولی برخی " مصلحين " تن در دهيم .

برقرار ساختن همونی طبقه كارگر در انقلاب مستلزم رسيدن به پيشاهنگ اين طبقه و خاتمه دادن به پراكندگی امروز است . پراتيك انقلابی پيشاهنگ طبقه كارگر است كه رهبری طبقه كارگر را در جنبش رهایی بخش و سپس در انقلاب دمكراتيك تامين ميكنند . ادامه پراكندگی جنبش انقلابی طبقه كارگر تكامل و پيروزی مبارزه رهایی بخش را غير ممكن ميسازد .

خرد و بورژوازی انقلابی عليه غم تمايل طبيعي اش برای اشغال رهبری جنبش ، از اين واقعيت غافل است كه فقدان پيشاهنگ انقلابی طبقه كارگر به مجموعه جنبش آسیب ميرساند و همه نيروها از جمله جريانهای خرد بورژوازی انقلابی از آن زبان خواهند ديديد .

در اينجا لازمست خصوصيات سازماندهی و شكل نيروهای جنبش انقلابی و شرايط تكوين آنها بررسی نمائيم :

اول : مهمترين خصوصيات سازماندهی و تشكّل نيروهای جنبش انقلابی در شرايط فعلی

سازماندهی و نحوه تشكّل نيروهای فعلی جنبش تابع و ضايفی است كه در شرايط فعلی ، اين نيروها به عهد دارند . فرمهاييكه گروهها و سازمانهای جنبش بخود ميگيرند ، تابع محتوای اين گروههاست . با درگزين شدن تكتيكها و تكامل آنها ، اين فرمهای سازمانی درگزين شده و تكامل می يابند .

در شرايط فعلی گروههای سياسی - نظامی بنا بر نقشی كه در جنبش بعهده دارند ، پيشرفته ترين فرم سازمانهای ما بشمار ميآيند . اين گروهها بيشتر از ديگر

جریانهای جنبش خصلت های ضروری برای ایفای نقش پیشاهنگی را دارا هستند، و عملاً رهبری جنبش را بدست دارند. پیشاهنگ طبقه کارگر از تکامل آن بخش از این گروهها و سازمانها که بر اساس ایدئولوژی طبقه کارگر تشکیل شده و یا در جریان عمل این ایدئولوژی را کاملاً میپذیرند، پدید خواهد آمد.

پس از گروههای سیاسی - نظامی نوع دیگری از گروهها و هسته های مبارز در تکامل جنبش و بسیج نوده ها نقش دارند. این جریانهای متشکل را سیاسی - صنفی مینامیم. این گروهها بنا بر وظیفه خود فرم مخصوص بخود دارند. وظیفه اساسی این گروهها سازماندهی اعتراضات و حرکت های عمومی در صنفهای مختلف است. تعداد این نوع تشکیلات کمیت مجموع آنها در این مرحله بیش از جریانهای متشکل سیاسی - نظامی است، و نیروهائی که مستقیماً زیر سازماندهی آنها قرار دارند بسیار وسیع است. اگر گروهها و جریانهای متشکل سیاسی - نظامی مارکسیست - لنینیستی را در شرایط فعلی جایگزین نقش حزب طبقه کارگر فرض کنیم، جریانهای متشکل سیاسی - صنفی نقش اتحادیه های واقعی را در مقابل "حزب" دارند.

علاوه بر این دو فرم سازمان بندی، جنبش انقلابی در حال حاضر بانواع دیگر تشکیلاتها نیاز دارد. هر فرم از تشکیلات وظایف خاصی را بر عهده دارد و در تدارک انقلاب و تهیه امکانات و بسیج نیروها نقش موثری بازی میکند. از جمله این سازمانبندی ها، کمیته های پشت جبهه اهمیت ویژه داشته و در این زمینه میتوان از سلولهای انتشاراتی نام برد.

درباره گروههای سیاسی - نظامی

تاکنون در حوزة ها و رساله های چندی، سازمان و وظایف این گروهها مورد بحث قرار گرفته است. ما در اینجا فقط به عده ترین مسائلی که در شرایط فعلی باید پیرامون این گروهها مورد توجه قرار گیرد اشاره میکنیم. بررسی گروههای سیاسی - نظامی که تاکنون شناخته شده اند نشان میدهد که این گروهها از پروسه مبارزاتی منشاء گرفته اند. هدف از تشکیل این گروهها از نخست مبارزه با دشمن خلق بوده است، نه افزایش سواد سیاسی اعضای خود. اگر برخی از آنها بقصد مطالعه و شناخت جامعه خود تشکیل شده اند، فقط هنگامی خصوصیات انقلابی پدید آید اگرند که به پراتیک پرداخته و به یک جریان مبارز تبدیل شده اند. اغلب اعضا

موسس این گروهها در جریانهای مبارزاتی رشد کرد ماند و غالب کادرهای این گروهها از طریق شرکت در فعالیتهای سیاسی یا صنعتی - ولو با شکل بسیار ابتدائی آن - به مبارزه مسلحانه روی آورد ماند . داشتن چنین منشأ مبارزاتی برای این جریانها به منزله داشتن همبستگی با مردم ، داشتن شناخت زنده و ملموس از محیط و شرایط مبارزه ، از نیروها و امکانات خودی و از امکانات و قدرت دشمن است . داشتن چنین منشائی استفاده از تجارب مبارزات گذشته را به نحو چشمگیری یساری میرساند و در مجموع این ویژگی به معنی ریشه دار بودن این جریانهاست . در این ویژگی امتیاز انکارناپذیر پراتیک بر تئوری نهفته است . زیرا تئوری انقلابی محصول پراتیک مستقیم بوده و بنوبه خود بر آن اثر گذاشته و طی آن تکامل مییابد . مسائلی که امروز باید در سازماندهی گروههای سیاسی - نظامی مورد توجه قرار گیرد عبارتند از :

الف - بقایای کار گروههای سابق سیاسی در سازمانبندی و نحوه رابطه افراد ، در اصول کار مخفی و انضباط سازمانی باید از گروههای چریکی ریشه کن شود . علیرغم تأکیداتی که روی این مسئله شده ، تاکنون از این راه ضربات متعددی بگروههای سیاسی - نظامی وارد آمده است . در اینجا منظور ما ضرباتی است که مستقیماً ناشی از بی توجهی با اصول کار گروههای سیاسی - نظامی بوده است ، والا مبارزه چریکی در مرحله نخست خود از بهترین کادرها قربانی سنگین گرفته و خواهد گرفت . امروز ما باید اعتراف کنیم که انتقال تئوریک تجارب بدست آمده به شاخهها و گروههای جدید التاسیس ، نتایج لازم را بار نمی آورد . هنگامیکه در گروههای با تجربه باین واقعیت بر میخوریم که در یک شاخه یا قسمتی از سازمان آنها ابتدائی ترین اصول کار مخفی (چه رسد با اصول کار چریکی) بارها نقض میشود ، چگونه میخواهیم تجاربی را که بقیمت جان ده ها نفر بدست آمده در گروههای جدید از طریق تئوری بکار به بندیم و فاصله خود را با پلیس حفظ کنیم ؟ باید این نارسائی بطور عمیقی چاره شود . به نظر ما بهترین طریق انتقال تجارب و بکار بستن اصول شناخته شده نظارت عملی کادرهای با تجربه بر تیمها و شاخه های جدید و همکاری مشترک کادرهای با تجربه با کادرهای کم تجربه است . علاوه بر این توجه بکار سازمانی ، تربیت افراد در جریان عمل از مراحل ابتدائی کار و توجه عمده به

کیفیت کارها بجای کمیت آنها، میتواند در رفع این نارسائی موثر باشد.

ب- گروههای سیاسی - نظامی باید کمیت محدودی داشته باشند. چنانچه این گروهها رشد کنند یا در جریان عمل با گروههای دیگر به وحدت کامل رسیده و از این طریق تبدیل بیک سازمان چریکی شوند، باید واحدهای مستقل از هم تشکیل داده، از ایجاد یک شبکه واحد گسترده اجتناب کنند. این واحدها زیر یک نام یا عنوان واحد خود عمل میکنند و از ایدئولوژی و تاکتیک واحدی پیروی مینمایند. این نحوه سازماندهی ضمن تامین فرم لازم، برای گسترش جنبش و سازمانهای بسا تجربه را بهتر حفظ کرده و ادامه نقش استراتژیک آنها را که اهمیت زیادی در رشد و تکامل جنبش انقلابی دارد، تضمین میکند. در عین حال دشمن امکان نابود ساختن عدّه زیادی چریک را در یک رشته حملات پیوسته پیدا نخواهد کرد. ارتباط و هماهنگی این واحدها بهتر است در کمیتههای پشت جبهه تامین گردد. معذالک این به معنی قطع رابطه کامل آنها در هنگام فقدان چنان کمیته هائی نیست.

ج - گروههای سیاسی - نظامی باید به تئوری انقلابی بهای لازم را بدهند. برای جریانهای تسلیحه نمایند. جنبش انقلابی طبقه کارگر هستند. آموزش ایدئولوژیک و توجه به تربیت ایدئولوژیک افراد وظیفه دائمی است. این گروهها وظیفه مهم رهبری جنبش را در حال حاضر بدوش دارند. بنابراین باید به نیازهای تئوریک جنبش انقلابی پاسخ دهند. باید منشی مسلحانه را نه تنها در پراتیک بلکه در فعالیت تئوریک خود تشریح کرده و با احساس مسئولیت کامل با جریانهای اپورتونیستی مقابله کنند. اپورتونیسم در کمین است تا با پیدا شدن کوچکترین رخنه در صفوف جنبش، با ظاهر شدن نارسائیه و فروکش کردن موقتی پراتیک چریک، حمله ایدئولوژیک خود را به جنبش افزایش دهد. مبارزه با اپورتونیسم در پراتیک و در مبارزه ایدئولوژیک کوششی است در راه هدایت نیروهای بالفعل جنبش بسوی منشی انقلابی در جهت وحدت بخشیدن به جنبش طبقه کارگر و اتحاد همه نیروهای مترقی. بکار بستن خلاقانه اصل انتقاد و انتقاد از خود، تصحیح تاکتیکها و بررسی دقیق نتایج عملیات در هر دوره، باین گروهها که مسئولیت پیشاهنگ را به میزان زیادی بعهده دارند، امکان رشد بیشتر و دارا شدن صلاحیت پیشاهنگی گنجش را درآینده خواهد داد. جریانهای مارکسیست - لنینیستی که مبارزه مسلحانه را پذیرفته و به

آن عمل میکنند باید در جریان عمل و در هر گام بیکدیگر نزدیک شده ، وحدت جنبش انقلابی طبقه کارگر را در آینده تامین کنند . این شرط لازم تامین هژمونی طبقه کارگر در انقلاب خواهد بود . بی توجهی بوحده اتاید ثلوثیک و کار ثلوثیک در درون جریانهای مارکسیست - لنینیستی نه تنها خدشی بوحده ات جنبش رهاشی بخش نیست بلکه حتما بزبان همه نیروهای خلق در آینده تمام خواهد شد .

د - گروههای سیاسی - نظامی باید با شکل سیاسی و اقتصادی مبارزه به عنوان رفیب خود بلکه به مشابه مهمترین زمینه برای تضح جنبش مسلحانه نگریسته و از کوشش در راه گسترش مبارزات عمومی و ایجاد گروهها و هسته های سیاسی - صنفی باز نمانند . رشد کمی و عضو گیری گروههای سیاسی - نظامی عمدتا از درون جریانهای مبارزاتی سیاسی - صنفی میباشد . برای این گروهها امکان ندارد که اعضای خود را از میان افرادی که هیچگونه آگاهی سیاسی و تمایل مبارزاتی ندارند انتخاب کرده و تمام مراحل آموزش و تربیت این افراد را از ابتدا تا مرحله ایکه میتوانند یک سمپاتیان پیشرفته بشمار روند خود بعهده بگیرند . جنبشهای عمومی سیاسی و اقتصادی مهمترین منبع سرباز گیری برای جریانهای چریکی است .

ه - گروهها یا سازمانهای چریکی در حال حاضر بشرط داشتن امکانات واقعی باید با ایجاد هسته های چریکی در خارج شهر توجه کرده ، با صرف بخش کوچکی از نیروی خود ، دشمن را در مناطق جنگلی و کوهستانی روستائی بمبارزه بکشند . شکست تاکتیکی واحد سیاهکل نباید این گروهها را از اقدام بعدی در این زمینه باز دارد . اگر نتایج درگیری سیاهکل را با درگیریهای بعدی بسنجیم ، باین نتیجه میرسیم که حتی از نظر تاکتیکی آنچه با شهادت ۹ چریک بدست آمده بسیار چشمگیر بوده است . البته این برآورد صرف نظر از اهمیت استراتژیک رستاخیز سیاهکل است . از این گذشته جنبش مسلحانه باید تجارب زندهای از مبارزه مسلحانه در جنگل و کوه بدست آورده و نتایج آنرا دقیقاً بررسی کند . ناگامی واحد سیاهکل فرصت بدست آوردن این تجربه را از جنبش گرفت . در عین حال باید توجه شود که داشتن امکان واقعی

در این زمینه برای يك گروه به معنی انتخاب درست منطقه ، شناسائی کامل آن و داشتن افراد تربیت شده برای چنین درگیری مهمی است . و الا نتایج واقعی این حرکت بدست نخواهد آمد . از سوی دیگر در مناطقی که يك مبارزه نظامی خلقی در حال تکوین است و یا عملاً چنین مبارزهای آغاز شده است ، جریانهای چریکی میباید باین درگیری مهم توجه کرده ، از آن برای گسترش جنبش مسلحانه استفاده کنند . چنین جریانهایی میتوانند مسیر جنبش را درگون ساخته امکانات بی سابقهای را برای بسیج نیرو در اختیار آن بگذارند .

توجه باشکال مختلف سازماندهی مبارزه مسلحانه ، پیدا کردن فرمهای مناسب برای ایجاد هسته ها و گروهها در شهرستانها و بکار بستن تاکتیکهای متنوع متناسب با موفقیت های مختلف ، گروههای سیاسی - نظامی را از دچار شدن به دکاتیسم در زمینه فرم و محتوای مبارزه برحذر میدارد .

درباره گروههای سیاسی - صنفی

در شرایط فعلی گروههای سیاسی - نظامی نمی توانند در جنب خود گروههای سیاسی - صنفی تشکیل دهند . موقعیت فعلی این گروهها و مبارزه دایمی آنها با دشمن ایجاد چنین سازمانهایی را در جوار خود از آنها سلب کرده است . معد الک بعلت اهمیتی که این گروهها برای سازماندهی گروههای سیاسی - نظامی دارند ، گروههای سیاسی - نظامی موظفند کاررهای را برای سازماندهی گروههای سیاسی - صنفی از مبارزه نظامی کنار بگذارند . این کارها با شناختی که از جنبش انقلابی مسلحانه دارند ، بخوبی میتوانند حرکات سیاسی و اقتصادی را در جهت جنبش انقلابی هدایت کنند . با همه اینها نمیتوان ارتباط گروههای سیاسی - نظامی را با گروهها و جریانهای سیاسی - صنفی محدود بشکل معینی کرد . این مسئله تابع شرایط خاص هر گروه و موقعیت و امکانات آنست . در ایجاد گروهها و هسته های سیاسی - صنفی باید به مسائل زیر توجه کرد :

الف - این گروهها باید برای تدارک جریانهای اعتراضی بوجود آیند و فرم خود را بر اساس این محتوی فرار دهند . گروههای سیاسی - صنفی باید از دچار شدن به عوارض گروهها و محفلهای تئوریک پرهیز کنند . گروهها و هسته های سیاسی - صنفی در هر مرکز کار جمعی و یا در هر صنف میتوانند از عناصر آگاه و مبارز

تشکیل شوند. دانشگاهها و مدارس، کارخانه ها، اصناف کارمندان مثل فرهنگیان، کارمندان بانکها و اصناف و پیشه‌وران و کسبه، صنف‌های کارگری سنتی مثل خیاط، کفاش و غیره زمینه تشکیل این گروهها و هسته‌هاست. در اینجا نیز کمیت گروه یا هسته مسئله اساسی نیست و بسته به موقعیت متغیر است. مسئله اساسی شناخت دقیق وظایف، پیدا کردن فرم مناسب و کاربرد پیگیرانه تاکتیکهای تعیین شده است. ب- همانگونه که این گروهها باید از تبدیل شدن به گروههای "سیاسی" مخفی قدیمی، که تجربه بیپرده بودن آنها را اثبات کرده، پرهیز کنند. باید از کشیده شدن به فعالیتهای نظامی یا شبه نظامی خوداری نمایند. مسئله بر سر این نیست که اعضا و نیروهای این گروهها بمسوی مبارزه مسلحانه جلب نشوند. بر عکس همانطور که گفتیم این جریانها زمینه مناسب برای رشد جریانهای مسلح‌اند. مسئله اینست که مجموعه یک گروه یا هسته سیاسی - صنفی در حالیکه بوظایف خود عمل میکند و فرم مناسب خود را دارد، بوسوسه عملیات نظامی تسلیم نشود و ایمن و دوا را تلفیق نکند.

ج - گروههای سیاسی - صنفی نباید شیوه مبارزه با پلیس و اصول کار مخفی را از گروههای سیاسی - نظامی تقلید کرده امکان تماس وسیع با توده صنف خود را از دست بدهند. در حالیکه گروههای سیاسی - صنفی اساساً مخفی و دور از چشم پلیس تشکیل میشوند، نباید فراموش کنند که علت وجودی آنها ایجاد رابطه وسیع با مردم است. بنابراین نباید از برخورد با پلیس و لو رفتن احتمالی وحشت داشته باشند. هسته مرکزی این گروهها و اعضای آنها بنا بر مسئولیت خود، در صورت بازداشت، مجازات‌هایی را باید تحمل کنند. گرچه این مجازاتها قابل مقایسه با انتقامجویی‌های دشمن از چریکها نیست معذالک آنها باید آماده این فداکاری شده باشند. سازمانندی این گروهها از حداقل سلسله مراتب برخورد ار است. برگرد یک هسته مرکزی کوچک و شاخه‌های زنجیرهای که مانند سلسله اعضاء در درون صنف کشیده شده به وجود می‌آید. در اینجا نه فقط از "تیم" و "خانه امن" و "کویل" خبری نیست، بلکه فرهنگ چریکی نیز در این گروهها بکار نمیرود. از هر تشریفات که مسئولیت گروه را افزایش دهد، باید جلوگیری شود. د - در گروههای سیاسی - صنفی به تئوری انقلابی توجه میشود. آثار کلاسیک و نشریات جنبش‌مورد استفاده قرار میگیرد. در گروههای مارکسیست - لنینیست

بآموزش ایدئولوژیک و تربیت افراد توجه میشود . اداره کنندگان چنین گروههایی باید به مسیر جنبش انقلابی ، و توصیه ها و راهنماییهای سازمانهای چریکی عمیقاً توجه کنند و از هر فرصتی برای هماهنگ کردن حرکت خود با حرکت سازمانهای چریکی استفاده کنند . در این جریانها باید جو مساعدی نسبت به جنبش مسلحانه حاکم باشد و در سطح صنف حمایت از سازمانهای چریکی و مبارزه مسلحانه جریان داشته باشد .

هـ - این گروهها برای سازمان دهی حرکات عمومی باید از همه امکانات قانونی مثل اتحادیه های قلابی و ظاهری دستگاه ، مذاکره با مقامات دولتی و مانسند آن استفاده کنند ولی باید از هرگونه حمایت از رژیم ، آلت دست مقامات دولتی شدن و خوشبینی زیاد با امکانات قانونی ، پرهیز شود . این گروهها در جریان عمل میتوانند اعلامیه ، تراکت یا نشریاتی در جهت بسیج اعضای صنف خود یا ایجاد همبستگی با جریانهای مشابه دیگر منتشر سازند ولی باید دقت کنند که خود پاسخگوی کلیه امکانات خویش باشند و با لورفتن احتمالی آنها پای جریانهای دیگر بمیان نیایند . پوشش عمومی این جریانها ، خواسته ها و فعالیتهای صنفی و اقتصادی است .

درباره کمیته های پشت جبهه

ضرورت کمیته های پشت جبهه امروز بخوبی محسوس است . این کمیته ها در خارج از کشور و حتی المقدور از نزدیکترین فاصله و در مناسبترین مناطق باید ایجاد شوند . در تشکیل این کمیته ها روی نکات زیر تأکید میکنیم :

الف - اداره و رهبری این کمیته ها حتی المقدور باید توسط کادرهای اعزامی از داخل انجام پذیرد . همیشه چند تن از کادرهای درجه یک جریانهای چریکی میتوانند بصورت دورمای در راس این کمیته ها کار کنند و پس از مدتی جای خود را بکادرهایی بدهند که به خارج اعزام شده اند . این نحوه عمل از یکسودرستی مشی کمیته های پشت جبهه را تضمین میکند و از سوی دیگر همیشه مقداری از کادرهای با تجربه را از ضربت دشمن بطور نسبی - زیرا این افراد در خارج نیز نمیتوانند دست به مبارزه علنی بزنند و دشمن در تعقیب آنهاست - مصون نگه میدارد . در عین حال تعویض کادرها از فساد آنها جلوگیری میکند . گذشته از معدودی کادرهای اعزامی از داخل ، عده نیروهای این کمیته ها از ایرانیان مقیم خارج تا همین

میشود .

ب- این کمیته ها میتوانند در کشورها و مناطق مساعد ، دفاتر و مراکز تبلیغاتی و تعلیماتی برای سازمانهای چریکی داخلی تامین کنند . در این زمینه از امکانات تبلیغاتی جریانها و سازمانهای خارج از کشور استفاده میشود و امکانات و تجهیزات نظامی و تعلیماتی برای تربیت کادرها و تامین تسلیحات برای داخل کشور مورد استفاده قرار میگیرد .

ج- این کمیته ها وظیفه مهم حفظ ارتباط واحد های داخلی يك گروه یا سازمان و تبادل نظر و همبستگی سازمانها و گروههای مختلف یا يك دیگر را بمعهد خواهند داشت . کادرهای اعزامی از جانب جریانهای داخلی بخارج ، در عین حال وظیفه يك را ایفا خواهند کرد .
د- ایجاد ارتباط با سازمانهای خارج از کشور بسوی جنبش انقلابی ، از وظایف این کمیته هاست .
در مجموع این کمیته ها شرایط مادی برای ایجاد مراکز جبهه آزاد پیکش خلق در خارج بشمار میروند و در حال حاضر كمك مهمی بجریانهای داخلی میکنند .

درباره سلول انتشاراتی

ما این سلولها را بمثابة نوع خاصی از تشکل بسیار فشرده پیشنهاد میکنیم . يك سلول انتشاراتی از دو یا سه نفر مبارز آگاه تشکیل میشود . این سلول احتمالا با گروههای سیاسی - نظامی رابطه یکجانبه ای دارد . وظیفه خاص این سلول تکثیر نشریات ، اعلامیه ها و آثار تئوریک سازمانهای چریکی و احیانا آثار کلاسیک ضروری در جهت جنبش مسلحانه است . این نشریات تکثیر شده در سطح جریانهای سیاسی - صنفی توزیع میشود . اگر رابطه سلول با این جریانها يك جانبه باشد سلول حیات طولانی تری خواهد داشت . ایجاد چنین سلولهایی بار سنگینی را از دوش جریانهای چریکی برمیدارد و آنها را برای توزیع نشریات خود بخطر نمیاندازد . در عین حال مسئولیت جریانهای سیاسی - صنفی را کاهش داده و موضع آنها را در مقابل پلیس تقویت میکند . این سلولها تمام وسائل تکثیر را خود تهیه کرده و کار را محدود و با اعضای اندك خود میکنند . اعضای این سلولها نیز باید آماده تحمل چند سالی زندان باشند . گروههای سیاسی - نظامی میتوانند مستقیما در ایجاد این سلولها دخالت کرده با آنها تماس یکجانبه برقرار سازند .

این اشکالی است که در حال حاضر جنبش انقلابی مسلحانه برای سازماندهی نیروهای موجود میتواند مورد استفاده قرار دهد. بدیهی است در امر سازماندهی و انتخاب فرم برای تشکل نیروها باید از فرمولهای جامد و جزئی پرهیز نمود. همانطور که در مجموع این اشکال می بینیم با بکار بستن این نحوه سازماندهی زمینه برای تکامل سازمانی بعدی جنبش فراهم میشود و جریانهای موجود در جهت وحدت جنبش کارگری و وحدت جنبش رهایی بخش تکامل مییابد.

دوم - جنبش انقلابی مسلحانه و شرایط تکوین آن

جنبش انقلابی مسلحانه دوره معینی از جنبش رهایی بخش خلقهای ایران بشمار میرود. جنبش رهایی بخش طی چند دهه برضد امپریالیسم و متحدان داخلی آن ادامه یافته و از دوره های اوج حقیقی گذشته است. این جنبش با انقلاب مشروطیت آغاز شده، جنبشهای انقلابی چندی را در فاصله جنگ اول جهانی و کودتای ۱۲۹۹ از سرگردانده، در حکومت دیکتاتوری رضاخان سرکوب شده و در فاصله سالهای ۲۰ تا ۳۲ دوره درخشانی چون مبارزه در راه ملی کردن نفت را بخود دیده، در زیر ضربات کودتای ۲۸ مرداد باز درهم شکسته، وطنی سالهای ۳۹ تا ۴۲ برای اوج گیری به تلاش مجدد دست زده، باز در مقابل حملات سبعانه رژیم غرقه بخون گشته، و سرانجام بعنوان سنتز همه برخوردها با رستاخیز سهواکمل بدوره تازه ای از حیات خود گام گذاشته است. جنبش انقلابی مسلحانه از این نظر باین نام خوانده میشود که اولاً مبارزه مسلحانه را به مثابه تائید عمده خود برضد امپریالیسم و ارتجاع داخلی متحد آن بکار میرود و ثانیاً رهبری نیروهای انقلابی را در جهت یک انقلاب تدارک می بیند.

جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران از بدو پیدایش، خود را در درون و گاه در کنار جنبش رهایی بخش یافته است. جنبش رهایی بخش بر جنبش کارگری تقدم تاریخی دارد. جنبش کارگری در ایران فقط در رابطه با جنبش رهایی بخش میتواند رسالت تاریخی خود را انجام داده بهدفعهای نهائی خود دست یابد. بنابراین جریانهای انقلابی وابسته بجنبش طبقه کارگر که بر اساس مارکسیسم - لنینیسم ایجاد شده و در راه حاکمیت نهائی طبقه کارگر مبارزه میکنند در جنبش انقلابی مسلحانه

عمده ترین وظیفه خود را شرکت همه جانبه در جنبش‌رهای بخش‌میشناسند و مبارزه طبقاتی را از کانال مبارزه بر ضد امپریالیسم و متحد داخلی آن بکار می‌بندد. از دیدگاه جریانهای مارکسیست - لنینیست معتقد به مشی مسلحانه، این اولین ویژگی جنبش انقلابی مسلحانه است. در این دوره از جنبش‌رهای بخش، یعنی جنبش انقلابی مسلحانه، می‌بایست نارمائی تاریخی جنبش‌کارگری ایران در رابطه آن با مبارزه ضد امپریالیستی عمیقاً جبران گردد. ما صریحاً اعتقاد داریم که پیروزی جنبش انقلابی طبقه کارگر ایران در گرو نقش تاریخی آن در جنبش‌رهای بخش خلقهای ایران است. اینک ببینیم جنبش انقلابی مسلحانه در چه شرایطی آشکار شد. این بررسی بما کمک میکند تا خصوصیات تاکتیکی‌های آنرا بهتر بشناسیم.

نطفه های جنبش پس از شکست و ناگامی مبارزات سالهای ۳۹ تا ۴۲ و بدنبال آن سرکوبی خونین ۱۵ خرداد ۴۲ بسته شد. در سالهای ۴۲ تا ۴۹ در شرایط اختناق بی سابقه، چند جریان متشکل مخفی که در کار تدارک مبارزه مسلحانه بودند لو رفته و سرکوب شدند. در این سالها اشکال مختلف مبارزه مسلحانه مورد توجه این جریانها قرار گرفت. این اشکال از جنگ چریکی در منطقه عشایری تا مبارزه مسلحانه در شهر را در بر میگرفت. گروههای سیاسی - نظامی در زیر فشار بی سابقه رژیم علیرغم ضرباتی که بر آنها وارد شد رشد کردند و سرانجام در پایان سال ۴۹ آشکارا در مقابل رژیم قرار گرفتند. در این موقع شرایط اقتصادی - اجتماعی و موقعیت سیاسی جامعه ما بشرح زیر بود:

۱ - شرایط اجتماعی - اقتصادی و موقعیت - نوده ها :

با فرمهای دهه اخیر نظام فئودال - کمپرادوری که در آن فئودالیزم سیستم تولیدی غالب بود، به نظام سرمایه داری وابسته داد. این نظام که در مقایسه با سیستم های اقتصادی کامل - مثل فئودالیزم، سرمایه داری و سوسیالیزم - نظامی ناقص است محصول رشد بی سابقه بورژوازی کمپرادور بود که بنوبه خود تحت تاثیر تکامل امپریالیسم جهانی و گسترش رابطه پیشرفته نواستعماری قرار داشت. حاکمیت بورژوازی کمپرادور - که جنبه غالب بورژوازی ایران است - و استقرار نظام سرمایه داری وابسته بمثابة عمده ترین شیوه تولیدی در جامعه موجب رشد اقتصادی شده است. این نظام که محکوم به وابستگی ابدی بانحصارات امپریالیستی است،

علیرغم این نقص تاریخی خود ، باین دلیل که سیستم تکامل یافته تری نسبت به سیستم قبلی است ، خواه و ناخواه یک دوره شکوفائی اقتصادی بدنبال آورده است . استقرار روابط تولیدی جدید در عین حال به معنی دادن پاسخهای مناسبتری به نیازهای اقتصادی - اجتماعی است . معذالک از آنجا که این سیستم وابسته ، نارسائیهای عمده و انگار ناپذیری داشته ، و صرفنظر از تضاد بورژوازی با فئودالیزم ، تضاد های دیگر بنیادی جامعه را حل نکرده است ، دوره شکوفائی آن کوتاه بوده و بسا وقفه ای کوتاه تضاد های درونی این نظام همراه با تضاد عمده خلق با امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور - یعنی عمده ترین متحد داخلی امپریالیسم - را تشدید خواهد کرد .

معذالک باید توجه کنیم که در دوره شکوفائی این نظام تازه بدوران رسیده تضاد های درونی سیستم از همزیستی نسبی برخوردار میگردد . پروسههایی که از این عوامل پاد شده منشاء گرفته و در جنبش انقلابی اثر میگذارد باید مورد توجه و بررسی قرار گیرد . عمده ترین این پروسه ها بقرار زیر است :

الف - بر اثر استقرار نظام سرمایه داری وابسته ، طبقه کارگر از رشد کمی بی سابقه ای برخوردار شده و هم چنان باین رشد ادامه میدهد . این رشد کمی در حالیکه یک زمینه عینی برای جنبش انقلابی بشمار میرود ، برای اینکه تهدید به نیروی انقلابی گردد ، به رشد کیفی احتیاج دارد . رشد کیفی طبقه کارگر محصول مبارزه طبقاتی و گذار از پروسه های سازمان یافته انقلابی است . رشد سریع کمی ایمن طبقه در عین حال به معنی بی تجربه بودن و ناآگاهی بخش عظیمی از طبقه کارگر است . بدون فرهنگ پرولتری ، بدون آگاهی طبقاتی و بدون تجربه مبارزاتی ، تحریف پرولتاریا به مثابه انقلابی ترین طبقه در جامعه ما ناقص و نارساست .

نداشتن چنین خصوصیتی در عین حال به معنی ادامه فرهنگ دهقانی و فرهنگ خرد بورژوازی در طبقه کارگر است . اکثریت قاطع طبقه کارگر ایران - و بخصوص آن دسته از کارگران که به مقتضای سن میبایست فعال ترین نقش را بعهده داشته باشند - فاقد حداقل آگاهی سیاسی و طبقاتی اند .

برقراری روابط تولیدی جدید و حالت همزیستی نسبی تضاد های درونی سیستم روی این طبقه کارگر " جوان " بصورت های مختلف اثر گذاشته و نمود های مختلفی را آشکار میسازد . امید مبهم بآینده داشتن ، مبارزه فردی بخاطر زندگی بهتر ،

روحیه تسلیم و تحمل در مقابل ستم و استثمار، فقدان روحیه اعتراض و مبارزه جمعی نمود هائی از این پدیده است .

اقلیت کوچک کارگران با تجربه که در مبارزات گذشته تجاری کسب کرده اند بسبب رکود طولانی جنبش کارگری ، بسبب داشتن رهبر و سازمان و تشکل ، و بالاخره به مقتضای سن ، اثر چشمگیری در افزایش ظرفیت انقلابی طبقه کارگر ندارند . معذالك شناخت و یالکینکی از پروسه های اجتماعی - اقتصادی ایجاب میکند که در پشت این سکون و رکود امروزی حرکت و جنبش فردا را تشخیص دهیم . در روسیه رشد سریع بورژوازی در ربع آخر قرن نوزدهم جنبش عظیم کارگری را در آستانه قرن حاضر بوجود آورد . در اینجا نظام سرمایه داری وابسته با رشد ناموزون خود در يك دهه به " ماه عمل " خاتمه داده حالت همزیستی تضاد را برهم خواهد زد . این زمینه عینی برای گسترش جنبش توده های بشمار میرود ، معذالك جنبش انقلابی مسلحانه در آغاز حرکت خود از جنبش خود انگیزه طبقه کارگر محروم مانده به نیروهای این طبقه دست نمی یابد .

ب - الغای فئودالیزم ، دهقانان را از صورت يك طبقه خارج ساخته قشرهای مختلف دهقانان را که در معرض قطبی شدن اند ، در معرض استثمار بورژوازی کمپرادور قرار داده است . روابط سرمایه داری در روستا ها استقرار یافته و شیوه سرمایه داری در بخش کشاورزی با سرعت گسترش میابد . در نتیجه رفورم ، فئودالها از صحنه خارج شده اند ولی دهقانان هم چنان محروم و گرسنه اند . برای اینکه دهقانان دشمن خود را در بورژوازی و رژیم نمایندگانشان بشناسند میبایست پروسه های معینی رشد کند . از یکسو باید هجوم سرمایه های بزرگ خارجی و داخلی به بخش کشاورزی ، خرید مالک مولود اصلاحات ارضی را قطعی کند و از سوی دیگر باید پرولتاریای روستا تحت تاثیر جنبش های سیاسی وسیع شهر و جنبش نظامی دسته های پیشرو ، آگاهی یافته و به مبارزه بر ضد رژیم روی آورد . این تحولات اموری نیستند که یکشبه تکوین یابند .

ج - در شرایط حاضر خرید بورژوازی شهر بدو دسته تقسیم شده است . قشرهایی که با استقرار نظام سرمایه داری وابسته زوال می یابند و قشرهایی که با رشد این نظام رشد می یابند .

پیشه وران خرده پا ، بازاریان کم سرمایه و روحانیون از جمله قشرهایی هستند که در معرض دست دادن موقعیت اقتصادی و اعتبار اجتماعی خود هستند . این قشرها حاضر نیستند بدون مقاومت در زیر فشار الیگارشی سرمایه از پا در آمده قطبسی شوند . بنابراین عجیب نیست اگر در حالیکه بورژوازی ملی در حال نابودی ، پس از آخرین تلاش - در سالهای ۳۹ تا ۴۲ - دست از مقاومت کشیده است ، این اقتدار خرده بورژوازی دست به تلاش مرگ و زندگی بزنند . این اقتدار علیرغم سپری شدن دوران نشان در حال حاضر جز نیروهای بالفعل مخالف دستگاه حاکمه هستند . معدنک نباید فراموش کرد که فقدان خصوصیات انقلابی در این نیروها باعث میشود که برخلاف کثرت خود نقش عمده ای در جنبش مسلحانه نداشته باشند .

قشرهای رشد یابنده خرده بورژوازی عبارتند از : کارمندان ادارات دولتی ، کارمندان بنگاههای خصوصی ، نظامیان ، صاحبان مشاغل آزاد روشنفکری (پزشکان ، مهندسان ، وکلای دادگستری ، هنرمندان و . . .) ، دانشجویان و دانش آموزان . در میان این اقتدار دانشجویان ، فارغ التحصیلان مدارس عالی و دیگر جوانان روشنفکر، بالفعل ترین نیروی جنبش محسوب میشوند . این نیروها طی دهه اخیر بیش از دیگران از خود مبارزه جوئی و پی گیری نشان داده اند و در آغاز جنبش مسلحانه نقش پیشرو و آغاز کننده را در این جنبش بعهده دارند .

در مجموع قشرهای خرده بورژوازی در این شرایط امکان بیشتر و موقعیت مناسبتری برای اعتراض سیاسی پرریم دارند . از میان این اقتدار ، جریانهای برمیخیزند که اساساً بدو جناح ایدئولوژیک تقسیم میشوند . یک جناح ایدئولوژی طبقه کارگر را می پذیرد و در این راه به مبارزه دست میزند و جناح دیگر ایدئولوژی خرده بورژوازی انقلابی را که وارث بورژوازی ملی است ، می پذیرد . همانطور که گفته شد هر دو جناح در جنبش رهایی بخش اساساً شرکت دارند .

نتیجه نهائی این پروسه ها اینست که در آغاز جنبش انقلابی مسلحانه، توده ها بحالت اعتراض و تهاجم نسبت به دستگاه حاکمه نیستند ، جنبشهای وسیع اقتصادی و سیاسی به چشم نمی خورد و نیروی بالفعل جنبش عمدتاً از روشنفکران و دیگر عناصر آگاه خرده بورژوا تشکیل می یابند .

۲ - موقعیت دستگاه حاکمه در آستانه جنبش انقلابی مسلحانه

دستگاه حاکمه با رفرمهای دهه اخیر موفق شد تضاد های عمده داخلی خود را بمیزان چشمگیری حل کند . تضاد های امپریالیستی که در دهه قبل نقش مهمی در تشدید تضاد های داخلی بازی کرده و در نتیجه ضعف رژیم را افزایش داده ، باعث تحرك نیروهای مخالف شده بود ، در این دهه بنحو قابل ملاحظه ای به همزیستی گرائید .

رابطه رژیم با شوروی و کشورهای اروپای شرقی که در دهه قبل از رفرم بطور کلی تیره بود ، در این دهه بسرعت بهبود یافت . گرچه در آن دوره از اختلافات ایران و شوروی جنبش رهایی بخش بهره ای نبرد ولی در این دهه حسن رابطه ایران و شوروی که بصورت همکاری اقتصادی موثر و کشور و تأیید ضمنی (و گاه صریح) دستگاه تحلی میابد ، بزیان جنبش تمام میشود .

ایجاد رابطه با چین نوهای و گسترش این رابطه در زمینه های اقتصادی به نتایج مشابهی می انجامد که آثار آن از هم اکنون آشکار شده است .
دستگاه حاکمه در پرتو نظام جدید توانست سازمان اداری و نظامی خود را نو سازی کند . نتیجه نهائی این جریانها این بود که رژیم از تمرکزی سابقه ای بر خوردار شد . سازمانهاییکه اعمال حاکمیت میکنند قدرت بی سابقه ای پیدا کردند . شیوه های پلیسی و آخرین تجارب ضد انقلابی امپریالیستهارا اختیار این سازمانها قرار گرفت و سیستم پلیسی و نظامی کاملی بر جامعه مستولی شد . هدف اصلی این سیستم نابودی هر جنبش مخالفی در نطفه و پیشگیری از حرکات اعتراضی خلق بود . رشد و گسترش میلیتاریسم که متکی بر رشد اقتصادی کشور بود و طایفه خارجی از مرزهای کشور در مقابل رژیم قرار داده و هدفهای منطقه ای را در خدمت منافع امپریالیستها دنبال میکند . دستگاه حاکمه در تعقیب سیاست تجاوزکارانه منطقه ای ، حمایت امپریالیستها را از خود تضمین کرده سهم مهمی از " دلالتی " در این زمینه میسر .

در این دوره شاه و درباریان از موقعیت بی سابقه ای برخوردار شده و قدرت مطلقه شاه عامل تعیین کننده منشی رژیم شده است . این تمرکز فوق العاده ، شاه

را بگسره ارتباط عوامل حاکم و تقسیم کننده منافع بین جناحهای مختلف حاکم ، تبدیل کرده است . این نقش مانع برخورد حاد جناحهای امپریالیستی و جناحها داخلی با یکدیگر میگردد .

وضع اقتصادی و مالی رژیم از ثبات و اعتبار برخوردار است . رژیمی که در آخرین سالهای قبل از فرم بورشکستگی مالی دچار شده بود و برای رفع نیازهای روزانه خود احتیاج به وامهای آمپول مانند آمریکا داشت ، در سالهای اخیر با بودجه ای چندین برابر آن سالها ، نه فقط سازمانهای خود را توسعه داده ، بلکه بودجه عظیمی را صرف طرحهای عمرانی میکند .

نتیجه مجموع این عوامل تمرکز و قدرت رژیم در سالهای اخیر نسبت به دهه های قبل است . کم بها دادن بدستگاه حاکمه و متحدان آن که یکطرف تضاد عمده جامعه ما بشمار میروند ، قطعاً بسود جنبش انقلابی نخواهد بود .

۳ - موقعیت نیروهای جنبش ترقیخواهان در آستانه جنبش مسلحانه

سومین عاملیکه شرایط مبارزه ما را تشکیل میدهد موقعیت نیروهای پیشرو و آگاه جامعه است . این نیروها در آستانه ظهور جنبش مسلحانه در هر دو جناح دچار نارسائیهایی عمده بودند .

هنگامیکه جنبش مسلحانه می رفت که آشکار شود ، مدتها بود که جبهه ملی بخاموشی گرائیده و از هرگونه مقابله با دستگاه حاکمه در مانده بود . جنبش روحانیون نیز پس از سرکوبی ۱۵ خرداد و تبعید آیت اله خمینی وحدت خود را از دست داده نیروئی جدی که براستی رژیم را تهدید کند بشمار نمی رفت . جنبش کارگری و جریانهای وابسته بآن دچار پراکندگی و نابسامانی جدی بودند . جذب توده در داخل کشور شبکه ای داشت که عملاً موثرترین بخش سازمان امنیت برای ضربه زدن به جنبش بشمار میرفت . گروهها و محافل " سیاسی " مارکسیست - لنینیست سر در لاک خود فرو برده به " کتابخوانی " بی پایانی مشغول بودند که آثار آن در این قرن آشکار نمی شود .

در خارج از کشور گروهها و محفلهای پراکنده جبهه ملی مثل همیشه بدون هیچ برنامه روشنی منتظر رویدادهای داخلی بودند ، و بجز فشارهایی که رژیم

به جریانهاییکه در صدر تدارک مبارزه مسلحانه بودند وارد می ساخت . همه چیز در داخل راکد و خاموش بود و مستمکی برای تبلیغات بخارج نمی داد . حزب توده و رقبای طرفدار چین آن برقايت بیهودهای دست زد بودند . حزب توده بر جماعتی از پناهندگان اروپای شرقی فرمان میراند و نفوذش در میان دانشجویان مقیم اروپای غربی در حال زوال بود . سازمان انقلابی حزب توده که فعالترین جریان مارکسیستی در اروپای غربی بشمار میرفت برای یافتن مشی انقلابی به هاوانا و سپس به پکن روی آورنده بود .

حزب توده مدعی بود که تنها حزب طبقه کارگر ایچان است و از عنوان "حزب برادر" و امکانات بین المللی برخوردار بود . رقبایش برخی بفکر "ایجاد حزب" و برخی در صدر "احیای حزب" طبقه کارگر در ایران بودند .

در آستانه ظهور جنبش مسلحانه "ستارگان محبوب" سازمانهای انقلابی اروپا در تلویزیون میدرخشیدند . اگر جنبش مسلحانه را بکار بگیریم همه آنچه داشتیم همین جریانها بود که یاد آور شدیم . واقعیت این بود که نیروهای آگاه خلق در بدترین وضع ممکن بسر میردند . مردم هرگونه امیدی را نسبت بجریانهای سیاسی از دست داده بودند .

لیکن برای دسته های پیشرو جنبش مسلحانه دورهای از سخت ترین کوششها فرا رسیده بود . آنها بخوبی میدیدند که جریانهای سازشکار چپ و راست در جنبش بنهایت ضعف خود رسیده و نفوذ خود را بیش از هر زمان دیگر رهاییان توده ها از دست داده اند . اینک میباید جنبشی که طی چند سال تدارک دیده شده بود ، در مقابل رژیم میایستاد و همه میدانیم در حالیکه رژیم مست باد پیروزی برخلق بود ، و هنگامیکه سردمداران رژیم از جریانهای مبارزه خلق با تمسخر یاد میکردند ، جنبش انقلابی مسلحانه رژیم را به مبارزه طلبید .

سوم - ویژگی تاکتیکهای مسلحانه در جنبش انقلابی حاضر:

در شرایط اختناق بسیار پیشرفته و سیستماتیک ، در نبود جنبشهای تودهای وسیع ، و در شرایطی که مبارزه مسلحانه به مثابه مشی اساسی جنبش رهایی بخش در جهان اشکال متنوعی از مبارزه را آشکار میسازد ، دسته های پیشرو انقلاب بخاطر پایان دادن باختناق مطلق و شکستن بن بستی که در مقابل جنبش رهاییبخش

ایجاد شده بود ، در جهت تدارك جنبش توده ای ، مبارزه مسلحانه را بمثابة اساس و محور تاکتیکهای خود انتخاب کردند . مبارزه مسلحانه باین نیروها امکان میداد که با کمیت محدود خود در زیر سخت ترین فشارهای رژیم "موناکو فاشیستی" (فاشیستی سلطنتی) تاب آورده و به مقابله با آن برخیزند .

ما در اینجا بآن ویژگیهای مبارزه مسلحانه میپردازیم که برای عناصر و جریانهای در خارج از جنبش مسلحانه تا با امروز نادیده مانده و از جانب برخی عناصر و جریانهای داخل جنبش مورد توجه کافی قرار نگرفته است . این ویژگیها بشرح زیر است:

۱- در این شیوه از مبارزه جریانهای پیشاهنگ امکان مییابند با نیروئی فشرده و کوچک - که خود ناشی از ضرورتهای شرایط مبارزه ماند - در مقابل نیروئی بسیار بزرگ و مسلط به وظایف انقلابی خود عمل کنند . وظیفه انقلابی عمده این نیروها در نبودن مبارزه وسیع توده ای عبارتست از آگاه ساختن و برانگیختن توده ها ، بسیج و سازماندهی آن .

در این مبارزه وارد ساختن هر ضربه نظامی بر رژیم نه بخاطر نابود ساختن گوشه ای از نیروی بزرگ دشمن بلکه بخاطر نشان دادن ضربه پذیری و شکستن سدی است که بر اثر قدرت نمائی طولانی دستگاه حاکمه و شکست های پیاپی جنبش ، در مقابل هر حرکت توده ای ایجاد شده و توده را به نومیدی از پیروزی بر دشمن و تسلیم و تحمل در برابر آن کشانده است .

۲- مبارزه مسلحانه مبارزه ایست پیگیر و طولانی که هدفش بسیج و سازماندهی نیروی توده است . مبارزه مسلحانه به معنی وارد آوردن ضرباتی پراکنده و گاه و بیگاه بر رژیم حاکم (و بخصوص به واسطه رژیم و عاملین سرشناس آن) نیست . جنبش مسلحانه نمیخواهد از طریق نابود ساختن عناصر متنفذ رژیم بطور منفرد ، قدرت را منتقل سازد . این مبارزهای فردی نیست که يك "قهرمان" بخواهد با جانبازی خود مسیر تاریخ را تغییر داده خلق را از این راه آزاد سازد .

جنبش مسلحانه سرآغاز يك جنبش توده ایست . این اصل لنینیستی می باشد هیچ قید و شرط از جانب جنبش مسلحانه پذیرفته شده است که : " بدون کارگران تمام بمب ها آشکارا بی قدرتنند " . بهمین دلیل جنبش مسلحانه از مبارزه نظامی هدفی جز بسیج توده ها ندارند . ارزش نهائی مبارزه مسلحانه در اینست که بتواند توده ها را به مبارزه بر ضد دستگاه حاکمه هدایت کند .

مبارزه مسلحانه با تروریسم مرزهای قاطع و مشخصی دارد. در اینجا مبارزه ای متشکل از جانب جریانه های انقلابی پیشرو بر ضد طبقات حاکمه و متحدان خارجی آنها سازمان داده میشود. ضربات نظامی پیوسته هدفهای گوناگون را مورد حمله قرار میدهد. انتخاب هدفها مبتنی بر یک شناخت علمی از دشمن خلق است. این ضربات زبان مخصوصی است که جنبش برای آگاه ساختن توده بکار میرود ولی برای آگاه ساختن توده، فقط باین "زبان" اکتفا نمیکند.

اگر در این میان برخی شخصیت های منفور رژیم بقتل میرسند، این نه بخاطر نابود ساختن قسمتی از قدرت رژیم است. قدرت رژیم در یک نبرد توده ای خرد خرد تضعیف شده و در یک برخورد نهائی نابود میگردد. نیروی جانشین در یک پروسه طولانی پدید آمده و قدرت می یابد. جنبش مسلحانه باین ترتیب قدرت را منتقل میسازد. و گرنه آشکار است که جای شخصیت های منفور را شخصیت های منفورتری میگیرند و در یک مقیاس وسیعتر جای یک دارودسته منفور را دارودسته منفور دیگری پر میکنند. باین دلیل است که خلق از طریق تروریسم هیچگاه بقدرت نمیرسد.

در اینجا شخصیت های منفور رژیم که مستقیماً در سرکوبی خلق شرکت دارند به مثابه هدفهایی هستند که کوبیدن آنها ضربه پذیری رژیم را آشکار میسازد. اگر رژیم بر اثر این ضربات خشمگین میشود، بخاطر از دست دادن یک مهره اش نیست. رژیم برای جبران این مهره و بیا تعادل ای از مهره ها و کادرها پیش در شرایط فعلی امکانات نسبتاً نامحدودی دارد. خشم رژیم بخاطر اینست که با وارد آمدن ضربه جنبش مسلحانه - خواه این ضربه بیک مهره یا پایگاه وارد آید یا هر هدف دیگری که تحت پاسداری رژیم است - ضعف رژیم در برابر نیروی مبارزه جو که ماهیت انقلابی اش آشکار بوده و دائماً از او افشاگری کرده و توده را به مبارزه با رژیم فرا میخواند، آشکار میگردد. خشم رژیم بخاطر اینست که ادامه این ضربات توده محروم و سرکوب شده را آگاه ساخته و به مبارزه میکشاند.

باین خاطر است که ادامه مبارزه مسلحانه اهمیت استراتژیک در رشد جنبش و رسیدن به هدف مرحله ای خود یعنی بسیج توده ها دارد. ادامه حیات و مبارزه چریک شرط لازم تکامل جنبش و جلب اعتماد توده به مبارزه ایست که چریک پرچم دار آنست. باین خاطر است که سرمداران رژیم موفقیت استراتژیک خود را در اعلام نابودی همیشگی چریک میدانند.

۳- مبارزه مسلحانه در مرحله اول استراتژیک نمیتواند تودهای بشود. اشکال این مبارزه در این مرحله ظرفیت تودهای شدن را ندارد. در این مرحله کارگران و دیگر زحمتکشان شهری نمیتوانند به مبارزه مسلحانه بپیوندند. حضور عناصر پیشرو طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شهر در مبارزه مسلحانه دلیل بر تودهای شدن مبارزه مسلحانه نیست.

مبارزه مسلحانه در روستا در مرحله نخست متکی به نیروی شهر است. دسته چریک "کوه" از نظر ترکیب همان خصوصیات چریک شهری را دارد. در کوه نیز چریک همان هدفهای شهر را دنبال میکند. هدف عمده جلب اعتماد دهقانان به چریک و بسیج آنهاست. به همین دلیل ادامه حیات چریک و توانائی او در پایداری در برابر نیروی نظامی رژیم، شرط لازم جلب اعتماد دهقانان است. حتی در مرحله دوم که نیروی چریک در شهر و کوه افزایش می یابد، هنوز مبارزه مسلحانه تودهای نشده است. افزایش نیروی چریک در این مرحله بمنزله تکامل پیشاهنگ و موفقیت آن در بدست گرفتن رهبری توده هاست. در این مرحله توده های شهری بحركات اعتراضی بر ضد رژیم دست میزنند. جنبش های اقتصادی و سیاسی آشکار میگردد ولی هنوز پیشاهنگ است که مبارزه مسلحانه را بکار می بندد. در این مرحله شهر جو سیاسی پیدا میکند. روستا بر اثر امواج شهر و مبارزه چریکی کوه تکان میخورد ولی توده ها سلاح بر نمی گیرند تا دشمن خود را نابود سازند. به همین خاطر است که جنبش مسلحانه به تاکتیکهای دیگری که مستقیماً امکان حرکت توده هارا در بردارد ارجح مینهد و آنها را جز لازم خود می شمارد.

بنابراین جنبش مسلحانه در حالیکه حیات پیشاهنگ را عمدتاً در مبارزه مسلحانه می بیند و در حالیکه از این راه دشمن را به مقابله میخواند، با آگاهی بر خصلت تاکتیکهای نظامی خود در دو مرحله مقدماتی راه را برای حرکت توده از کانسال جنبش های اقتصادی و سیاسی میگذراند و کوشش میکند رهبری این جنبش را در جهت تکامل آن بدست گیرد.

اکتفا کردن به تاکتیکهای مسلحانه بخصوص در دو مرحله استراتژیک بدون در نظر گرفتن کانسالهایی که باید نیروی برانگیخته شده توده با ابعاد فزاینده آنها جذب کند باین معنی است که سد عبور ناپذیری بین پیشاهنگ و توده بوجود آورده

باشیم . اگر این مطلب درست است که کارگران و دیگر توده های شهری قادر نیستند مثل عناصر پیشرو عملاً در مبارزه چریکی شرکت کنند و اگر نقش آنها به ابراز همدردی با چریک و تحسین او محدود گردد و حد اکثر منجر به کمکهای شود که اثبات تعیین کنند های در گسترش توده های مبارزه مسلحانه ندارد ، بساین معنی است که عملیات مسلحانه هیجانها و شوری را ایجاد کرده و دامن زده است که از آن در مبارزه با دشمن استفاده نشده است . در این صورت این هیجانها محکوم به خاموشی است و جنبش خصلت انقلابی خود را از دست خواهد داد . ضرورت توجه به تاکتیکهایی که ظرفیت پذیرش نیروی توده را بهمان میزان که بسیج میشوند داشته باشد - تاکتیکهایی که حمایت مادی توده را تحقق بخشد - از این اصل اساسی سرچشمه میگیرد .

۴- جنبش مسلحانه خود را در یک پروسه مبارزاتی ب مردم معرفی کرد . تبلیغ در راه حقانیت مشی مسلحانه در سطح جنبش اساساً از طریق پراتیک انجام گرفت . ولی در سطح محدودتری در راون و پیرامون گروههای تدارکاتی مشی مسلحانه ، تئوری انقلابی نقش مهمی در هموار کردن راه بازی کرد . در دوره تدارک ، گروههای سیاسی - نظامی مشی ، برنامه و نظر خود را در سطح راون گروهی یا اندکی وسیعتر از آن طرح میکردند ولی اینک وظیفه آنها در این زمینه تغییر یافته است . گروههای سیاسی - نظامی باید از هر فرصت برای سخن گفتن با مردم استفاده کنند . نه تنها باید مردم جنبش مسلحانه و ماهیت مبارزه چریکی را درک کنند ، بلکه باید نقش خود را در این مبارزه بدانند .

جنبش مسلحانه نباید از نیرو و امکانات خود تصویری نادرست و مبالغه آمیز به مردم بدهد . در توده نباید توقع بیجا نسبت به جنبش بوجود آید . مردم باید بدانند که جنبش مسلحانه پرچم داری است که تنها با کمک و حمایت جدی آنها بر دشمن غلبه میکند . توده باید بداند که چریک " قهرمان رهائیبخش " نیست که در پیشاپیش خلش بر " غول " رژیم پیروز میگردد . توده باید بداند که در این مبارزه تماشاچی ماندن او مساویست با ناکامی " قهرمان " . هرگاه جنبش مسلحانه نتواند شیوه هایی در پیش گیرد که توده ها را از همدردی پاسبی به همکاری آکنیف با خود ارتقاء دهد ، اگر جنبش نتواند رهبری

توده را در يك مبارزه انقلابی بدست گیرد ، قادر بایفای نقش انقلابی خود نخواهد بود .

هرگاه چریکها به مردم وعده دهند که بدون شرکت فعال آنها بر رژیم پیروز خواهند شد ، هرگاه نه در حرف بلکه در عمل نقش تاریخی توده ها را درك نکرده و آنها را در جهت مبارزه وسیع با دشمن هدایت نکنند ، نه فقط جنبش به نیروی توده بدست نخواهد یافت بلکه توده به شیوه‌های ممکن مبارزه خود بی‌اعتقاد شده و به مبارزه مسلحانه نیز روی نخواهد آورد . این به معنی حذف توده ها از صحنه مبارزه و تماشاچی شدن آنهاست .

باین ترتیب اگر جنبش مسلحانه نتواند مسیری را بپیماید که به بسیج توده ها منجر شود ، علیرغم اوج گیریهای موضعی ، علیرغم افزایش هیجانها در توده و علیرغم فداکاری شگفت انگیز چریک ، جنبش ناکام خواهد شد .

ه - تردیدی نیست که جنبش مسلحانه اشکال تازه‌ای از مبارزه را مطرح کرده است . این اشکال تازه حاصل شرایط فعلی و ناکامیهای اشکال کهنه مبارزه است . جریانهای وجود دارند که در مقابل شیوه های جدید مبارزه واکنش محافظه کارانه نشان میدهند . در جنبش کارگری دکماتیستها فقط آنچه قبلا تثبیت شده تن در میدهند . بهمین دلیل این جریانها محکوم بعقب ماندگی از واقعیت هستند . دکماتیستها تمام متون کلاسیک مارکسیسم را ورق میزنند تا از آنها حجت‌هایی بر ضد شیوه های جدید مبارزه استخراج کنند . اینها تئوری انقلابی را بچیستی ضد انقلابی تبدیل میکنند . از سوی دیگر این جریانها چشم خود را بر آنچه در دوره در جامعه گذشته می‌بندند و آنچه را که جنبش مسلحانه در این مدت کوتاه بدست آورده و در گرونی آشکاری را که در صف خلق تکوین یافته انکار میکنند . اینها میخواهند آنچه را که در چند دوره جنبش حاصل نشده یکشبه انجام دهند . اینان میپرسند که پس چرا توده ها اسلحه بدست نگرفته و به مشی مسلحانه روی نیاورد فاند ؟ پس چرا رژیم همچنان قدرتمند بر سر جایش استاده است ؟ این نحوه برخورد با مسئله نه فقط اصولی نیست بلکه آشکارا مغرضانه است .

مبارزه مسلحانه معجزه نیست تا برخلاف واقعیت‌های اجتماعی یکشبه

ره صد ساله برود و با چند حرکت نظامی توازن منفی عوامل را بنفع انقلاب برهم زند . شیوه های جدید مبارزه باید در عمل با شرایط اجتماعی و موقعیت تاریخی انطباق یابد . شیوه های قدیمی مبارزه یعنی شیوه هائیکه مردم بر اثر تجارب خود بر ضد دشمن بکار می بستند نمی تواند یکباره انکار شده و بکار گرفته شود . شیوه های نوین باید با شیوه های کهن رابطه دیالکتیکی داشته باشد . مبارزه مسلحانه باید شکل طبیعی خود را در جامعه ما پیدا کند و علاوه بر آن باید از شیوه های سابق مبارزه نیز استفاده شود . هرگاه بخواهیم بدون توجه به ویژگیهای جامعه خود و شرایط مبارزه ، تاکتیکهایی را که در جامعه دیگری عمل شده و موفقیت هایی بدست آورده در اینجا بکار ببندیم باید آماده پذیرش ناکامیهای بسیاری شویم . این ناکامیها تا یافتن شیوه ای خلاق از مبارزه که در عین حال متضمن جنبه های انقلابی شیوه نوین و زمینه طبیعی شیوه کهن باشد ، ادامه نخواهد یافت .

بی توجهی باین ویژگیهای مبارزه مسلحانه به معنای نشناختن مبارزه مسلحانه است . برای آنها که در درون جنبش مبارزه میکنند این انحراف از مشی است . برای آنهایکه از بیرون میخواهند جنبش مسلحانه را بشناسند این بی توجهی ، به محافظه کاری و مقابله ضد انقلابی با جنبش انقلابی مسلحانه می انجامد .

چهارم - زمینه ها و نمود های ماجراجویی در جنبش انقلابی مسلحانه

در حالیکه انحراف از مشی انقلابی در بیرون از جنبش مسلحانه بصورت رویزیونیسم ، دگماتیسم و نهایتاً بصورت محافظه کاری و سازشکاری ظاهر شده و از بیرون علیه مشی انقلابی مبارزه میکند ، در درون جنبش انقلابی مسلحانه عده ترین انحراف در حال حاضر گرایشهای ماجراجویی است . نادیده گرفت و نشناختن این واقعیت و عدم مبارزه جدی و همه جانبه با آن بمنزله آسیب پذیر ساختن جنبش و نهایتاً سوق دادن آن بناکامی است . ما در اینجا سعی میکنیم زمینه ها و نمود های این - انحراف را که آفت تودمائی شدن جنبش مسلحانه است باختصار هرچه بیشتر بررسی میکنیم .

الف - زمینه های ماجراجویی در جنبش مسلحانه

۱- محافظه کاری و سازشکاری جریانهای سنتی گذشته - حزب توده و جبهه ملی - موجب عکس العمل تند و افراطی در جهت مخالف این انحراف در جنبش ما میشود. نداشتن شناختی عمیق و همه جانبه نسبت به پروسه های مبارزاتی گذشته باعث عکس العمل سطحی نسبت باین جریانه ها میگردد. ادامه راست روی در جریان های خارج از جنبش که آنها را به محفل بازی، تئوری بافی و لیبرالیسم آشکار کشانده است و موضع نا درست و گاه مفرضانه این جریانه ها نسبت به مشی مسلحانه زمینه دیگری برای عکس العمل نسبت بآنهاست. این هر دو عکس العمل زمینه ایست برای ظهور ماجراجویی در جنبش انقلابی مسلحانه.

۲- در حال حاضر پیشاهنگ انقلابی و با تجربه طبقه کارگر در جامعه ما وجود ندارد تا آموزش اصولی و خلاق مارکسیسم - لنینیسم و مشی انقلابی را در سطح نیروها و جریانهای طبقه کارگر جامعه عمل پوشاند. بنابراین فعالیت پراکنده گروهی زمینه ایست برای رشد مشی های انحرافی. بدین ترتیب فقدان پیشاهنگ واحد و با تجربه طبقه کارگر و تسلط اشکال پراکنده مبارزه زمینه دیگریست برای رشد تمایلات ماجراجویانه در جنبش ما.

۳- هنگامیکه جنبش توده های وجود ندارد، دسته های پیشرو که عهده دار نقش پیشاهنگ اند باید در غیاب توده ها به مبارزه با رژیم و دشمن خلق ادامه دهند. خطر انحراف از مبارزه اصولی و پیگیر و توسل به شیوه های سکتار-یستی، این دسته های پیشرو را تهدید میکند. در این شرایط زمینه برای کم بها دادن به توده ها و ظهور آوانگاردیسم مساعد است. بنابراین فقدان جنبش وسیع توده ای در حال حاضر زمینه دیگریست برای ظهور ماجراجویی.

۴- ترکیب طبقاتی دسته های پیشرو که عمدتاً از روشنفکران و عناصر آگاه قشرهای خرد بورژوازی تشکیل شده، ناآگاهی و عقب ماندگی تاریخی طبقه کارگر در جامعه استعمار زده ما که موجب تقلیل عناصر آگاه این طبقه در دسته های پیشرو و در مجموع جنبش انقلابی مسلحانه میگردد، برای ظهور گرایشهای ماجراجویی (و اصولاً هرگونه انحراف و تمایل خرد بورژوازی) یک زمینه عینی است. در دهه گذشته جریانهای خرد بورژوائی تازه ای در جهان ظهور کرده است که مدعی کهنه شدن مارکسیسم هستند. انحراف از مارکسیسم - لنینیسم

خلاق که در حال حاضر عمدتاً بصورت رویزیونیسم و دکماتیسم در جنبش جهانی طبقه کارگر رشد یافته است، زمینه را برای رشد این جریانهای فکری و سیاسی خرده بورژوازی تقویت کرده نیروهائیرا که طبعاً می بایست زیر پرچم مارکسیسم-لنینیسم بمبارزه انقلابی روی آورند، بسوی این جریانهای خرده بورژوازی میراند. "چپ جدید" و پیغمبران آن چون مارکوز و سارتر که در اروپا در جنبش ماه مه فرانسه نمود یافت، تروتسکیسم که علیرغم ناکامیهای اساسی در آمریکای لاتین هنوز يك جریان ایدئولوژیک و سیاسی بشمار میرود، ایدئولوژیهای التقاطی خرده بورژوازی را دیکال در جنبش رهائی بخش ملل هرب در همسایگی ما نیز بخشی از موج فکری و سیاسی خرده بورژوازی بشمار میرود. این جریانهها در جامعه ما و در جنبش ما اثر میگذارد. در اینجا نیز کسانی از "مارکسیسم جدید" صحبت میکنند و مارکسیسم - لنینیسم اصیل یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر را منسوخ و نارسا اعلام میکنند. این پدیده در مقابل ضعف پیشاهنگ طبقه کارگر در حال حاضر زمینه ایست برای رشد تمایلات ماجراجویانه در جنبش ما.

این زمینه ها در جنبش مسلحانه و پیرامون آن نمودهای مختلفی پیدا میکند. در اینجا ما به پدیده هائی میردازیم که گرایش به ماجراجویی محسوب شده، آثار آن در جنبش مسلحانه و در جریانهای مختلف وابسته به جنبش - اعم از آنها که مارکسیست - لنینیست هستند یا نیستند - ظاهر شده است. آگاهی باین نمودها هشیاری ما را در برابر این گرایش خرده بورژوازی می افزاید و در مبارزه در راه منی انقلابی کمک میکند.

ب - عمده ترین نمودهای ماجراجویی در درون جنبش مسلحانه

۱ - نادیده گرفتن شرایط عینی در رشد جنبش انقلابی، یکجانبه دیدن نقش دسته های پیشرو و این تصور نادرست که با فداکاری شورانگیز عناصر پیشرو توده ها بلافاصله (و یا در مدتی کوتاه) از جنبش حمایت کرده و در نبرد توده های شرکت میکنند، نمودی از تفکر ماجراجویانه در جنبش است. اگر کسانی چنین تصویری از مبارزه مسلحانه داشته اند، امروز باید شناخت مارکسیستی از دینامیسم جامعه و جنبش های انقلابی را جانشین تصورات ذهنی خود کنند. در شرایطی که تمام عوامل بزبان انقلاب ترکیب شده، این عوامل را تابع محض يك عامل یعنی

نقش‌پیشاهنگ - آنهم پیشاهنگ در ابتدائی ترین صورت آن - دانستن ، از شناخت علمی جامعه و جنبش بسیار دور است . ادامه این گرایش یا نگار نقشش توده ها می انجامد . انگار نقش توده ها - اگر چه در حرف خلاف آنرا ادعا کنیم - یکی از عمده ترین نمود های ماجراجویی است .

۲ - کم بها دادن به تئوری انقلابی ، توجه يك جانبه به پراتيك آنهم شكل محدودی از پراتيك ، نمود دیگری از گرایشهای ماجراجویانه در جنبش است . توجه يك جانبه به مسائل تاکتیکی و بی توجهی بمسائل استراتژیک ، پدیده دیگری از این گرایشهاست .

هنگامیکه ما توجه نمی کنیم که چريك يك مبارز آگاه و مجهز به تئوری انقلابیست که به عمل نظامی دست میزند ، هنگامیکه بدون توجه بآموزش سیاسی ما میخواهیم از هیجانات ناشی از پراتيك انقلابی شتابزده بهره برداری کرده و افرادی را که به جنبش روی میآورند يك شبه تبدیل بیک پراتیسین نمونه کنیم و هنگامیکه تصور میکنیم تئوری انقلابی منحصر به مسائل و نجارب تاکتیکی و یا ادبیات شورانگیز است ، این نشانه ای از گرایشهای ماجراجویانه در ماست که میتواند در جنبش انقلابی بصورت يك نمود عام ظاهر شود .

۳ - تاکید مطلق روی تاکتیک مسلحانه ، آنهم تاکتیکهای معینی از مبارزه چريك شهری ، دگم ساختن از این تاکتیکها و کم بها دادن به تاکتیکهای دیگر در کنار تاکتیکهای مسلحانه ، نمودی از گرایش به ماجراجویی است . پربها دادن به اثر تهییج کننده تاکتیکها و بی توجهی به تاکتیکهایی که میبایست حمایت مادی توده را از جنبش سازمان دهد پدیده ایست که رشد آن میتواند جنبش را بجداشی از توده کشاند و آنرا ناکام گرداند .

تأکید بیش از حد روی نقش " فدائی " توسل به "شهادت" هرچه بیشتر برای جبران غیبت توده ها و این اعتقاد که ریختن خون تنها کافیت تا انقلاب برپا گردد ، اثری است از گرایشهای ماجراجویانه در جنبش ما .

۴ - شناخت نادرست از نیروها ، مبارزه را فقط در محدوده نیروهای بالفعل دیدن و اعمال تاکتیکهایی که فقط این نیروها را ارضا کند ، بی توجهی به نیرو های واقعا انقلابی فقط باین دلیل که این نیروها دیرتر به مبارزه روی میآورند ،

يك پدیده انحرافی در جنبش است. جریانهای مارکسیست - لنینیست در درون جنبش مسلحانه در شرایط فعلی وسوسه میشوند که ویژگیهای ایدئولوژیک خود را بکنار گذاشته برای دست یافتن به نیروهای قشرهای معینی از خرد به بورژوازی که بالفعل ترند، از طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان ببرند. این به معنای انکفاد کردن به نیروی محدود بالفعل و فراوان کردن نیروهای بالقوه ایست که انقلاب بدست آنها به پیروزی خواهد رسید. این پدیده نیز بنوبه خود نمودی از ماجراجویی است.

۵- اظهار خستگی و ناشکیبائی از طولانی شدن مبارزه و گلايه از توده ها که به بدبینی از مردم میگراید، نمود دیگری از ماجراجویی است. بکار بستن تاکتیک های صرفا انتقام جویانه برای جبران غیبت توده ها در مبارزه و پیاپی از افراد خواستن که برای جبران این کمبود جنبش از خود فداکاری بیشتری نشان دهند، نتیجه طبیعی همین پدیده است. علل ناگامیها را در مسائل جزئی تاکتیکی دیدن و کمبودهای عمده جنبش را بصورت موضعی توجیه کردن، نارسائی هارا در خود دیدن نه در جریان، نمود دیگری از تفکر ماجراجویانه است.

۶- کم بها دادن بدشمن، غره شدن از پیروزیهای کوچک، مبالغه کردن در قدرت خود و نادیده گرفتن نیروهای دیگری که در مقابل دستگاه حاکمه و امپریالیسم قرار دارند نمودی از گرایشهای ماجراجویانه است و مارا از کوشش دائمی برای شناخت راه نو، تصحیح تاکتیکها و تشخیص نارسائیهایمان باز میدارد.

۷- گرایشهای ماجراجویانه در جنبه های دیگری از کار نیز ظاهر میشود. این گرایشها در ضوابط شناخت و بهادادن با افراد، در نحوه تربیت سیاسی و ایدئولوژیک افراد، ضوابط اخلاقی و رفتار شخصی و جمعی، تجلی مییابد.

ضوابط انحرافی خرد به بورژوائی که بصورت چپ روی و انقلاب نمائی ظاهر میشود مارا از عناصر سادمای که به جنبش روی میآورند، جدا میسازد. از سوی دیگر جو ناسازی از حاکمیت این ضوابط افراد را به "زهد فروشی" و ریاکاری کشانده تربیست عمقی ایدئولوژیک را منسوخ میسازد.

اینها عمده ترین نمودهای تمایلات ماجراجویانه در جریانهای مختلف وابسته به جنبش مسلحانه است. هرچه این جریانها کم تجربه تر باشند خطر رشد این تمایلات در آنها بیشتر است. نمودهای چپ روی برای عناصر کم تجربه مارکسیست جاذبه زیادی دارد و میتوان گفت بحق "چپ روی بیماری کودکانه".

ایست در جنبش انقلابی طبقه کارگر. بی توجهی باین بیماری میتواند تمامی جنبش را مبتلا سازد.

رفقاییکه برای معالجه " راست روی " آمپول کشنده "چپ روی" را تجویز میکنند ، رفقاییکه از "چپ روی" بنحوی " انتقاد " میکنند که در عمل جز به معنی تشویق چپ روی نیست ، حامیان خطرناک شیوه های ماجراجویانه اند . هراس از " راست روی " و پناه بردن به " چپ روی " برای جلوگیری از دچار شدن به " راست روی " نشانه وجود جدی گرایشهای خرد و بورژوازی ماجراجویانه در ماست .

مبارزه پیگیر با اپورتونیسم در هر موقعیت و هر لباسی که درآید ، شناختن زمینه های انحراف و بموقع جنگ آن رفتن و هشیارانه ازاید ثلویزی انقلابی و منی انقلابی دفاع کردن ، وظیفه مهمی است که بعهده همه عناصر و جریانهای وابسته بطبقه کارگر است . بی توجهی باین مبارزه بمنزله رها کردن سرنوشت جنبش بدست حواش و رویداد های کور است .

فصل پنجم - آغاز جنبش مسلحانه و دست‌آورد های آن :

مبارزه مسلحانه که طی چند سال در شرایطی دشوار تدارك یافته بود ، با حمله یك دسته چريك بپاسگاه ژندارمری سیاهگل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ آشكار شد . ما این واقعه را نقطه آغاز جنبش مسلحانه می‌شناسیم و لازم میدانیم ویژگیهای آنرا بشناسیم :

ویژگیهای سیاهگل :

میدانیم که قبل از سیاهگل نمود هایی از مبارزه مسلحانه دیده شده بود . این نمود ها شامل کشف و بازداشت گروههای سیاسی - نظامی و برخی درگیریها عملیات نظامی میگردد . قیام بهمن قشقائی ، عملیات کردستان توسط شریفزاده و معینی و همزمانشان نیز از جمله این نمود ها بشمار میروند . این نمود ها هر يك بموقع خود اثری زودگذر در جامعه و در ذهن مردم باقی میگذاشت . در یکساله قبل از سیاهگل عملیاتی روی داد که رابطه مستقیم با جنبش مسلحانه داشت . این عملیات شامل معادله چند بانک ، ربودن هواپیما ، اقدام بریدن سفیر آمریکا و غلبه میشود . بدیهی است رژیم از این نشانه ها احساس خطر میکرد و در صدد پیشگیری از خطر برآمد و بود . این عملیات گرده در مواردی بسیار پر سرو صدا بود (مثل ربودن هواپیما به بغداد و مطالبه آزادی زندانیان سیاسی) روی سه عامل سازنده شرایط مبارزه یعنی جنبش ترقیخواهانه ، مردم و رژیم اثر تکان دهنده نمیگذاشت .

مردم تکریم جریان تازه ایرا حس میکردند . عملیات چریکی که در بسیاری از کشورهای جهان روی میداد تصور مبهمی از "چريك" و مبارزه مسلحانه بر مردم داده بود ولی مردم هنوز مبارزه مسلحانه را جدی نگرفته بودند . در سطح جریانهای سیاسی مخفی این ضربات پراکنده انعكاس بیشتری مییافت و ضرورت دست زدن به عمل و پایان دادن بتدارك طولانی مبارزه مسلحانه را در گروههای سیاسی - نظامی تشدید میکرد . در گروهها و جریانهای دیگر سردرگمی آشكاری نسبت باین مبارزه بچشم میخورد . دستگاههای امنیتی رژیم با احساس خطر از جریان - هائیکه پنهانی رشد مییافت ، کوشش کردند جنبش را در نطفه خفه کنند .

مصابحه های تلویزیونی نادمین ، قدرت نمائی ساواک در کشتن بختیار ، آشکار کردن نفتی اسلامی و تشکیلات تهران حزب توده ، بنمایش گذاردن سلاحها و مهمات وارده از عراق ، نسخر نمایشات مسلحانه در بعضی گروهها و از همه مهمتر تحت نظر قرار دادن جدی و تعقیب جریانهای مشکوک مبارزه مسلحانه هدفی جز در نطفه خفه کردن جنبش مسلحانه نداشت .

میتوان گفت که درست پیش از رستاخیز سیاهکل مردم و جریانها و محظلهای مخالف رژیم بر اثر قدرت نمایش رژیم در نومیی بسر میبردند . در این شرایط بود که رستاخیز سیاهکل درخشید . ویژگیهای رستاخیز سیاهکل بقرار زیر بود :

الف - سیاهکل در شرایط سکون و خفقان و در اوج نومیی مردم ، سکوت راشکست و رژیم را که در اوج قدرت نمائی و ثبات ظاهری بود ، به مبارزه طلبید .

ب - سیاهکل در منطقه ای بوقوع پیوست که فافد هرگونه برخورد مسلحانه عیسر سیاسی بود . در گیلان نه برخورد های عشایری و نه قاچاق مسلحانه و سرقت مسلحانه دیده شده بود . حمله بیاسگاه زندارمری سیاهکل از همان ابتدا یک معنی داشت : به مبارزه طلبیدن رژیم از جانب یک جریان انقلابی .

ج - شکل برخورد یعنی حمله بیاسگاه از جانب یک سته چریک جنگلی باتصویرات و مفاهیمی که مردم از چریک داشتند مطابقت میکرد . خاطره جنبش میرزا کوچک خان قسمتی از این تصویرات و خاطرات را تشکیل میداد .

د - نیروی چریکها و دامنه عملیات آنها در کشور انعکاس وسیعی یافت . وضع فوق العاد فایکه در شمال برقرار شده بود ، نیرو و عملیات چریکها را بسیار بزرگتر از واقع جلوه گر میساخت

ه - موفقیت چریکها در گرفتن و خلم سلاح کردن پاسگاه و دامنه برخورد های نظامی در جنگل ، در تهران و دیگر شهرهایک پیروزی شناخته شد . حتی پس از اسیر شدن چریکهای جنگل ، مردم هرگز نپندیرفتند که تعداد چریکها همینقدر بوده و همه آنها کشته و اسیر شده فاند . دامنه عملیات در شهر بنظر مردم دامنه عملیات جنگل و دلیل بر شکست ناپذیری چریکها شناخته شد .

حمله بیاسگاه سیاهکل و عملیات پس از آن در جنگل ، در د و سطح در جامعه اثر گذاشت . مردم احساسات موافقی نسبت بآن داشتند ، ولی این احساسات به معنی شناخت و اعتماد به جنبش مسلحانه نبود . این بیشتر یک ضربه تکان

دهنده بحساب میآید . اعدام دسته جمعی ۲۶ اسفند و عطیات پس از آن مردم را برآستی شوکه کرد .

در سطح جریانهای سیاسی و محافل دانشجویی و روشنفکری ، سیاهکل ضربه ای تکان دهنده و هیجان انگیز بود . این محافل و جریانها شایعات را رامن میزدند و در صد حمایت عملی از جنبش برآمدند .

اما اگر عطیات سیاهکل در منطقه متفاوت بود ، ضربه سیاهکل فقط میتوانست آغاز يك جریان چریکی در منطقه شمرده شود . ادامه حیات چریک و جنگ و گریز آنها در مدتی طولانی میتوانست احساسات موافق را در روستائیان و مردم قصبات و شهرهای اطراف برانگیزد و اعتماد آنها را جلب کند . متأسفانه واحد سیاهکل نتوانست بمعطیات خود طبق تاکتیکهای پیش بینی شده ادامه دهد و جنبش از يك تجربه مهم محروم ماند .

رژیم شتابزد و کوشید تا در کوتاهترین مدت به "ماجرا" خاتمه دهد . رژیم تصور میکرد که هنوز برای خفه کردن جنبش فرصت دارد . هفت تن چریکهای جنگل و شش نفر از فعالین شهر حتی بدوین تشریفات عادی را در رسی تیرباران شدند . اعدام دسته جمعی سیزده چریک انقلابی واقعه تکان دهنده ای بود خاطرات اعدامهای دسته جمعی سازمان نظامی را بیاد میآورد . رژیم میخواست با این سلاخی غیرمنتظره جنبش را مرعوب ساخته و مردم را منکوب سازد . ولی این اعدام دسته جمعی اهمیت مسئله را بیشتر کرد . معلوم شد که رژیم خطر را واقعا جدی گرفته است .

در مردم آندوه و تاسف دیده میشد . جریانهای سیاسی و محافل روشنفکری نفس در سینه حبس کرده بودند تا پاسخ جنبش مسلحانه را به بپزند . مسئله این نبود که آیا با این ضربه همه چیز تمام شده است ؟ آیا افسانه چریک و مبارزه مسلحانه خاتمه یافته است ؟

رژیم در اطلاعیه هفتم فروردین ۱۳۵۰ باین پرسش پاسخ مثبت داد ولی چریکها با حمله بکلانتری قلهک و اعدام فرسپو ، جلال راد رسی ارتش و نورچشمی شاه ، قاطعانه بآن جواب منفی دادند .

بدین ترتیب مبارزه ای که مخفیانه جریان داشت تبدیل به جریانی اجتماعی شد .

و عامل موثر رشد یابند های در تعیین موفقیت جامعه شناخته شد . این تحول
به منزله تولد جنبش انقلابی مسلحانه بود . اهمیت استراتژیک
رستاخیز سپاهک در این تحول نهفته است .

پس از این وقایع بود که برای اولین بار جنبش با مردم سخن گفت . در يك
رشته اعلامیه توضیحی و افشاگرانه چريك خود را معرفی کرد و چريكهای فدائی
خلق بعنوان اولین سازمان چریکی در کشور ما اعلام موجودیت کرد .
رژیم با اعلام اسامی و انتشار عکس نه تن چريك فراری شکست اولیه خود را
پذیرفت . از آن پس جنبش انقلابی مسلحانه مهمترین حریف دستگاه شناخته
شده و رژیم همه نیرو و امکانات خود را برای نابودی این حریف متمرکز ساخته است .
اینهاست ویژگیهای سپاهک که آنرا به نقطه عطفی در تاریخ مبارزات خلق ما
تبدیل کرده است .

باین دلیل است که این رویداد خونین را " رستاخیز " مینامیم . این رستاخیزی
بود که به قریب بیست سال عقب نشینی جنبش رهائی بخش پایان داد و پیشروی
نیروهای جلودار خلق را آغاز کرد .

ادامه و گسترش جنبش مسلحانه

در اواخر فروردین ۱۳۵۰ ، اولین جریان چریکی موجودیت خود را اعلام کرد .
چ . ف . خ . در ماههای اول سال ۵۰ کوشش کردند نیروی خود را بنا بر اصول
مبارزه چریکی سازمان دهند . آنها در صد اعزام جدیدی بجنگ بودند .
در شهر تیمهای جدیدی تشکیل شد . علاوه بر مصادره بانک ملی شعبه ایزنهاور
که نشانه قدرت و تسلط چریکها بود ، يك رشته انفجار در شهرهای شمال ادامه
جنبش را تضمین کرد .

گروههای دیگری که در حال تدارك مبارزه مسلحانه بودند در مقابل مبارزه هایک آشکار
شده بود احساس مسئولیت میکردند . آنها در صد بودند در آستانه جشنهای
۲۵۰۰ ساله رژیم ، ضربات سهمگینی وارد آوردند . هسته ها و محفلهای کوچکی
نیز که فاقد تدارك و تجربه بودند در صد شرکت در جنبش برآمدند .
سازمانهای پلیسی رژیم که با حد اکثر ظرفیت و امکان خود بسیج شده بودند
در يك ، دو ماه قبل از جشن توانستند ضربات سهمگینی به جنبش وارد آورند .

کمبود تجربه و اشکال سازمان دهی های قدیمی که با شرایط جدید مبارزه تناسب نداشت ، پیشی گرفتن پلیس از نظر تجربه از گروهها و جریانهای مخفی و تمایل به "کار بزرگ" در بعضی گروهها علل عمده این موفقیت ها برای دشمن بود . در تهاجم پلیس به چ . ف . خ . آسیب جدی رسید . ده ها تن از جمله موثرترین اعضا بازداشت شدند . هیچ الوصف هنوز چهارتن از "اعلام شدگان" و عد های از چریکهای شناخته شده و ناشناس به مبارزه ادامه میدادند .

"مجاهدین خلق" که از سال ۷۷ تشکیل شده و رشد یافته بود در این موقع حدود یکصد تن عضو و امکانات نظامی چشمگیر داشت . متأسفانه بی آنکه فرصت استفاده از این تدارکات ارزنده را داشته باشد ، کشف و بجز معدودی ، بقیه اعضا ، موسسین و فعالین آن بازداشت شدند . "ستاره سرخ" که جریانی در حال شکل گرفتن بود مقارن همین ایام مورد حمله قرار گرفت و چند ده نفر در رابطه با آن بازداشت شدند . تعداد گروههای کوچک و هسته های در حال تکوین که به دام پلیس افتادند زیاد نبود . اینها ضرباتی بود که بار دیگر جنبش مسلحانه را بخطر انداخته بود ولی با همه اینها مبارزه ادامه یافت . چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق علیرغم ضرباتی که خورده بودند بمبارزه ادامه دادند . این نشانه ریشه های واقعی جنبش و تثبیت مبارزه مسلحانه به مثابه عمده ترین شکل مبارزه در مقابل دشمن بود .

عملیات مسلحانه ادامه یافت ، رژیم دست باعد امهای پیاپی زد . در آستانه جشنها رفقای آرمان خلق تیرباران شدند ، در اسفند نوزده تن چ . ف . خ ، و در فروردین و خرداد ۵۱ نه تن رفقای محاهد بشهادت رسیدند . علاوه بر تیرباران شدگان عده ای از چریکها در برخورد های نظامی کشته شدند . مبارزه مسلحانه ، کشته شدن ، ادامه شدن و بازداشت های بیسابقه بتدریج امری عادی شد .

خشونت پلیس با شد خود رسید ، شکجه ابعادی غیر قابل تصور پیدا کرد . سوزاندن عمقی بدن ، خرد کردن دست و پا ، شلاق ، تجاوز بزن و مرد و انواع شکجه های بیسابقه امری پیش پا افتاده شد . عده ای زیر شکجه جان دادند . در مدتی حدود یکسال نزدیک به صد تن بانحا مختلف شهید شدند . جنبش مسلحانه در شرایط طبیعی خود یعنی در زیر فشار بی سابقه ، بحیات خود ادامه

دار و همچون ارگانیزی که با محیط زیست خود انطباق مییابد بتدریج اشکال موثرتری برای ادامه زندگی خود مییابد .

اثر مبارزه مسلحانه در سطح جنبش ترقی خواهانه

تا پیش از آغاز جنبش مسلحانه گروهها و جریانهای معتقد به مشی مسلحانه بخش کوچکی از جنبش ترقی خواهانه (یعنی جنبش رهایی بخش و جنبش کارگری) را تشکیل میدادند . جریانهای داخلی و خارجی جبهه ملی ، حزب توده ، سازمان انقلابی ، جنبش روحانیت و غیره در جنبش نقش عمده را داشتند . جریانهای معتقد به مشی مسلحانه در داخل کشور و در کنار این جریانها در پروسه ای از مبارزه ایدئولوژیک در درون جنبش و مبارزه علیه رژیم رشد یافتند . برای گروههای سیاسی - نظامی که در تدارک عملی مبارزه مسلحانه بودند این مسئله اهمیت استراتژیک داشت که در مرحله اول بتوانند مبارزه مسلحانه را بمثابة مناسب ترین وعده و ترسین شکل مبارزه در سطح جنبش تثبیت کنند . تثبیت مبارزه مسلحانه باین معنا بود که بر اثر پراتیک انقلابی این گروهها ، دیگر نیروهای پیشرو جامعه که بنحوی متشکل شده و در حال نوعی مبارزه با دستگاه حاکمه بودند و یا بطرف چنین هدفی حرکت میکردند ، مبارزه مسلحانه را بعنوان محور تاکتیکهای جنبش انقلابی پذیرفته و عملاً بطرف جنبش مسلحانه هدایت شوند . باین ترتیب مشی بینیم که اثر مبارزه مسلحانه روی این جریانها برای جنبش مسلحانه دارای چه اهمیتی است . هنگامیکه واقعاً سپاهک روی داد اغلب جریانهای سیاسی نسبت بآن دچار سردرگمی و بلاتکلیفی شدند . پس از اعدام سیزده تن ، اغلب جریانهای خارج از کشور با وسعتی بیش از همیشه (مثلاً در مقایسه با تبلیغاتی که برای محاکمات برپا میشد) دست به تبلیغات بر ضد رژیم زدند . این جریانها هنوز جنبش مسلحانه را نمی شناختند و اثر و دامنه آنرا حدس میزدند .

حزب توده پس از اعدام ۱۳ تن ، ضمن همدردی با خانواده شهید و محکوم ساختن دیکتاتوری رژیم ، این عملیات را بی نتیجه و تاسف بار خواند . در این موقع " پیک ایران " نیز مانند رژیم فکر میکرد که " ماجرا " پایان یافته است . خصوصیات ایدئولوژی چریکهای سپاهک برای حزب توده روشن بود . بهمین دلیل حزب توده از همان نخست موقعیت خود را در جنبش کارگری در خطر دید

، در حالیکه اگر این نوع عملیات از سوی نیروهای غیر کارگری سر میزد با آن به مخالفت نمی پرداخت ، در اینجا بر ضد جنبش دست به مبارزه ایدئولوژیک زد . بخصوص پس از افتضاح " اسلامی " و تشکیلات تهران ، این مدعی " حزب طبقه کارگرایان " را خطر بیشتری تهدید میکرد .

جریانهای جبهه ملی در داخل و خارج ، هرچند اعتقادی به مبارزه مسلحانه نداشتند ، خود را ملزم به حمایت از چریکها و حمله همه جانبه بر رژیم دانستند . جریانهای مارکستی دیگر که مدعی پیشاهنگی طبقه کارگر بودند و سالها بکار سیاسی و سازمانی اشتغال داشتند بتدریج که جنبش مسلحانه تثبیت شد در مقابل آن موضع گیری کردند . در شرایطی که جنبش غرق در آتش و خون بود و در شرایطی که توده این جریانهای سیاسی با چریکها عمیقاً احساس همدردی میکردند و در تأیید و تحسین مبارزه چریکی احساسات و هیجاناتی چشمگیری نشان میدادند ، حمله به جنبش مسلحانه از سوی جریانهای اپورتونیستی بمنزله خود کشی سیاسی بود . ولی هنگامیکه جنبش بروال عادی حرکت و رشد خود افتاد . اپورتونیسم دست به مبارزه همه جانبه بر ضد جنبش زد .

این مبارزه بطور عمده از خارج از کشور رهبری شده و میشود . جاه طلبی مهاجران سیاسی و تعصبات و خود خواهیهای فرقه ای در زمینه ای از برداشتهای ذهنی نسبت به مبارزه و شرایط آن در ایران انگیزه اغلب جریانهای اپورتونیستی در مبارزه با جنبش بود . در حمله به جنبش انقلابی حزب توده گوی سبقت را از دیگران ریود و اپورتونیسم ریشه داری ، که زندگی این سازمان عمدتاً مهاجر را در برگرفته ، بنحوی نمایان ساخت . کسانی که روزگاری رسماً در مجله ارگان خود ، با اعضای حزبشان اعلام میکردند که خودشان قادر بتدارک مبارزه مسلحانه در ایران نیستند ولی با تمام قوا از حرکت مسلحانه در ایران حمایت میکنند ، چهره خود را در مقابل یک جنبش واقعی نشان دادند . موضع گیری حزب توده و جریانهای مشابه آن در مقابل جنبش نشان داد که مدعیان رهبری طبقه کارگر تا چه حد در برابر جنبشی که بیش از همه در راه اعتلای ایدئولوژی طبقه کارگر و جبران ضعفهای تاریخی آن فداکاری میکند ، تنگ نظر ، کینه توز و دشمن اند .

بسیاری از جریانهای سیاسی داخلی تجزیه شدند . نمونههایی از انحلال گروههای فرسوده دیده شد . در داخل کمتر کسی میتوانست در برابر جنبش

بی طرف بماند . بین عناصر صادق که اغلب توده جریانهای مخفی را تشکیل میدادند و مسئولین کهنه کار دربارزه جنبش اختلاف نظر بروز کرد . در نتیجه این تضاد درونی بسیاری از گروهها و جریانها قطبی شدند . عناصر صادق و مبارز بسوی انقلاب و محافظه کاران بسوی اپورتونیزم کانالیزه شدند . جنبش مسلحانه نتوانست نیروهای زیادی را که در نتیجه تجزیه جریانهای قدیمی و با ظهور موجی از جریانهای جدید بآن روی آورده بودند ، جذب کند . ضربات پلیس و محدودیت تعداد و تشکیلات جریانهای چریکی در این راه مانع بزرگی بشمار میآید . در نتیجه یک رشته فعالیتهای پراکنده و نارسا از جانب هسته ها و محافل کم تجربه ای که بجنبش مسلحانه روی آورده بودند بعمل آمد . تعدادی از این جریانها بدام پلیس افتادند ولی تعداد بیشتری بجای آنها از پطن جامعه روئیند . معد الک تعداد این قبیل هسته ها و جریانها در مقابل جریانهاییکه تحت تاثیر جو سیاسی ناشی از حرکت جنبش مبارزه سیاسی و صفی با رژیم دست زده ، نا چیز بود .

در حال حاضر جریانهای زیادی ایجاد شده و یا در حال تکوین اند که وظیفه رهبری و هدایت آنها در جهت هد فهای استراتژیک جنبش مسلحانه بمعاهد جریانهای پیشرو جنبش گذاشته شده است . جنبش باید برای کلیه این نیروها متناسب با امکانات آنها اشکالی از مبارزه را پیشنهاد و تشویق کند که نهایتاً استراتژی مرحله ای جنبش انقلابی را تحقق بخشد .

نتیجه نهائی اینستکه جنبش مسلحانه در این مدت توانست در دستنیابسی باین هدف مرحله ای خود ، پیروزیهای چشمگیری بدست آورد . با رشد جنبش ، اپورتونیزم دست بتلاش مرگ و زندگی زده است . امروز در خارج از کشور محافظی سعی میکنند بی اعتنا بتجارب بیست ساله مبارزه داخل ، اشکال و بیراهه های آزمایش شده و مردود شده را مرهم بندی کرده از آن " مشی جدیدی " در مقابل مشی مسلحانه بسازند . در این راه متون کلاسیک مارکسیسم - لنینیسم مثلثه میشوند . هنگامیکه دیگر اپورتونیزم نمی تواند اثر چشمگیر مبارزه مسلحانه را در شرایط مبارزه انکار کند ، در صد یافتن راه بینا بینی بر میآید . مبارزه مسلحانه بمثابة یکی از اشکال مبارزه پذیرفته میشود بشرط آنکه به مدافعان مشی سیاسی

اجازه داده شود با اشتباهات خود ادامه داده عناصری را که امکان مبارزه با دشمن دارند، به بیراهه کشیده و بخشی از نیروی پیشرو را به هدر دهند.

بدیهی است جنبش مسلحانه مبارزه مسلحانه را بمنزله محور تاکتیکهای خود و بعنوان عمده ترین و مناسب ترین شکل مبارزه می شناسد و تاکتیکهای دیگر را فقط در رابطه با این شکل عمده یعنی با درك نقش تاکتیکهای مسلحانه و با اتکا به آنها بکار میگیرد.

جریانهای مارکسیست - لنینیست جنبش انقلابی مسلحانه روی فرمول پیشنهادی اپورتونیستها مصالحه نخواهند کرد. جنبش مسلحانه از طریق پراتیک انقلابی و مبارزه ایدئولوژیک بر ضد اپورتونیسم راست که از بیرون علیه منی انقلابی گام بر میدارد، به مبارزه ادامه میدهد. نتیجه این مبارزه منفرد کردن اپورتونیستهای متحجر و کانالیزه کردن نیروهای صادق بسوی انقلاب است.

اما ببینیم از رهگذر مبارزه مسلحانه در درون جنبش چه روی داده است؟ تردیدی نیست که در این مدت عدای از بهترین کادرها بدست دشمن از پای درآمده اند. کادرهایی که حتی اپورتونیستها از دست دادن آنان را ضایعاتی برای کل جنبش می شمردند و ظاهراً این "ضایعه" را نیز گناه دیگر برای جنبش مسلحانه می شمارند.

ما در حالیکه از دست دادن این کادرها را ضربه ای بجنبش می شناسیم ولی یادآور می شویم که اولاً خرده گیران فراموش میکنند که شایستگی این کادرها در رابطه ایست که آنها با مبارزه مسلحانه داشته اند. اگر اسکندره پویان، صفائی و احمدزاده را از پروسه ای که در آن رشد کردند جدا سازیم، با دهمها و صد ها فرد دیگر تفاوتی ندارند. این کادرها در پروسه جنبش انقلابی مسلحانه (از مرحله تدارك آن) رشد یافته و در طی همین پروسه پس از ادای وظیفه خود و در راه گسترش و اعتلای همین جنبش از دست رفته اند.

ثانیاً باید توجه داشت که جنبش مسلحانه در این مدت بدو ها کادر با فعل و صد ها کادر بالقوه دست یافته است. این کادرهای جدید با معیارهای پسر ارزش و انقلابی تربیت میشوند و در يك پروسه سالم و انقلابی رشد می آیند. تحت تاثیر حرکات جنبش دهمها محفل، هسته، دسته و گروه بیکدیگر نزدیک شده فاند.

نیروئی که در نبودن جنبش مسلحانه بهدر رفته و نهایتاً با انحطاط سیاسی و سازمانی کشیده میشود، اینک در مسیری رشد میکند که در سرنوشت جنبش ترقیخواهانه نقش تعیین کننده خواهد داشت.

این پدیده ایست که اهمیت آن غیر قابل انکار است. پدیده ایست که در پیدایش و رشد یک نسل انقلابی راستین نقطه عطفی بشمار میرود.

اثر مبارزه مسلحانه روی مردم

مردم شهری از همان نخست چریکها علاقه نشان دادند. مردم شهر گرچه شناخت درست و کاملی از "چریکها" نداشتند ولی رژیم را بطور کلی میشناختند. این شناخت حاصل پروسه طولانی مبارزه چند نسل برضد رژیم بود. ماهیت رژیم و در رأس آن دربار و شاه نه بصورت آگاهی سیاسی بلکه بصورت غریزی برای توده ها روشن بود. ثابت ماندن رژیم و در رأس آن شاه طی یک دوره طولانی باین شناخت کمک میکرد. بنابراین عکس العمل اولیه مردم نسبت بجنبش بر اساس این مکانیسم ساده قرار داشت که "دشمن رژیم دوست مردم است". این مکانیسم همیشه درست نیست و بهمین دلیل شارلاتانهای سیاسی، عوام فریبان و مهرهای سیاه امپریالیسم گاهی از آن برای فریب توده ها استفاده میکنند. ولی بهر حال این مکانیسم از جمله مکانیسم های ناخود آگاه توده هاست. علاوه بر این نام چریک و محبوبیت مبارزه مسلحانه خلقهای دیگر در زیر نام جنگ چریکی در تلقی مثبت مردم نسبت بجنبش اثر میگذاشت.

باین ترتیب پیش از آنکه ماهیت و خصوصیت "چریکها" روشن شود، احساسات موافق مردم نسبت بآنها برانگیخته شد. این احساسات موافق بصورت شایعات مختلف بسود چریکها و در جهت بزرگ کردن کمیت و کیفیت آنها ظاهر شد و پس از سیاهلک شایع شد که جنگلهای شمال پر از چریک است. نیروی اعزامی بجنگل بمبار بزرگتر از واقع جلوه داده میشد، بهمین نسبت در تلفات دشمن و قدرت و جنگ آوری چریکها مبالغه میشد. اعلام شکست چریکها با نابآوری مردم و تصخّر آنها روبرو میگشت.

در اینجا ممکن است گفته شود که "شایعه" مقوله ایست در حد روغ و جعلیات، ولی شناخت شایعه و تحلیل علمی آن غیر از این میگوید. شایعه برای گسترش

سریع و رشد غول آسای خود نیاز بزمینه اجتماعی مساعد دارد . محیط گسترش شایعه از نظر اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی باید با شایعه رابطه داشته باشد . در غیر این صورت نه تنها شایعه بلکه واقعیات محرز نیز قدرت انتشار نخواهند داشت . پس از اعدام فرسیو بفاصله یکی دو روز در سراسر کشور شایع شد که او در دم مرده است در حالیکه رژیم کوشش میکرد او را زنده نشان دهد . پس از این واقعه هریک از رجال سیاسی یا نظامی رژیم که چند روزی سروکله شان در مجامع پیدا نمیشد شایعه اعدامشان توسط چریکهای پیچید و رژیم ناچار میشد آنها را آفتابی کند . پس از شهادت پویان شایعات مکرری درباره زنده بودن او پخش شد . حتی گفته شد که پویان از رادیوی فرانسه صحبت کرده است . درباره چریکهای فراری و "جایزه دار" لطیفه های متعددی با محتوای ضدیت با رژیم و پلیس ساخته شد . چریک سرشناس دها بار پیش از برگیری های واقعی اش در افکار عمومی ، برخورد و صحنه های قهرمانی آفرینید . رژیم در مقابل این شایعات و این مخالفت پیگیرانه و فعال مردم علنا اظهار عجز کرد و برای شایعه پردازان خط و نشان کشید .

این نمودی از واکنش ناآگاه مردم نسبت به جنبش مسلحانه بود . در این نمود مردم نشان دادند که طرف چریکها فرار دارند نه طرف رژیم .

برای جنبش این احساسات موافق فقط یک زمینه بود ، می بایست مردم آگاه شوند ، چریک را بدستی بشناسند و وظایف خود را در جنبش درک کنند ، این نیاز به مبارزه ای پیگیر و خستگی ناپذیر داشت . جنبش در این راه گام برداشت و در هر موقعیتی کوشش کرد با مردم حرف بزند و تصور آنها را از چریک تصحیح کند . ح . ف . خ . درباره عملیات خود اعلامیه های متعددی منتشر کردند . با ادامه عملیات چریکی مردم از کار باز نماندند . هر پدیده ای که برای آنها قابل توجیه نبود با مکانیسم های ساده خود آنها توجیه میکردند . هدف از این توجیه هاتبرئه چریکها از خطا و تائید عملیات آنها بود . نمونه این قبیل توجیه ها تفسیر مردم از کشته شدن نشید رئیس بانک ملی صفویه بود . هنگامیکه نشید کشته شد ، رژیم برای ایجاد انزجار نسبت به چریکها برای او "ننه من غریب بازی" در آورد . مردم منتظر پاسخ چریکها نشده ، فوراً شایع شد که نشید مأمور

سازمان امنیت بود و بر ضد چریکها فعالیت میکرد، نفرت مردم از سازمان امنیت کشتن نشید را توجیه میکرد ولی ج. ف. خ. باین واکنش خود انگیزه مردم تسلیم نشدنند. آنها لازم دیدند که طی اعلامیه‌ای دلایل کشته شدن نشید را توضیح دهند. مردم می‌بایست قانون جنگ چریک شهری را درک کنند. باید مردم توجه کنند که نشید یک رئیس‌بانک استثنائی (سازمان امنیتی) نبوده است. بلکه هر رئیس‌بانک و یا هر عنصری که بخاطر خوش خدمتی بخواید از خود فوق مسئولیت نشان دهد و در مقابل چریکها برزیم کمک کند، کشته خواهد شد. مردم باید بجای توجیه ساده جریانها، آموزش به بینندگان آگاهی‌شان افزایش یابد. مردم در موارد دیگری مثل جریان انفجار تاکسی در خیابان فردوسی و انفجارهای میدان تپخانه، بشیوه ابتدائی خود، چریکها را تبرئه و رژیم را محکوم کردند. این نیز پدیده دیگری است از حمایت معنوی مردم نسبت به چریکها، با ادامه جنبش و با جدی شدن و دائمی شدن مبارزه مسلحانه، قشرها و طبقات مختلف نسبت بآن موضع گیری کردند:

موضع بورژوازی از نخست آشکار بود. بورژوازی که خصلت کپرادوری بر همه‌ی آن چیره شده و طبقه حاکمه و متحد امپریالیسم بشمار میرود دشمن جنبش بسود ولی در مرحله بعدی یعنی پس از تثبیت نسبی مبارزه مسلحانه قشرهای مرفه خرده - بورژوازی بتدریج از جنبش احساس خطر کردند. این جنبش میتواند زندگی آسوده و مرفه آنان را برهم بزند. در این مبارزه سرانجام نیروهای اجتماعی جابجا میشوند. در این جابجا شدن ها خرده بورژوازی مرفه هرگز چیز بیشتری بدست نخواهد آورد. در نظر این قشر "چریکها" بتدریج افرادی مزاحم، بی هدف و خطرناک شناخته میشوند.

ولی درست به موازات این جریان قشرهای میانی و محروم خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر ماهیت و مقاصد چریک را در جهت منافع خود می بینند. آنها بتدریج درک میکنند که عامل جدیدی بسود آنها وارد عمل شده است. در این میان عناصر روشنفکر آمادگی بیشتری از خود نشان داده افراد پیشرو و انقلابی آنها به جنبش می پیوندند. در یک رشته مبارزات خونین، در شهادتهای فردی و جمعی در مدافعات سرسختانه از آرمانها و حقوق خلق، "چریک" موفق شده

است بر بی اعتمادی و بدبینی مردم بویژه زحمتکشان نسبت به جریانهای سیاسی چیره شود. بدبینی مردم ناشی از شکست ها، سازش ها و تسلیم طلبیهای جریانهای نارسا و رهبران آنها بوده است. زدودن این خاطرات از ذهن مردم کار آسانی نبود. این بدبینی و بی اعتمادی مستعد عبور ناپذیری بین پیشاهنگ و توده ایجاد کرده بود. جنبش مسلحانه توانست این سد را از میان بردارد. قدرت هراس انگیز رژیم، شکست های پیاپی مردم، نابرابری امکانات و نیروهای و طرف مبارزه روی مردم اثر نامطلوب داشت. حاکمیت و قدرت رژیم امری جاودانه بنظر میرسید. جریانهای مخالف قادر به هیچگونه عرض اندامی در برابر رژیم نبودند. در این شرایط یک هموطن ساده ما، یک کارگر، یک پیشه ور یا یک روشنفکر آگاه به نیروی خود اعتماد نداشت. رژیم بدبینی اعتمادی را در میان مردم می پاشید و حاصل آنرا که بازداشتن مردم از اعتراضها و حرکات جمعی بود براحتی درو میکرد. "چریک" وارد میدان شده غول افسانه ای رژیم را در نظر مردم درهم شکست. معلوم شد که رژیم علیرغم امکانات عظیمش ضربه پذیر است. اگرچریکها میتوانند بر رژیم ضربه بزنند و دستگاه با همه قدرت و خشونتش قادر بنابود ساختن آنان نیست چرا مردمی که زیرستم و فشار سیاسی و اقتصادی هستند دست با اعتراض نزنند؟ باین ترتیب ظهور چریکها، هدارکاری و استواری آنان و مجموعه حرکاتشان بر عهد رژیم اعتماد بسه نفس را در مردم احیا میکند. دیگر مردم یکدیگر را "پلیس" و مأمور نمیدانند، بهم اعتماد میکنند و در شرایطی که هر روز آوای مسلسل میخروشند و انفجار بمبسی شهر را میلرزاند مردم جمارت حرف زدن با هم، همدردی با هم و سرانجام همکاری با یکدیگر را بدست میآورند. در جامعه ما بدیده بیسابقه ای ظاهر شده است. در حالیکه فشار و خشونت رژیم ابعاد حیرت انگیزی پیدا کرده است، در حالیکه ده ها نفر در سال تیر باران میشوند و صد ها تن به شکنجه کاهها و محاکمات غیر قانونی کشیده میشوند، و در حالیکه نیروی پلیس و نظامی بسرعت افزایش یافته، حالت "فوق حکومت نظامی" برقرار میگردد، بجای خفقان و سکوت مطلق مردم، بیش از سالهای پیش اعتراضهای توده ای و جمعی روی میدهد. عناصر بسیاری از بطن جامعه ظاهر میشوند که از زندان، بیگاری و اخراج نمی ترسند. هدارکاری در مردم افزایش مییابد و اعتراضهاییکه در سالهای قبل کمتر سابقه داشته ظاهر میگردد. حتی هنگامیکه این اعتراضهای اقتصادی یا سیاسی بخون کشیده میشود، مردم بجای عقب نشینی قدمی جلوتر میگذارند. این پدیده بی سابقه از کجا ناشی شده است؟ از آنجائیکه نیروئی که از میان

مردم برخاسته و با آنها پیوند عمیق دارد با شور و فداکاری یو، سابقه ای بنسایش مردم با رژیم مبارزه میکند. مرگ را در نظر مردم بامری عادی ندیدیل میکند. مردمی را که در گذشته نزدیک خود فاقد تجربه ای قهرآمیز نبودند به تهاجم برضد دشمن فرا میخواند.

هیرگاه رژیم میکوشد با اهر صد انقلابی خود مردم را سرکوب کرده به ناک خود عقب براند، چریک با ضربات خود یاس را از ذهن مردم میزداید و دشمن را حوار میسازد. رژیم نیز پیرایز آنکه با این پدیده غیر منتظره روبرو شد، نخست حیرت کرد، و سپس بجای اندیشی پرداخت. او نیز عامل تعیین کننده را در ظهور این نوع واکنش مردم، شناخت و استیلازی خود را مایه حین مسلحانه و ریشه کن ساختن چریک ندیدیل کرد. مادامیکه حین مسلحانه در حال حیات و رشد است، سرکوبی کامل و قطعی مبارزه و اعتراض مردم ولو برای یک دوره غیر ممکن است. اما در عین حال نمی توان این اعتراضها را بدون پاسخ گذاشت. اینجاست که تناقضی در تاکتیکهای دستگاه حاکمه در برابر این اعتراضها ظاهر میشود. اعمال خنوت و بخون کشاندن این اعتراضها، گرایشهای مسلحانه را در مردم رشد میدهد. در یومز بدیهال در سرکوبی، این تمایلات در مردم ظاهر میشود، راهی برای شکل گرفتن داشت و ناچار جوش و خروش مردم در روبرو جنگ خونین رژیم ندیدیل به نوبیدی و تسلیم میگشت. این واقعیتی است که بارها در گذشته شاهد آن بوده ایم. وای اینبار هرگونه گرایش بفر و خنوت در نودها خطرناک است زیرا چریسک و سازمانهای چریکی آماجاند تا از این گرایشها نیروی مادی جنگنده برضد دشمن بیافرینند. و اما سرکوب نکردن این اعتراضها بمعنی گسترش زنجیرهای آنهاست. اگر این اعتصابها و اعتراضها بحال خود گذاشته شود در اندک مدتی موجی از اعتصاب و اعتراض جامعه را در بر میگیرد. پس رژیم بین دو ناکتیک نوسان میکند. جناحهای داخلی بر سر این راه حلها برخورد میکنند. رژیم کوشش میکند حتی المقدور اعتصابها را پیش از ظهور آنها حش کند. خواه با عقب نشینی اقتصادی، خواه با توسل به پلیس و سازمان امنیت. گاه تصمیم میگیرد اعتصابی هارا بسختی بوشال دهد و آنها را بحس های سبنا سنگین محکوم کند و گاه تصمیم میگیرد به آنها اعصاب کند.

جنبش مسلحانه در این مدت کوتاه اگر عملیات خود را در برانگیختن توده ها به اعتراض برضد دستگاه حاکمه بخوبی دیده است ، معذالک نباید این تصور پیش آید که این اعتراضها و اعتصابها به معنی تودهای شدن مبارزه است . واقعیت اینست که هنوز راه دشواری تا دست یافتن بجنبش تودهای باید پیموده شود . آنچه در این مدت بدست آمده با مقایسه با دوره های گذشته چشمگیر و رضایتبخش است ولی در مقایسه با آنچه که باید بدست آوریم هنوز اندک است .

با همه اینها خطاست اگر بخواهیم اثر جنبش مسلحانه بر روی مردم را در محدوده آثاری که تاکنون ظاهر شده ارزیابی کنیم . اگر ما در این مدت شاهد همدردی و حمایت مردم نسبت بجنبش مسلحانه و اعتراضهای پراکنده اقتصادی و سیاسی آنها در پرتو مبارزه مسلحانه بوده ایم . این فقط آن بخش از انرژی توده است که تاکنون بصورت بالفعل درآمده . برای ارزیابی اثر جنبش روی مردم باید آنچه را که در زیر و نهان میگذرد نیز بحساب آورد .

در اینجا تاثیرات کمی بصورت نیروی بالقوه متراکم میگردد و درست باضربه یا ضرباتی به صورت حرکت ناگهانی توده منجر میشود . شناخت سطحی جنبشهای انقلابی فقط آخرین ضربات را بحساب میآورد ولی ما این آخرین ضربات را نقطه عطفی در رشد پروسه ای میدانیم که از مدتها پیش آغاز شده و رو برشد گذاشته است . این تراکم نهانی نیرو ، این تدارک پنهانی و خاموش انقلاب باید با ژرف بینی دیالکتیکی ارزیابی شود .

اشتباه است اگر تصور کنیم آنچه جنبش در این مدت بدست آورده مقیاسی است برای آنچه در آینده بدست خواهد آورد . این نحوه محاسبه بمنزله بحساب نیاروند تبدیل حرکات تدریجی به جهش ، انکار تبدیل کمیت بکیفیت ، و ندیدن درون و نهان پروسه های اجتماعی است . آنچه امروز تحت تاثیر حرکات آگاهانه پیشاهنگ و بر اثر شوق و فداکاری انقلابی او در
سطن جامعه شتاب میگیرد ، فردا همچون آتشفشان
از درون به بیرون خواهد جوشید . معذالک امروز نیز میتوان نشانه های حرکتهای نهانی را در گرایشهای مبهم توده ، در پدیده های ظاهرا حقیر و در حالاتیکه توده ها از خود آشکار میسازد ، دید .

اگر در روابط روزمره مردم با رژیم خشونت بروز میکند ، اگر در مناسبات عادی

مردم با یکدیگر خشونت و ناشکیبائی ظاهر میشود، اگر در هر گوشه و منطقه ای رژیم بر سر مسائل کوچک و بزرگ درگیریهای خونین با مردم دارد، اینها نشانههای آشفتن است که دارد نیروی انفجار خود را در نهان متراکم میسازد.

با همه اینها جریانهای انقلابی و پیشرو مسلحانه باین پدیده منفی نیز آگاهی دارند که در صورت رشد شیوه های انحرافی ماجراجویانه در درون جنبش مسلحانه خطر تماشاچی شدن توده ها در مبارزه بوجود میآید. در این صورت توده ها بانتظاری منفعل کشیده میشوند و نقش تاریخی خود را در جنبش بازی نمیکند و در نتیجه جنبش از نیروی حیاتی خود محروم میماند. هم از این روست که جریانهای پیشرو با گرایشهای ماجراجویانه در درون جنبش انقلابی مسلحانه به مبارزه ای آشتی ناپذیر دست میزنند.

شناخت دیاالکتیکی اثر جنبش انقلابی مسلحانه بر توده ها بدسته های پیشرو امکان میدهد که فردا را در امروز ببینند و با پیگیری و شکیبائی مارکسیستی - لنینیستی بمبارزه در راه بسیج توده ها و سرانجام برافراشتن پرچم نبرد توده ای ادامه دهند.

اثر مبارزه مسلحانه روی دستگاه حاکمه.

دستگاه حاکمه پس از کودتای ۲۸ مرداد هرچا که لازم دانست از نیروی نظامی و سیستم پلیسی خود برای ایجاد اختناق استفاده کرد. در دهه اخیر از یکسو رژیم سرنیزه و شلاق را برای سرکوب کردن مردم و جریانهای پیشرو بکار ضیگرفت و از سوی دیگر تبلیغات وسیعی را برای فریب دادن افکار عمومی جهان و گمراه ساختن مردم در پیش گرفته بود. رفرم ارضی و جریانهای مربوط بآن برای تبلیغات ضد انگیزهای رژیم زمینه مساعدی ایجاد کرده بود. در این دوره شاه و درباریان داعیه دفاع از حقوق بشر را داشتند. در تهران کفرانس جهانی حقوق بشر تشکیل شد و "لژیون خدمتگذاران بشر" بوجود آمد. باین ترتیب رژیم خون آشام چهره خود را در پشت ماسکی از بشردوستی، صلح و ترقی خواهی پنهان می ساخت.

رژیم برای سالهای آینده خود خواهیهای طلایی میدید. جشنهای دوهزارو

پانصد ساله می بایست بیابازار مکاره سیاست بازان تبدیل شود. " مبارزه " با شرکتهای نفتی میبایست خاطرات ملی کردن را این بار بسود شاه درازان زنده کند. گسترش مناسبات با کشورهای سوسیالیستی و ایجاد رابطه با چین تودهای و یکرشته حرکات دیگر میبایست مخالفان رژیم را بیش از پیش خلع سلاح کند.

واقعیت این بود که جریانهای اپوزیسیون در مقابل برنامه های رژیم و قدرت مطلقه آن تقریباً خلع سلاح شده بودند. و در این شرایط ایران " جزیره ثبات " نام گرفته بود و هیچ چیز مخل آرامش و برنامه های دستگاه حاکمه و متحدان امپریالیست آن نبود. جریانهای خارج از کشور نیز بتدریج سردر لاله خود فرو میبردند زیرا در داخل جز بازداشت و شکنجه خبری نبود. گاه و بیگاه گروهی مخفی یا اعتراضی پراکنده و محدود دانشجویی زمینه های برای تبلیغات ضد رژیم بود. در این شرایط بود که مبارزه مسلحانه خود را بدستگاه تحمیل کرد.

از مدتها پیش پس از آنکه مردم با خشونت سرکوب شدند رژیم حرکتی در جهت مبارزه مسلحانه در جریانهای مخفی تشخیص میداد ولی آنرا چندان جدی نمی گرفت. در یکساله قبل از سیاهگل رژیم از تدارکات و حرکتی که ظاهر شده بود اندک اندک احساس خطر میکرد ولی با حفظ ظاهر خون سرد کوشش میکرد جنبش را در نقطه خفه کند.

در صفحات گذشته شرایط قبل از رستاخیز سیاهگل و واکنش رژیم را نسبت باین رویداد و جریانهای بعدی آن بررسی کرده ایم. بهر حال هنگامیکه رستاخیز سیاهگل رویداد. شاه گراف کوپانه از کمک آشپزهای ارتشش یاد کرد. پس از اعدام سیزده تن رژیم همه چیز را تمام شده اعلام کرد ولی سرانجام رژیم در اواخر سال ۵۰ (در مصداق بانك صفوی) رسماً پذیرفت که " همه چیز از سیاهگل آغاز شد " .

جشن های دوهزار و پانصد ساله بتلیغات ضد رژیم تبدیل شد. رژیم که با اعدای دسته جمعی در هشت ماه قبل از جشن، رژیمهای خون آشام جهان را روسفید کرده بود، دیگر حیثیتی برای تبلیغات نداشت. جشنهای سال ۵۰ تبدیل باردوهای نظامی و پلیسی شده بود و رژیم بواقعیت چریک که بر همه کشور

سایه انداخته بود اعتراف کرد .

سالها بود که تبلیغات رژیم فقط يك جهت داشت و آن مداحی از شاه و برنامه های دولت بود . در دوره هائی جنگ تبلیغاتی با شوروی ، عراق و مصر بخشی از برنامه تبلیغاتی رژیم را بخود اختصاص میداد ولی بهر حال قریب دوده بود که رژیم بچنگ يك دشمن داخلی نرفته بود . درست پس از آشکار شدن جنبش مسلحانه رژیم ناگزیر شد در سیاست خود تجدید نظر کند . تمام امکانات تبلیغاتی رژیم بر ضد جنبش بسیج شد . رادیوها ، تلویزیون ، روزنامه ها و مجلات ، تربیون مجلس و هر امکان ناچیزی برای مبارزه سیاسی علیه جنبش انقلابی بکار گرفته شد . این نشانه احساس خطری بود که رژیم از جنبش مسلحانه میکرد . عطیات جنبش و تبلیغات آن که امکانات و زمینه های وسیعی ، برای بکار افتادن همه امکانات تبلیغاتی اپوزیسیون فراهم ساخته بود . مسئله ای نبود که رژیم بتواند از کار آن بگذرد .

رژیم کوشید جنبش را با اقترای عوام فریبانه لکه دار کند ولی آشکارا در این توطئه شکست خورد . جنبش و نیروهای آغاز کننده آن هیچ نقطه ضعفی نداشتند . مبارزه مسلحانه در مدتی بسیار کوتاه نقاب رژیم را بردید و مغرورترین چهره فاشیستی جهان را در داخل و خارج کشور آشکار ساخت .

استراتژی های رژیم در مقابله سیاسی با جنبش دچار سرگیجه شدند و اشتباهات فاحشی مرتکب گشتند . يك روز دادگاه بیست و سه نفری را در جرایم منعکس کردند و دادگاه اعضای ستاره سرخ و مجاهدین رانیمه علنی کردند و آنچنان ضربه ای از ایسن راه خوردند که بلافاصله تغییر تاکتیک دادند . رژیم از درك مكنیسم تبلیغ مسلحانه عاجز ماند و با انعکاس اخبار و مطالبی که انتظار داشت جنبش را منفرد سازد ، بخود زیانهای جبران ناپذیری وارد آورد . رژیمی که استاد صحنه سازی و دوز و کلک بود در مدتی کوتاه دچار حماقت های تاریخی شد . ضرورت تاریخی رژیم رابه سوی سرنوشت محتوم آن سوق داد . جنبش انقلابی مسلحانه توانست این ضرورت را درك کرده و مناسب ترین شیوه تسریع و تشدید را درك نموده و بکار بندد .

سازمان امنیت ، شهربانی و دیگر عوامل اختناق که متونهای حاکمیت رژیم بشمار میروند ، بیرکافذی از آب درآمدند . ساواک که بارها و بارها جریانیهای مخالف را درهم شکسته بود ، ساواک که بخود میبایست که در بیرون

از مرزهای کشور دشمنان رژیم را شکار میکند ، و ساواکی که مدعی بود دور از چشم آن آب هم نمیتوان آشامید ، برای اولین بار شکست خورد و بدفعات باین شکست اعتراف کرد . همه نیروی پلیسی رژیم نتوانست سازمانهای چریکی را کشف و نابود سازد . سازمان امنیت که هر گروه مخفی را در چند روز ریشه کن میساخت اینبار بیایی بسازمانهای چریکی یورش برد و علیرغم موفقیتهای موضعی ناکام گردید ، نورچشمی های رژیم در حالیکه ارتش و پلیس کاملاً بسیج شده بودند بدست جنبش از پای درآمدند . اینها همه ضرباتی بود که مستقیماً بر رژیم وارد آمد .

رژیم دست بتجدید سازمان زد . کمیته مشترک شهرانی و ساواک را تشکیل داد و هزاران کادر جدید با استخدام درآمدند . رژیمی که ده ها هزار نیروی کار آزموده داشت برای مقابله با چند ده تن چریک دچار کمبود نیرو شد . ناچار هدفهایی بی دفاع گذاشته شد و مبارزه مرگ و زندگی بین چریک و پلیس آغاز گردید . این همه ناشی از ویژگیهای مبارزه مسلحانه بود ، شیوهایی که در آن امکان مقابله نیروئی کوچک با نیروئی با ابعاد صدها برابر نهفته است .

اما مقابله رژیم با جنبش فقط در چارچوب سازمانهای پلیسی محدود نماند . جناحهای امپریالیستی بر سر منشی رژیم و پیشبسی آینده آن اختلاف نظر پیدا کردند . اینجا علاوه بر طبقه حاکمه و رژیم نماینده آن ، پای منافع انحصارات خارجی و مصالح استراتژیک امپریالیستها در میان است .

رژیم که خود را مقتدر و مسلط بر اوضاع معرفی کرده بود ، ناچار شد برای حفظ ثبات ، حمایت سیاسی اربابان را خواستار شده و آمادگی درگیری نظامی وسیعی نمود . این هنوز آغاز تشدید تضادهای جهانی در ایران است . اگر نگوییم که جنبش مسلحانه عامل عمده تشدید این تضادها بوده است ، نمی توانیم نقش موثر جنبش را در تشدید این تضادها انکار کنیم .

تضاد دستگاه حاکمه با جریانهای ضد امپریالیست منطقه نیز در رابطه با جنبش مسلحانه تشدید شده است . رژیم که خود از گسترش عملیات چریکی در داخل احساس خطر میکند ناچار بدستهای امپریالیستی برای خفه کردن کانونهای انقلابی منطقه در طغفار و فلسطین داخل شده و از هم اکنون نیروهای آن عملاً بمبارزه نظامی در منطقه کشیده شده اند .

باین ترتیب رژیم با کمال اکراه به مبارزهای کشیده شد که برای او نتایج غیر منتظره ای در بر دارد. در این مبارزه رژیم نمیتواند برای همیشه بید ریخ از نیروی نظامی خود برای سلاخی استفاده کند. این نیروها خود در معرض تاثیر پذیری از جنبش اند. هم چنین رژیم نمیتواند مثل گذشته تضاد های درونی و جهانی را بقیمت امتیاز های اقتصادی و سیاست " موازنه شیت " آرام سازد. در شرایط جدید عوامل متضاد در صد کسب امتیاز های تازه بر زیان یکدیگر و از همه بد تر بر زیان متحدان داخلی و رژیم هستند. این دورنمای موقعیت رژیم است.

اینها ره آورد های جنبش مسلحانه در مدت کوتاهی است که از آشکار شدن آن میگذرد. اگر این نتایج و آثار را با حاصل دوره مبارزه جریانهای سیاسی مخالف رژیم مقایسه کنیم، آنگاه در مییابیم که مبارزه مسلحانه چرا نقش محوری و شکل عمده را در جنبش انقلابی مسلحانه دارد.

فصل ششم - جنبش انقلابی مسلحانه در راه بسیج توده ها

اگر در آغاز این فصل بار دیگر روی این مسئله تاکید میکنیم که بحث در زمینه منشی و تعیین تاکتیکها همواره از دو بعد عینیت و ذهنیت برخوردار است بی جا نخواهد بود . ما کوشش میکنیم با اتکا به تئوری انقلابی یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر با تحلیل گذشته جنبش و بررسی شرایط فعلی آن راه خود را در آینده باز شناسیم . درک مارکسیستی رابطه تئوری با عمل ایجاب میکند که از پیش بینیهایی خود بکم نوازیم . این پیش بینیهایی باید در جریان عمل تصحیح و کامل گردد . هر قدر پیش بینیهایی آینده دورتری را در برگیرد ، بهاچار کلی تر شده و بعد ذهنیت آن بزیان عینیت افزایش می یابد . تنها با قرار گرفتن در آستانه هر مرحله از مبارزه است که نظرات ما بر واقعیت های ملموس متکی گشته ، جنبه عینی و عملی آن کامل میگردد .

امروز جنبش مسلحانه باید راه بسیج توده ها را هموار سازد . امروز ما در مقابل واقعیت های ملموسی قرار داریم که ویژگیهای مرحله ای را که در پیش داریم آشکار میسازند . بهمان اندازه که ما قادریدرک و تحلیل این واقعیتها باشیم پیش بینی های ما از آینده و پیشنهاد های ما در زمینه استراتژی و تاکتیکهای جنبش از عینیت برخوردار خواهد بود .

در فصول گذشته بحث کافی اهمیت توده ای شدن مبارزه مورد تاکید واقع شده است . با اینهمه لازم است در آغاز این فصل بچند مسئله مهم اشاره شود . تاکتیکهایی که جنبش در راه تدارک مرحله دوم استراتژیک خود در پیش میگیرد بطور کلی دو شکل دارد : شکل نظامی و شکل سیاسی .

همانطور که تا امروز تاکتیکهای نظامی محور مبارزه ما بوده ، در آینده نیز این تاکتیکها نقش عمده را در گسترش و تسکامل جنبش بازی خواهند کرد . حتی اگر در شرایطی تاکتیکهای سیاسی امکان گسترش فوق العاده پیدا کند ، باز تاکتیکهای نظامی و جریانهای مسلح جنبش اهمیت محوری و نقش استراتژیک خود را حفظ خواهند کرد .

نقش محوری مبارزه مسلحانه در جنبه های زیر نهفته است :

الف - در حالیکه تاکتیکهای سیاسی میتوانند نیروهای را به مبارزه بر ضد رژیم

بکشانند ، تداوم این مبارزه و بکار گرفتن آن در راه سرنگون ساختن دستگاه حاکمه از طریق تاکتیکهای نظامی بدست میآید . گسترش و تکامل مبارزه توده ها از مراحل اقتصادی و سیاسی بمرحله نظامی مستلزم ادامه و رشد مبارزه مسلحانه در ایران است .

ب- مبارزه مسلحانه عامل برانگیزنده توده ها برضد رژیم است . گرچه این نیروها در مرحله معینی از مبارزه قادر بشرکت در مبارزه مسلحانه نیستند ولی کنش آنها بمبارزه علیه دستگاه حاکمه مستقیماً تحت تاثیر مبارزه مسلحانه قرار دارد . باین ترتیب مبارزه مسلحانه در به مبارزه کشیدن توده ها نقش عمده دارد .

ج- مبارزه مسلحانه در مقابل با دستگاه حاکمه و خنثی کردن تاکتیکهای بازدارنده و سرکوب کننده رژیم نقش اساسی دارد . چنانچه این مبارزه ادامه نیابد رژیم براحتمی قادر بشرکوبی جنبش اقتصادی و سیاسی خواهد بود . رژیم از یکسو با اعمال قهر ضد انقلابی میتواند توده را سرکوب سازد و از سوی دیگر با تاکتیکهای ضد انگیزه ای توده نومید را فریب داده چهره خود را پنهان سازد . در نتیجه رکود و خفقتان بر جنبشهای اقتصادی و سیاسی حاکم میگردد .

مبارزه مسلحانه از یکسو قهر انقلابی را جهت خنثی کردن قهر ضد انقلابی بکار میگیرد ، از سوی دیگر چهره واقعی دستگاه حاکمه را پیش توده ها و در سطح جهانی بکامل ترین شکل آن آشکار میسازد . این هردو باعث میشود که توده پس از هر ضربه رژیم بپا خیزد و خفقتان دلخواه رژیم بر جامعه مستولی نشود . از این حیث نیز مبارزه مسلحانه برای جنبش نقش اساسی و محوری دارد .

باین دلایل است که تاکتیکهای سیاسی در رابطه با تاکتیکهای نظامی ارزش واقعی پیدا میکنند و از طریق آنها تکامل می یابند . از این جاست که درک عمیق منشی جنبش انقلابی مسلحانه برای نیروها و جریانهای که وظایف سیاسی و صنفی بعهده میگیرند الزامی است .

گسترش اعتراضات اقتصادی و سیاسی مردم - رشد و تکامل مبارزه مسلحانه .
هنوز برای برخی افراد و جریانهای وابسته بجنبش مسلحانه این تصور وجود دارد که مردم شهر در آینده نزدیک بمسازمانهای چریکی موجود پیوسته در مبارزه چریک شهری شرکت میکنند . با این اعتقاد مبارزه مسلحانه از طریق رشد سازمانهای چریک شهری در شهرها توده ای میشود . این اعتقاد به دو نتیجه منجر میشود :

یکی بی توجهی و کم بها دادن مبارزه مسلحانه در خارج شهر و دیگری بی اعتنائی باشکال سیاسی مبارزه مردم شهرهاست .

اگر این تصور درست باشد که مردم شهر مثلا کارگران ، پیشه وران و روشنفکران مستقیما در مبارزه چریکی شهر شرکت خواهند کرد ، چه نیازی به هدایت این نیروها بمبارزه اقتصادی داریم ؟ جلوتر رفتن در این اعتقاد میتواند باین نتیجه برسد که سازمان دهی و دامن زدن بمبارزات اقتصادی و سیاسی - وبطور کلی اشکال غیر نظامی مبارزه - مغایر مصالح جنبش انقلابی مسلحانه است .

بنظر ما این اعتقاد درست نیست . ما معتقدیم مبارزه مسلحانه در شهر توده ای نخواهد شد . تاکتیکهای این مبارزه ویژگیهایی دارد که مانع شرکت توده های شهری در آنست . این مبارزه محدود بعناصر پیشرو و آگاه شهری اعم از روشنفکران ، کارگران و دیگران میگردد . شرکت عناصر کارگر و غیر روشنفکر در مبارزه مسلحانه در حال حاضر نمودار حضور همین عناصر آگاه و پیشرو است . در آینده نسبت ترکیب سازمانهای چریکی میتواند بسود عناصر پیشرو و کارگر تغییر کند ، ولی نه امروز و نه فردا حضور این عناصر آگاه در مبارزه مسلحانه بمعنی حضور توده ها در آن نیست .

مبارزه مسلحانه با نوسانهاییکه در تکامل هر جنبشی طبیعی است گسترش و رشد مییابد . سازمانهای چریکی در شهر رشد میکنند ، مبارزه مسلحانه ابعاد بزرگتر و اشکال موثرتری بخود میگیرد . معد الک در راه توده ای شدن این شکل از مبارزه موانع زیر بچشم میخورد :

الف - تاکتیکهای چریک شهری از پیچیدگی فنی فوق العاده برخوردار است . در این مبارزه هر چریک بمنزله یک کماندوی ورزیده است . تسلط بفسن مبارزه با پلیس که هر روز پیچیده تر میشود و داشتن تحرک فوق العاده برای هر چریک ساده اموری الزام آور است .

کارگران و دیگر زحمتکشان شهری که آموزش کافی ندیده اند نمیتوانند این تاکتیکهارا در شرایط فعلی بکار ببرند . برای یک روشنفکر ساده نیز کار برد این تاکتیکها سخت مخاطره انگیز است .

در چریک شهری ما نمیتوانیم باتکاء چند رفیق با تجربه در نقش فرمانده از میان کارگران و دیگر زحمتکشان سرباز گیری کنیم . در اینجا فرمانده امکانات محدودی

برای رهبری افراد خود در تمام ساعات زندگی و عطایات فردی آنها دارد . در اینجا هر فرد نقش تعیین کننده ای در حفظ جان خود و دیگر همزمانش دارد . این ویژگیها مانع شرکت توده ، که با ابعاد بزرگ و حرکات جهش مانند به مبارزه روی میآورد ، در جنگ چریک شهری است .

ب - بزرگترین شهرهای ما ظرفیت محدودی برای جا دادن چریکها دارند . نیروی چریک در تهران که در میان شهرها يك مورد استثنائی است ، تخمیناً نمیتواند از يك نیروی چند صد نفری - و با اطرافیان مستقیم خود يك نیروی هزار تا دو هزار نفری - تجاوز کند . اگر بنحوه عمل هر تیم چریک شهری توجه کنیم ، این ارقام نیروی فوق العاده ایرا تشکیل میدهد . این نیرو حد اکثر ظرفیت را برای عطایات نظامی در شهر خواهد داشت . اگر ظرفیت شهرها برای اختفا ، عطایات نظامی به نحویکه مانع تداخل و مزاحمت تیم ها و واحدها برای یکدیگر گردد و قدرت مانور و مقابله با تهاجمهای پاك سازی دشمن در نظر گرفته نشود ، ادامه زندگی چریک شهری بخطر خواهد افتاد . در این صورت گسترش نیروها به عاملی بر ضد ما مبدل خواهد شد . کسانیکه معتقدند توده های شهری با ابعاد هزاران و دهها هزار ، خود چریک شهری میشوند متأسفانه هنوز تصور ملموسی از توده ها و ویژگیهای این مبارزه ندارند . بیپرده نیست که گاهی زمزمه هایی از مناطق یا " محلات آزاد شده " در شهرها بگوش میرسد .

د ر هر صورت چریک شهری و قشر ذخیرمان (سمپاتیزانها) از عناصر آگاه و پیشرو تشکیل شده اند . توده ها با کمیت غول آسای خود که کیفیت آنها نیز از این کمیت بر میخیزد در این مبارزه مسلحانه شهری نمیتوانند شرکت کنند .

ج - روشنفکران برای شرکت در این مبارزه از کارگران و دیگر زحمتکشان شهر آمادگی بیشتری دارند . بهمین دلیل عمده ترین نیروی مبارزه مسلحانه شهری از روشنفکران انقلابی تشکیل شده است . این ترکیب با تغییراتی بسود کارگران بطور کلی در مراحل آینده نیز حفظ خواهد شد .

د ر مقابل این کمیود ها محدودیت ها مبارزه مسلحانه در کوه امکانات زیر را دارد :

د ر کوه عناصر ساده میتوانند به مبارزه مسلحانه روی آورند و زیرفرماندهی افراد

با تجربه آموزش دیده و در عملیات شرکت کنند. در "کوه" محدودیتی برای پذیرش نیروی توده در صفوف مسلح وجود ندارد و تنها بدلیل عدم آمادگی توده های محلی است که مبارزه مسلحانه در شکل هسته چریکی نخست از نیروی شهری پیشرو تشکیل میشود. در کوه نتنها دهقانان بلکه کارگران و دیگر مردم شهر که به مبارزه مسلحانه روی میآورند میتوانند دست به مبارزه مسلحانه زده و در این مبارزه رشد کنند.

محدودیت های مبارزه مسلحانه در شهر و امکان گسترش این مبارزه در خارج از شهر بمعنی انکار نقش عمده شهر در مرحله اول استراتژیک نیست. در این مرحله شهر امتیاز های متعددی بر کوه دارد که در گذشته مورد توجه جنبش قرار گرفته و نتایج آن نیز تاکنون به نحو چشمگیری آشکار شده است. این محدودیت های چریک شهری و امکانات در "کوه" در رابطه با توده ای شدن مبارزه مسلحانه مطرح میشود. از آنجا که مسئله مبارزه مسلحانه در خارج شهر در آینده جنبش و در امر توده ای شدن مبارزه مسلحانه واجد اهمیت بسیار است در پایان این رساله فصلی باین مسئله اختصاص داده شده است.

باین ترتیب واقعیت های موجود بصورت دو اصل برای جنبش مسلحانه در می آیند. اول اینکه توده های شهر بموازات رشد مبارزه مسلحانه در شهر از کانال جنبش های اقتصادی و سیاسی بحرکت در می آیند و تداوم و تکامل این حرکت متکی بادامه و رشد مبارزه مسلحانه است. دوم اینکه مبارزه مسلحانه در "کوه" توده ای میشود. با گسترش و تکامل مبارزه مسلحانه در کوه، توده های روستائی و شهری باین مبارزه می پیوندند. بنا براین در آینده - در پایان مرحله اول و در سراسر مرحله دوم استراتژیک - ما شاهد گسترش اعتراض های اقتصادی و سیاسی مردم شهری خواهیم بود. گسترش این اعتراض ها حاصل رشد تضاد های اجتماعی و اثری است که مبارزه مسلحانه روی این تضاد ها گذاشته، آنها را فعال میسازد.

جنبش انقلابی نمیتواند و نباید امواج مبارزاتی مردم شهر را بحال خود بگذارد. جنبش باید فعالانه در صد سازماندهی و رهبری این امواج در جهت تحقق استراتژی عمومی خود برآید.

در عین حال در آینده مبارزه مسلحانه در شهر از رشد کمی و تکامل کیفی

برخوردار خواهد شد و مبارزه مسلحانه در "کوه" آغاز شده رو برشد میگد ارد .
با این ترتیب در حالیکه توده های شهری تحت سازماندهی بخشی از عناصر
آگاه و پیشرو جنبش انقلابی مبارزه مسلحانه به مبارزه اقتصادی و سیاسی دست
خواهند زد ، مبارزه مسلحانه با شرکت بخش عمده عناصر پیشرو و آگاه برشد خود
ادامه خواهد داد .

این ویژگی عمده مرحله دوم استراتژیک جنبش انقلابی یعنی مرحله بسیج توده
هاست . گذار از این مرحله برای رسیدن به مرحله بعدی یعنی آغاز نبرد توده های
با شرکت توده های وسیع خلق های ایران ضروری است .

شکل گیری جناح سیاسی در جنبش انقلابی مسلحانه

اگر این نظر درست است که توده های شهری در پرتو مبارزه مسلحانه به مبارزه
سیاسی و اقتصادی روی میآورند . اگر این اصل پذیرفته شود که جنبش انقلابی
مسلحانه باید با اتکاء به مبارزه مسلحانه اشکال دیگر مبارزه را نیز در راه بسیج
توده ها و تدارک نبرد توده ای بکار گیرد . بنابراین سازماندهی این اشکال غیر
نظامی مبارزه یک امر ساده و فرعی نخواهد بود . بنابراین سازماندهی این اشکال غیر
و بطه های جریانهای سیاسی وابسته به جنبش انقلابی که وظیفه آنها سازماندهی
اعتراضهای توده های شهری و ایجاد یک جبهه تبلیغات سیاسی بر ضد رژیم
است، بوجود آید .

همین حالا نیز حرکاتی در این زمینه بچشم میخورد . جریانهاییکه وظیفه
سازماندهی این فعالیتها را بعهده گرفته اند در جهت تشکیل جناح سیاسی
طرفدار جنبش مسلحانه شکل میگیرند . هرگاه این جریانها با جنبش مسلحانه
رابطه اصولی داشته و نقش محوری مبارزه مسلحانه را بخوبی درک کنند و مبارزات
خود را با مضمون مشخص انقلابی مسلحانه منطبق سازند ، جناح سیاسی جنبش
انقلابی مسلحانه بشمار میروند .

قبلا در سازمانندی نیروهای جنبش از هسته ها و گروههای سیاسی - صنفی ،
هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی و جریانهای خارج از کشور و ویژگیهای سازمانی
آنها سخن گفتیم . این سازمانندی فرمهای عمده شکل این جناح در حال

شکل گیری در شرایط فعلی می باشد . عمده ترین وظایفی که در برابر ایمن جناح سیاسی قرار دارد عبارتست از :

- الف - سازماندهی جنبشهای اعتراضی مردم که جنبه اقتصادی و صنفی دارد .
- ب - هدایت این جنبشها در جهت سیاسی .
- ج - شناساندن جنبش انقلابی مسلحانه به مردم .
- د - افشاکاری از رژیم و آگاه ساختن مردم .
- ه - تبلیغات در سطح جهان بسود جنبش انقلابی و برضد رژیم .

برای تحقق این وظایف با شکل مختلفی از سازمانبندی عناصر پیشرو آگاه نیاز داریم . عمده ترین شکل در این میان تشکیل هسته ها و گروههای سیاسی - صنفی است . قیلا خصوصیات سازمانی این گروهها یاد شده و در اینجا به تاکیکهایی که این گروهها باید بکار ببندند می پردازیم :

گروههای سیاسی - صنفی نه از آنجائیکه از عناصر آگاه و سیاسی که بیک صنف تعلق دارند تشکیل میشوند باین نام خوانده میشوند . هم چنین باین خاطر که در کلیه فعالیتهای خود هدفهای سیاسی را دنبال میکنند ، گروهی سیاسی بشمار میروند . این گروه یا هسته میتواند از چند نفر تا چند ده نفر را شامل شود . کمیت آن تابع ابعاد و ظرفیت محیط عمل آنست . مهمترین مسئله در تشکیل این گروهها درك صحیح آنها از وظایفی است که برعهده دارند . این وظایف دقیقا در رابطه با جنبش انقلابی مسلحانه تعیین میشود . خطری که در حال حاضر این گروهها

را تهدید میکند ، تبدیل شدن به محفلهای تئوریک روشنفکرانه یا گروههای "سیاسی" است که خود را جانشین حزب در شرایط فعلی و مقدمه ایجاد آن میدانند .

اصل هم صنف بودن اعضای این گروهها در حالیکه دكم نیست ، ولی اثر تعیین کننده ای در نحوه رشد آنها و انجام وظایفشان دارد .

این گروهها در هر جا کسه حداقل مسائل صنفی و خواسته های اقتصادی وجود دارد میتواند تشکیل گردد . معذالك از هم اکنون آشکار است که صنفهای روشنفکری و کارگری مهمترین زمینه های فعالیت این گروهها هستند .

فعالتهای صنفی از پیش پا افتاده ترین امور آغاز شده و تا اعتصابات

صراحتی در يك صنف و اعتراضهای سیاسی پیکر بر ضد رژیم گسترش می یابد . سازماندهی امور کوچک صنفی برای فراهم کردن زمینه حرکات مهتر صنفی و بدست گرفتن رهبری صنف ضروری است . فقط در شرایطیکه جو سیاسی کاملاً بر جامعه حاکم میشود ، بخصوص در میان دانشجویان ، مسائل سیاسی انگیزه حرکات جمعی قرار میگیرد .

در میان کارگران هر کارخانه هسته سیاسی - صنفی میتواند تشکیل شود . کارگران کارگاههای اصناف شهری (مثل کفاشان ، خیاطان ، حروفچینان و غیره) میتوانند گروه سیاسی - صنفی مخصوص بخود تشکیل دهند . این هسته ها و گروهها از تمام طرق و ظواهر قانونی از قبیل اتحادیه های قلابی دولتی و شیوه ها ، مذاکره و مانند آنها میتوانند برای شکل دادن به خواسته های صنفی و آماده کردن اعضای صنف برای حرکت جمعی استفاده کنند بشرط اینکه حرکتی در تائید رژیم انجام نگیرد و تصور نادرستی از دستگاه اداری و مجموعه رژیم در میان افراد ساده صنف رسوخ نکند .

در میان اصناف روشنفکری (مثل معلمان ، دانشجویان ، دانش آموزان ، نویسندگان و هنرمندان) این گروهها زمینه های مختلفی برای فعالیت میابند . در اینجا نیز مستمسک های قانونی و نیمه قانونی برای ایجاد حرکت مورد استفاده قرار میگیرند . هر مسئله صنفی ، هر خواسته کوچک و هر فعالیت فوق برنامه تحصیلی یا اداری میتواند برای همبستگی صنفی در زمینه حرکت صنفی باشد . اگر این امور و وسائل پیش پا افتاده در جهت يك مشی انقلابی مورد استفاده قرار گیرد ، اهمیت و ارزش واقعی خود را پیدا کرده و تحقیر نخواهد شد .

در حال حاضر حرکات صنفی دانشجویان آمادگی زیادی برای جهت گیری سیاسی و تبدیل شدن با اعتراض های سیاسی دارد . معذالک ما دامیکه جنبشهای اقتصادی و سیاسی کاملاً گسترش نیافته و تثبیت نشده است نباید انگیزه های صنفی در دانشگاه ها مورد پی توجیهی قرار گیرد . از آنجا که دانشجویان يك صنف دارای خواسته های واقعی اقتصادی نیستند ، خواسته صنفی آنان در امور تحصیلی براحتمال شکل سیاسی بخود میگیرد .

نویسندگان ، شعرا و دیگر هنرمندان آگاه و مسئول میتوانند با اعتراض آشکار بر رژیم ، نقش خود را در جنبش رهایی بخش ایفا کنند .

جریانهای سیاسی - صنفی در صورت تکامل میتوانند با یکدیگر ارتباط یافته حرکات سرتاسری را در یک صنف (مثلا معلمان در تهران یا در سراسر کشور و دانشجویان در دانشگاهها و مدارس عالی) سازماندهی کنند . معذالک حتی در این شرایط نیز این جریانها نباید وظایف سیاسی و سازمانی فوق مسئولیتهای خود را بعهده بگیرند . عدول از این اصل بزیان جنبش تودهای و در نتیجه جنبش انقلابی تمام میشود . در گروههای سیاسی - صنفی وحدت ایدئولوژیک الزام آور نیست . در سازماندهی فعالیتهای صنفی ، انحصار طلبی جناحهای ایدئولوژیک زیان آور است . در این فعالیتهای هرکس و هر گروه به سهم خود شرکت کرده و با دیگران همکاری میکند . در این مسئله اساسی داشتن درک واحد و هماهنگ از کار صنفی و انطباق این فعالیتهای با منشی عمومی جنبش انقلابی است . در اینجا مبارزه ایدئولوژیک با همه کمانی که دانسته یا ندانسته بخواهند جنبش سیاسی و صنفی را از مسیر خود منحرف ساخته و عناصر آگاه را که مسئولیت سازماندهی این جنبشها را دارند به آن اشکال از " مبارزه که تجربه طولانی جنبش بی نتیجه بودن آنرا اثبات کرده " سوق دهند ، احتساب ناپذیر است . جریانهاییکه فاقد منشی انقلابی هستند بهمان میزان که در حرکات صنفی جمعیتی شرکت میکنند ، در تصمیم گیری عمومی حق خواهند داشت .

شکل دیگر فعالیت جناح سیاسی جنبش ایجاد هسته های تبلیغاتی و انتشاراتی در شهرهاست ، هسته های انتشاراتی ، کلیه اعلامیه ها ، نشریات و متنهای انقلابی را که از جانب جنبش مسلحانه (سازمان چریکی) منتشر میشود تکثیر کرده و در سطح جنبش و از جمله در میان جریانهای سیاسی - صنفی و یا مستقیما بصورت شبنامه در میان مردم پخش خواهند کرد . این کم خرج ترین راه انتشاراتی در شهرها و در سطح جامعه است .

اعضای این قبیل هسته ها آماده تحمل مجازات رژیم شده اند . شور و فداکاری بی مانند چریکها در آماده ساختن عناصر آگاه جناح سیاسی و از جمله اعضای این هسته ها برای تحمل مجازات و نشان دادن فداکاری از خود اثر انگار ناپذیر دارد . مجازات افراد این هسته ها به مراتب سنگین تر از فعالین صنفی خواهد بود .

هسته های انتشاراتی ، وسائل کار خود را خودشان تهیه میکنند تا در صورت

لورفتن همه چیز بخودشان ختم شود . این هسته ها میتوانند ارتباط يك جانبی از یکسو با "چریکها" و از سوی دیگر با جریانهای سیاسی - صنفی داشته باشند . هسته های تبلیغاتی چیزی شبیه هسته های انتشاراتی هستند . این هسته ها بسیار کوچکند . در موارد استثنائی حتی یکفر میتواند بتنهائی دست بفعالیت زده و نتایج موثری نیز از کار خود بگیرد . شعار نویسی و پخش تراکت (اعلامیه ها و شعارهای کوتاه برضد رژیم) از جمله فعالیتهای این هسته ها است .

اشکال دیگری از فعالیتهای سیاسی موثر که ممکن است توسط افرادی معدود انجام گیرد قابل تصور است . حفظ ارتباط با جریانهای خارج از کشور ، رساندن نشریات داخلی بخارج و بالعکس ، ترجمه و پخش محدود متون انقلابی خارجی و سازمان دادن حمایت از زندانیان سیاسی و خانواده های آنان نمونه هایی از این اشکال است که هر کدام مستقیماً باری از روش سازمانهای چریکی و یا جریانهای سیاسی جنبش مسلحانه برداشته و بتدارك انقلاب کمک میکند .

در خارج از کشور جریانهای سیاسی معتقدند به مشی مسلحانه باید بطور مشخص شکل بگیرند . این جریانها باید نشریات و تریبونهای مستقل از جریانهای قدیمی ایجاد کنند . در عین حال هرگاه جریانهای قدیمی حاضر شوند امکانات تبلیغاتی خود را در اختیار جنبش بگذارند باید از این امکانات استفاده شود .

برای جریانهای سیاسی خارج از کشور مهمترین مسئله ایجاد همبستگی با داخل و حفظ ارتباط هرچه مستقیم تر با جنبش انقلابی مسلحانه است . این جریانها با واقع بینی وظایف خود را نسبت بجنبش تعیین کرده و این اصل را می پذیرند که : تعیین مشی برای جنبش از حقوق مسلم جریانهای مبارز داخلی است . انحراف از این اصل به شناخت ذهنی جامعه و تعیین راه حل های ذهنی تر برای جنبش منجر میگردد . زبانی که از تبلیغ این راه حل های انحرافی بجنبش میرسد ، با صرف نیروی بسیار قابل جبران است . ولی گناه کسان و جریانهاییکه این زبان را وارد میآورند بسختی قابل بخشش است .

این جریانهای سیاسی خارج از کشور در صورت ایجاد مراکز رسمی سازمانهای چریکی در خارج از کشور مستقیماً با آنها تماس برقرار کرده فعالیت خود را با برنامه های آنان هماهنگ میسازند .

در حال حاضر مهمترین وظایف این جریانها عبارتست از :

الف - شناساندن جنبش انقلابی و متشی آن بایرانیان خارج از کشور و محافل جهانی . این وظیفه با تکیه بر منابع داخلی و فعالیتها و انتشارات جنبش انقلابی مسلحانه تحقق می یابد .

ب - ایجاد یک جبهه متحد و نیرومند تبلیغاتی بر ضد رژیم و در حمایت از مبارزات داخلی .

ج - تکثیر بیانیه ها ، نشریات و متون انقلابی داخلی که بدست آنها میرسد و بازگرداندن این آثار به مقیاس وسیع داخل کشور .

جریانهای " سیاسی " وابسته به جنبش انقلابی روی یکدیگر اثر میگذارند .

جریانها و جنبشهای روشنفکری میتوانند جنبشهای دیگر مردم و از جمله کارگران کمک کنند . این کمک نه از طریق " لباس عیدل پوشیدن " و به میان کارگران رفتن است . سمپات گیری از میان کارگران و " کادرسازی " از آنها نیز خدمتی به جنبش رهائی بخش و طبقه کارگر نخواهد کرد . تشکیل گروههای سیاسی - صنفی در میان کارگران کار خود کارگران آگاه است . روشنفکران از راه حرکات جمعی ، اعتراضهای عمومی و ابراز همدردی و همبستگی نسبت بکارگران میتوانند بیاری کارگران بشناسند . سازمانهای سیاسی - نظامی باید جنبشهای اقتصادی کارگران را در جهت متشی عمومی جنبش انقلابی رهبری کنند .

هنگامیکه اعتصابات کارگری برپا میشود دانشجویان میتوانند از آن حمایت

کنند و در صورت امکان میتوانند بنظواهرات خیابانی بسود کارگران دست زده و در حین جنگ و گریز با پلیس به مراکز کارگری یا محلات کارگر نشین روی آورند .

هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی میتوانند مبارزات کارگری را بحیثی منعکس

کنند . جریانهای خارج از کشور میتوانند بسویه خود جنبشهای کارگری را منعکس کرده رژیم را زیر فشار تبلیغاتی ، بسود حرکات سیاسی و اقتصادی داخلی بگذارند .

با همه اینها هنوز یک مطلب بد رستی روشن نشده و آن نقش سازمانهای

سیاسی - نظامی در این جریانهاست . سازمانهای پیشر و جنبش مسلحانه موفقتند :

الف - نقش جریانهای سیاسی و اشکال مبارزه آنها را تعیین کرده و فعالانه

آنها در سطح جنبش تبلیغ کنند .

ب. - از نیازهای اقتصادی و خواسته های صنعتی توده ها نه بطور کلی و اجمالی بلکه بطور زنده و دقیق اطلاع حاصل کند و کلیه حرکات و فعالیت های غیر نظامی را که در جامعه بعمل می آید زیر نظر گرفته ، آنرا تحلیل کرده و متناسب با آن در جهت تأیید ، تقویت و تکامل آن ، دست بفعالیت معینی بزنند .

ج. - تعدادی از کارهای با تجربه خود را که واجد خصوصیات و موقعیت لازم برای سازمان دهی جناح سیاسی جنبش هستند باین امر اختصاص داده و بهر طریق تشکیل این جریانها را تسریع و رهبری کنند .

د. - مجموعه این حرکات را در جهت گسترش و تکامل جنبش بکار گرفته آنرا رهبری کرده و بهره برداری اصولی از این حرکات و نیروها را وظیفه مبهم خود بشناسند .
 باینترتیب نطفه های یک جناح سیاسی در جنبش انقلابی مسلحانه بسته میشود .
 رشد و تکامل این جناح ، ایجاد یک پارچگی در بین عناصر و جریانهای پراکنده آن و تثبیت کامل رابطه آن با جریانهای مسلح در آینده ، در یک جبهه آزاد بیخش تحقق خواهد یافت .

در حال حاضر قدمهای اولیه در راه تشکیل این جبهه برداشته شده است . ولی رسیدن باین شکل تکامل یافته از وحدت نیروهای انقلابی ، مستلزم رشد و تکامل جنبش انقلابی است . در جریان مبارزه است که محتوای واقعی این جبهه و نیروهای متشکله آن تعیین شده و ماهیت رهبری آن مشخص خواهد شد .
 جبهه آزاد بیخش خالقهای ایران و یا هر اتحادی که دارای چنین محتوایی باشد خلا رهبری را در جامعه از میان خواهد برد . این جبهه مبارزه نیروهای انقلابی را در جناحهای سیاسی و نظامی وحدت بخشیده و کلیه نیروها و امکانات را برای تحقق استراتژی جنبش بکار خواهد گرفت .

رسیدن بیک چنین جبهه ای از هدفهای مهم جنبش انقلابی است . چنین جبهه ای در سازمان دهی نیروهای خلق ، در بکار گرفتن کلیه اشکال موثر نقش تعیین کننده ای خواهد داشت . این جبهه قادر خواهد بود برای همه مردم دستورالعملهایی صادر کند . این جبهه از محافظه کارترین کوششهای فردی یک کارمند دولت ، یا انقلابی ترین مبارزات یک ارتش آزاد بیخش را در زیر پرچم خود رهبری خواهد کرد .

در حال حاضر سازمانهای چریکی باید بنا بر امکانات خود وظایف این جبهه را بعهده گیرند .

سازمانهای چریکی و تاکتیکهای نظامی در راه بسیج توده های شهری

تا اینجا سخن از اشکالی از مبارزه بود که توسط جریانهای " سیاسی " جنبش انقلابی در راه بسیج توده ها بکار گرفته میشود . در اینجا بحث بر سر تاکتیکهاییست که جریانهای سیاسی - نظامی یا سازمانهای چریکی تثبیت شده در راه بسیج توده ها بکار میبرند .

بکار بستن این تاکتیکها مستلزم داشتن نیرو و امکانات لازم برای اجرای آنهاست . مادامیکه یک جریان سیاسی - نظامی پیش از اجرای ضروری ترین وظایف خود - که بدون آنها جریانهای سیاسی - نظامی زنده نخواهند ماند - نیرو ندارد ، نمیتواند تاکتیکهای مسلحانه را بنحویث در راه بسیج توده ها بکار بندد .

تا امروز تاکتیکهای نظامی عمدتاً متوجه هدفهای کلی سیاسی بوده است . این تاکتیکها هدفهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم را دنبال کرده و نتیجه عمده این عملیات نشان دادن کارائی مبارزه مسلحانه ، ضرورت بکار بستن آن ، نشان دادن صفت رژیم دیکتاتوری و شکستن سکوت و اختناق و برانگیختن توده ها به مبارزه بوده است .

این عملیات که آشکار کنند ماهیت جنبش مسلحانه و در جهت تثبیت مبارزه مسلحانه بوده است ، در آینده نیز بنحویث کاملتری دنبال خواهد شد . هیچگاه نباید رژیم ، امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور که به مثابه طبقه حاکمه تجلی بهر سه کشتی انحصارات امپریالیستی است ، مورد بی اعتنائی جنبش قرار گیرند . بنابراین در حالیکه مبارزه مسلحانه هدفهای عمومی خود را دنبال میکند ، در مسیر تکامل خود بفعالیتهایی دست میزند که مستقیماً با مردم و زندگی روزمره آنها سروکار دارد .

در حال حاضر مبارزه مسلحانه در شکل چریک شهری محدود مانده است . گرچه در این مرحله مبارزه در شهر نقش عمده دارد ، ولی مبارزه در " کوه " میبایست

آغاز میشد. ضرباتی که در یکساله اول بحریانه‌های سیاسی - نظامی وارد شد شروع این مبارزه را از جانب جنبش انقلابی بتاخیر انداخته است.

مبارزه مسلحانه در "کوه" نقش عمده‌ای در توده‌ای شدن مبارزه مسلحانه دارد، بدون این مبارزه جنبش مسلحانه در مرحله معینی از تکامل باز خواهد ماند. در اینجا تاکتیک‌هاییکه سازمانهای چریکی در چارچوب مبارزه مسلحانه در شهر در راه بسیج توده‌های شهری بکار می‌گیرند، مورد بحث قرار گرفته است.

حمایت چریک از حرکات توده شهری

پیش از آنکه تاکتیک‌های نظامی در جنبش‌های اقتصادی و سیاسی مردم در حالت کنند، لازم است یک مرحله مقدماتی طی شود. این مرحله از دو نظر ضرورت می‌یابد. اول آنکه ظرفیت "چریک" در حال حاضر اجازه بعهده گرفتن وظایف مختلف و متعدد را نمی‌دهد. دوم اینکه بدلیل آماده نبودن توده‌ها، محافظه کاری آنها در آغاز یک دوره جنبش اعتراضی، تاکتیک‌های نظامی خطر رمانندگی دارد. در حال حاضر اگر چریک بخواهد در جریان یک اعتصاب کارگری دست بمسلاح و بمب ببرد، توده کارگر که پس از مدت‌ها سکوت و بی حرکتی تازه می‌خواهد قدم به میدان بگذارد، دچار وحشت شده و از انتقام جوئی رژیم هراسان می‌گردد. این بمعنی عقب نشینی مردم و بزیان بسیج توده‌هاست.

بنابراین در مرحله نخست باید جنبش مسلحانه دست بحمايت معنوی از حرکات جمعی کارگران، روشنفکران و دیگر مردم بزند. این حمایت در اشکال زیر نمودار میشود:

- الف - آگاه سازی مردم که شامل شناساندن هرچه بیشتر جنبش مسلحانه بمردم و افشاکاری نسبت بشرايط اجتماعي و اقتصادي و ماهيت رژیم دیکتاتوری وابسته است.
- ب - سازمانهای چریکی تثبیت شده باید بدخالت مستقیم در امور سیاسی پرداخته نظر خود را نسبت بمسائل مختلف بیان کنند. اگر در مرحله تدارك پنهانی این جریانه‌ها ضرورتا از اشکال سیاسی تبلیغ استفاده نمی‌کنند، دلیل خاموشی امروز آنها نمیشود. کافی نیست که فقط بدنهال عملیات نظامی اعلامیه‌های صادر شده و عملیات را به مردم توضیح دهند. هنگامیکه در منطقه‌ای از کشورمان مثلاً در بلوچستان، سیستان و یا خوزستان مردم بهر علتی در مقابل رژیم قرار میگیرند،

هنگامیکه مردم از فشار زندگی جان آمده و دست به سازه ترین عکس العملها میزنند ، این سازمانها باید با مردم سخن بگویند . هنگامیکه رژیم جشنهای پرخرج برگزار میکند و یا میلیاردها دلار خرج تسلیحات کرده و از نقش ژاندارمی خود در منطقه سخن میگوید و هنگامیکه رژیم به ماجراجویی در یک جبهه امپریالیستی برضد خلقهای منطقه دست میزند ، این سازمانها نمیتوانند و نباید خاموش بمانند .

هم چنین تردیدی نیست که "چریک" باید در عملیات خود به مردم توضیح بدهد . آنانرا با تاکتیکهای خود آشنا سازد و همانطور که در مواردی تا امروز عمل کرده ، بدنباله روی از توجیه های ساده و نادرست مردم از عملیات خود تسلیم نشود . باید مردم را آگاه کرد ، باید آموزشهای قبلی آنانرا تصحیح کرد و در جهت انقلاب آنانرا رشد داد .

ب- توجه به نیازها و مشکلات زندگی مردم : هدف استراتژی عمومی جنبش مسلحانه د مکراسی خلق است . سیستم د مکراسی مردم پاسخگوی عمده مشکلات اجتماعی و اقتصادی امروز مردم است . با همه اینها نا درست است اگر بخواهیم بصرف داشتن چنین هدف ترقیخواهانهای از کار نیازها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی مردم در امروز بگذریم . جنبش باید در امروز نیز برای مسائل موجود شعارهای عقلی بسود مردم داشته باشد . ما نمی توانیم خواسته های امروز مردم را یکجا به "بهشت موعود" خود حواله کنیم . باید مشکلات زندگی مردم را در حال حاضر بشناسیم و از آنها نه فقط بطور کلی بلکه بطور جزئی و زنده با هر قشر ، صنف و طبقه صحبت کنیم . برای این مشکلات باید راه حلهای دست یافتنی در امروز پیشنهاد کنیم که مردم بتوانند در راه آن دست به حرکت زنند .

برای نمونه هنگامیکه مردم شهری از مسئله شهریه مدارس دولتی و خصوصی بجان آمده اند "چریک" در این مورد باید بکار توضیحی بپردازد . اطلاعات مردم را در این مورد افزایش دهد و نتایج این سیستم ضد خلقی را در آینده زندگی آنها و فرزندانشان افشا کند . برضد سیاست خصوصی کردن مدارس شعار دهد و العای شهریه در مدارس دولتی و افزایش کیفیت تحصیل در این مدارس را در یک برنامه عملی خواستار شود . این بمعنی برسمیت شناختن رژیم و ایجاد

خوش بینی نسبت بآن نیست بلکه درست بعکس یعنی نشان دادن مسئولیت دولت ، دشمنی آن با مردم و افشای ماهیت ضد خلقی آن است . هم چنین است هنگامیکه هزینه زندگی در مدتی کوتاه بسرعت افزایش مییابد . در اینجا باید مکانیسم سرمایه داری در عمل نشان داده شود . باید مسببین واقعی شناسانده شوند و معلوم کرد که چه کسانی از این افزایش هزینه زیان میبینند و چه کسانی از آن سود میبرند .

باین ترتیب ما نمی توانیم بشعارهای کلی سیاسی بر ضد رژیم و امپریالیسم اکتفا کنیم . باید از واقعیتهای ملموس و نیازهای واقعی مردم الهام گرفته و از آنها با مردم و دقیق تر بگوئیم با گروههای معینی از مردم سخن بگوئیم .

ج - نشان دادن همبستگی و همدردی با حرکات جمعی توده های هنگامیکه کارگران یک صنف یا یک کارخانه ، دانشجویان یا دیگر مردم بر سر خواسته های اقتصادی و سیاسی با دستگاه حاکمه روبرو میشوند ، برای سازمانهای چریکسی مسئولیت مهمی بوجود میآید " چریک " باید با هشپاری کامل این جریانها را زیر نظر گرفته و بموقع آنها را از طرق مختلف رهبری کند . هنگامیکه مردم مورد حمله رژیم قرار میگیرند و احياناً توده های بشهادت میرسند " چریک " میتواند بنحو فعال همبستگی و همدردی خود را نسبت بمردم نشان دهد . در اینجا نقش چریک از کار توضیحی میگذرد . در این موارد میتوان از کمک بخانواده شهدا و بزرگداشت شهیدان گرفته تا انتقام جویی از مسببان واقعه و جلادان مردم پیش رفت .

توجه به حالات و واکنشهای مردم در مقابل رژیم :

سازمانهای چریکی موظفند از نیروی خود تصویری واقعی در اختیار مردم بگذارند ، مشکلات خود را با مردم در میان نهند ، نقش مردم را در کمک به جنبش اعلام کنند و از تمایلات خرد بورژوازی در مبالغه از قدرت و امکانات خود نزد مردم پرهیز کنند .

جریانهای جنبش مسلحانه باید در حدی که مغایر با اصول کار مخفی نیست نزد مردم باشتباهات خود اعتراف کنند . این اعتراف نزد مردم واستعداد از آنها نه تنها حیثیت جنبش انقلابی را کاهش نمیدهد ، بلکه برخلاف ، چریک را بمردم نزد یکتر ساخته آنرا از آن توده میسازد . اما این فقط یکطرف قضیه است . طرف دیگر آنست که چریک بانتظارات مردم از خود آگاه باشد و به واکنش آنها در مقابل

حملات رژیم توجه دقیق نماید .

هنگامیکه رژیم ضربه ای میزند ، هنگامیکه قهر ضد انقلابی و تانکیهای ضد انگیزه ای مردم را نومید میسازد ، وظیفه چریک است که به مقابله با رژیم برخاسته و با فرود آوردن ضرباتی اثر بازدارنده تانکیهای رژیم را خنثی سازد . موقعیتهائی وجود دارد که چریک ناچار است علیرغم مشکلات تانکیکی ، مبارزه با دشمن را بپذیرد . خصوصیت این موقعیت ها اینست که مردم بدلیل ساده یسا پیچیده ای نیاز دارند رژیم را شکست خورده و سرافکنده ببینند . در اینجا چریک باید اثر استراتژیک ضربه خود را بحساب آورد و صرفا روی مسائل تانکیکی محاسبه نکند . برای نمونه موقعیت جشنهای ده هزار و پانصد ساله چنین خصوصیتی داشت .

این تانکیها و تانکیهای مشابه آن را در حال حاضر نیز چریک میتواند بکار ببندد و برای اعمال آنها نیاز به نیروی بسیار ندارد . ویژگی این تانکیها در ماهیت توضیحی و تبلیغی آنهاست . این تانکیها بر خلاف تانکیهاییکه در بحث قبل مورد بررسی قرار گرفت ، مستقیما توسط چریک اعمال میگردد . این تانکیها از یکسو توده را برای اعمال تانکیهای نظامی در مسائل مربوط بآنها آماده میسازد و از سوی دیگر رهبری جنبش انقلابی مسلحانه را در سطح جامعه بتدریج تحقق می بخشد .

کاربرد تانکیهای نظامی در جهت جنبشهای اقتصادی و سیاسی مردم

بدنبال آماده ساختن مردم برای پذیرش عملیات نظامی ، چریک در امور زندگی آنها و پس از تامین نیروی لازم برای کاربرد تانکیهای نظامی در این مورد با عملیات نظامی خود ، وارد زندگی اقتصادی و سیاسی جامعه میگردد :

الف - بازخواست مسلحانه از رژیم و طبقه حاکم : هنگامیکه رژیم برضد مردم

غیر مسلح و بی دفاع نیروی مسلح بکار میرسد ، هنگامیکه کارگران اعتصابی ، دانشجویان اعتراض کننده ، یا هر دسته و گروه از مردم بدون سلاح که حقوق اقتصادی و سیاسی خود را مطالبه میکنند ، بگلوله می بندد ، چریک که قبلا موضع خود را در این کمکن روشن کرده است دست بعملیات انتقامی میزند . در

این عطیات کارها و سازمانهای رژیم که مستقیماً در سرکوبی مردم شرکت داشتند و کسانی که در این سرکوبی منافع مستقیم داشتند، هدف حمله چریک قرار میگیرند. چریک در این مورد شعار میدهد: کشتار کارگران بیدفاع، کشتار کارخانه داران طماع و دخیلمان رژیم را بدنال میآورد. وقتی این عطیات جامعه عمل پوشد، کارخانه داران باید تاوان طمع خود و سلاخی رژیم را با از دست دادن جان و مال خود و خانواده شان بپردازند. چریک آنان را وادار میسازد که در برابر خواسته های اقتصادی کارگران مانع دخالت نظامی رژیم گردند. این خود نوعی تامین حقوق صنفی از قبیل حق اعتصاب برای کارگران است.

در هر مورد که عنصری منفور مردم - و بطور مشخص منفور صنف یا گروه معینی از مردم - دست بتجاوز بر علیه مردم میزند، چریک مدافع مردم، مدافع افراد و حتی فرد ستم دیده خواهد بود.

ب- تامین نیازهای اقتصادی مردم: چریک از طریق جناح سیاسی جنبش انقلابی و مستقیماً بوسیله سمپاتیهای خود در جریان زندگی مردم قرار دارد. در هر جا که زمینه برای حرکت جمعی مردم آماده است و یا عملاً چنین حرکتی آغاز شده چریک موقعیت مساعدی برای کاربرد تاکتیکهای نظامی در راه تامین خواسته های مردم پیدا میکند.

گروگان گرفتن صاحبان صنایع و سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی و نظرخواهی از کارگران در مورد سرنوشت آنها نمودی سمبلیک از رابطه چریک با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان دارد. وارد آوردن فشار بکارخانه داران و کارفرمایان داخلی و خارجی برای واداشتن آنها بعقب نشینی در مقابل خواسته های اقتصادی کارگران نمونه ای از کاربرد تاکتیکهای نظامی در این مورد است.

در جریان اعتصابات نیز چریک میتواند بسود اعتصابیون وارد عمل شود. برای نمونه هنگامیکه رانندگان شرکت واحد اتوبوسرانی تهران دست بااعتصاب زدند رژیم برای خنثی کردن اعتصاب از رانندگان نظامی برای برآنداختن خطوط اتوبوسرانی استفاده کرد. چریک در چنین مواردی میتواند اعلام کند که هر اتوبوسی که بوسیله رانندگان نظامی بحرکت درآید با حمله چریکها روبرو خواهد شد. بدیهی است این خبر در عرض مدتی کوتاه در سراسر شهر خواهد پیچید. یکی دو انفجار

پس از اعلام خطر مردم، تاکتیک ضد خلقی رژیم را خنثی خواهد کرد.
در همه موارد لازم نیست حتما مردم دست بحرکت و اعتراض زده باشند تا
چریک‌ها بسود مردم، بخصوص بسود زحمتکشان، امتیازهای اجتماعی و اقتصادی از
رژیم و طبقه حاکم بگیرند.

برای نمونه چریک‌ها حتی میتوانند یکی از افراد مرتجع را که در رشته آموزش
سرمایه‌گذاری کرده و از این راه ملیونها سود میبرد، در آستانه سال تحصیلی، گروگان
گرفته و آزادی او را مشروط به پذیرفتن تعداد معینی دانش‌آموز از سطوح گوناگون
یا فرزند آن کارگران کارخانه معینی در موسسات خود کنند. این حرکت میتواند
همراه کار توضیحی وسیع درباره سیستم ضد خلقی آموزش و پرورش صورت گیرد.
برای کاربرد تاکتیکهای نظامی همواره دهها مورد زمینه وجود خواهد داشت.
سازمانهای پیشرو جالب‌ترین و موثرترین این موارد را انتخاب کرده از راه آن به
زندگی مردم راه می‌یابند.

نتیجه این رشته عملیات برقراری نوعی حاکمیت انقلابی در زیر حاکمیت دشمن
و در منطقه عمل اوست. در این مرحله چریک در زمینه‌های مختلفی اعمال حاکمیت
میکند. هم چنانکه در روستا حتی قبل از دانش‌مطعمه‌ای آزاد شده، چریک
اعمال حاکمیت میکند، در شهر نیز چنین موقعیتی با ویژگیهای خود قابل
پیش‌بینی است.

این حاکمیت در گانه در شرایطی برقرار میشود که چریک شهری با وج قدرت خود
نزدیک میشود و شهر را موج اعتراض مردم فرا گرفته است. این سرآغاز توده‌ای
شدن مبارزه مسلحانه است.

هنگامیکه چریک، دستگاه حاکمه، سرمایه‌های خارجی، سرمایه‌های
بزرگ داخلی و نمایندگان نیروهای نظامی و سیاسی امپریالیست‌ها در
وطن ما را مورد تهاجم بیایی قرار میدهند، و مبارزه مسلحانه در تعیین شرایط زندگی
مردم نقش موثری بازی میکند و در شرایط ظهور و رشد جنبش توده‌های مردم در جهت
نیازهای اقتصادی و خواسته‌های سیاسی‌شان، مرحله دوم استراتژیک جنبش انقلابی
مسلحانه پایان می‌پذیرد و مبارزه ایکه در "کوه" قبلا آغاز شده، از نیروی روستائیان
و مردم شهری برخوردار گشته و نبرد توده‌ای آغاز میگردد.

این مسئله که اعتراضهای توده ای چه وسعت و شدتی خواهد یافت امری است که با دگرگون شدن عوامل تعیین کننده شرایط مبارزه تعیینی می کند . در این میان مشی رژیم و متحدان خارجی آن در قبال جنبش انقلابی و حرکات مردم نقش عمده ای دارد .

بنا بر تجاربی که از اغلب جنبشهای انقلابی بدست آمده ، هنگامیکه جو نظامی بر کشور سایه می اندازد ، نیروها از طریق نظامی صاف خواهند داد . در این شرایط احتمالا عمده نیروها در جهت عملیات توده ای نظامی هدایت شده و جنبشهای اقتصادی و سیاسی کاهش می پذیرند .

آنچه مسلم است در حال حاضر طلیعه اعتراضهای جمعی مردم دمیده است و مبارزه مسلحانه نقش خود را در برانگیختن توده ها بر ضد رژیم اثبات کرده است . آنچه اکنون اهمیت دارد درک این ضرورت است که جنبش انقلابی مسلحانه باید این حرکات را سازماندهی کرده آنها بخشی از وظایف خود در تدارک انقلابی تلقی کند .

فصل هفتم - مبارزه مسلحانه در "کوه"

مبارزه مسلحانه در "کوه" در استراتژی جنبش انقلابی مسلحانه دارای چنان اهمیتی است که شایسته است این مسئله در رساله ای مخصوص بخود مورد بررسی کامل و مشروح قرار گیرد. در عین حال همین اهمیت مسئله ایجاب میکند که در پایان این رساله به نحو اجمال با شکل و مسائل مربوط باین مبارزه بپردازیم، بخصوص که این شکل از مبارزه در توده ای شدن مبارزه مسلحانه نقش عمده دارد. هنگامیکه ما از مبارزه مسلحانه در "کوه" صحبت میکنیم، منظور کلیه اشکال این مبارزه در خارج از شهرهاست. بنابراین "کوه" برای اختصار بکار میرود. مبارزه مسلحانه در کوه الزاما بمعنی ایجاد هسته یا کانون چریکی در يك منطقه استراتژیک نیست. هسته چریکی تنها یکی از اشکال این مبارزه است. مبارزه مسلحانه در کوه میتواند بصورت هسته چریکی، شورش عشایری و یا جنبشهای مسلحانه خلقهای تحت ستم در کشور ما شکل بگیرد. در این مبحث سعی میکنیم این سه شکل عمده مبارزه مسلحانه در کوه را مورد بررسی قرار دهیم:

ایجاد هسته های چریکی در مناطق استراتژیک

مبارزه مسلحانه در کوه از مراحل مختلفی میگذرد. این مراحل عبارتند از: مرحله تشکیل دسته های کوچک مسلح که در حال جنگو گریز با دشمن در يك منطقه وسیع هستند. مرحله رشد کمی و کیفی این دسته ها و ثبات نسبی در يك منطقه و مرحله تشکیل واحد های بزرگ و دفاع از يك منطقه آزاد شده و حمله بمناطق تحت تسلط دشمن.

بموازات تکامل مبارزه در این سه مرحله ترکیب نیروهای نظامی تغییر کرده و مبارزه مسلحانه از عناصر پیشرو به توده ها گسترش مییابد. هر مرحله ویژگیها دارد که در نظر نگرفتن آنها موجب درک نادرست از شرایط مبارزه و نیازهای هر مرحله میشود.

در مرحله اول که واحد ها کوچک و اسامات مشکل از عناصر پیشرو شهری است، موقعیت نظامی منطقه اهمیت عمده و موقعیت اجتماعی منطقه برای رشد و تکامل مبارزه نقش مهم دارد. در این مرحله نیرو از شهرناتمین شده و سلاح از شهر و از دشمن تامین میگردد.

در مرحله دوم که میبایست از مردم محلی سربازگیری شده و واحدهای بزرگتری در منطقه پیکار کنند ، عامل اجتماعی و آمادگی مردم محلی نقش عمده پیدا میکند . در این مرحله نیرو از شهر و روستا و سلاح از شهر و دشمن تامین میگردد .

در مرحله سوم واحدهای بزرگ از مردم زحمتکش روستا و شهر بوجود میآید . در این مرحله مناطق آزاد شده و یا نیمه آزاد شده بوجود میآید . در این مرحله نیازهای تسلیحاتی و اقتصادی نبرد و اداره مناطق آزاد شده وجود یک پشت جبهه مطمئن را ضروری میسازد .

لازم نیست مبارزه مسلحانه در کوه حتما از مرحله اول آغاز شود . هرگاه این مبارزه از نخست از حمایت مردم محلی برخوردار گردد ، خصوصیات مرحله دوم آشکار میشوند . حمایت مردم کاملاً جبران ضعف شرایط استراتژیک را میکند . اگر روی مرحله اول تاکید میشود همانا بخاطر نبودن زمینه و آمادگی حمایت توده ای مردم محلی از چریک است .

بنابراین خطاست اگر بخواهیم روی همه عوامل در همه موارد بنحویکسانی تاکید کنیم . چه بسا یک یا دو مرحله از مبارزه چریکی در " کوه " در یک منطقه گسترش یابد ولی کمبود عوامل لازم مانع تکامل این مبارزه بمرحله سوم شود . لکن همین مبارزه در گسترش مبارزه مسلحانه در مناطق دیگر اثر گذاشته و مبارزه ای که بعداً در منطقه دیگری آغاز شده است بسبب شرایط مساعد بمرحله نهائی تکامل می یابد . در سال ۹۰ منطقه جنگلی شمال بر اساس عوامل موقعیت استراتژیک و آمادگی نسبی مردم محلی از حیث آگاهی نسبی آنها برای هسته چریکی انتخاب شد .

امروز نیز این منطقه برای ایجاد هسته چریکی امتیازات خود را حفظ کرده است . در باره ویژگیهای هسته چریکی در گذشته بحث هایی شده است . خصوصیات عمده هسته چریکی ، کوچک بودن ابعاد آن - بین ۱۰ تا ۲۰ تن - ، ترکیب آن از نیروی پیشرو شهری ، دست زدن بجنگ و گریز در یک منطقه وسیع (بیشتر گریز کمتر جنگ) و رعایت سه اصل تاکید شده از جانب چه گوارا در آن یعنی : تحرك مداوم ، بی اعتمادی مطلق بمردم محلی و هوشیاری دائمی است . در زمینه تدارکات و ارتباط با شهر و بسیاری مسائل دیگر سخن بسیار است ، ولی خصوصیات عمده هسته چریکی همانست که یاد شد .

ما در اینجا در صد در تشریح ضرورت‌هایی که ایجاد یک جبهه چریکی در کوه را موجب می‌گردد نیستیم. در فصول گذشته تأکید کرده ایم که مبارزه مسلحانه تنها از راه مبارزه چریکی در کوه توده‌ای می‌شود. هدف‌های عمده هسته چریکی در مرحله اول عبارتند از:

الف - درگیری نظامی با دشمن و کشاندن بخشی از نیروی دشمن به منطقه روستائی که نتایج زیر را در بر دارد: فشار دشمن را بر شهر کاهش می‌دهد، به تثبیت مبارزه مسلحانه در شهر و هدایت نیروی پیشرو به جنبش مسلحانه کمک می‌کند، در منطقه مشکلات اجتماعی و اقتصادی ایجاد می‌کند، در روستا جو نظامی بوجود می‌آورد.

ب - قدرت رژیم را در منطقه تضعیف می‌کند، بجاودانگی حاکمیت رژیم در روستا آسیب می‌رساند.

ج - با بکار گرفتن مبارزه مسلحانه در صد دفاع از حقوق و خواسته‌های اقتصادی روستائیان برمی‌آید.

ادامه مبارزه چریکی در منطقه که بمنزله شکست ناپذیری چریک است در رابطه با عملیات و هدف‌های آن سرانجام به بیطرفی دهقانان خاتمه داده و با توجه به آنچه در شهر و در سطح جامعه می‌گذرد - یعنی حاکمیت جو سیاسی در شهر و اوج گیری مبارزات توده‌ای زحمتکشان شهری - چریک را از حمایت دهقانان برخوردار می‌سازد. این نهائی ترین هدف مرحله اول جنگ چریکی در کوه از طریق ایجاد هسته چریکی است.

در ایجاد هسته‌های چریکی نباید فرمول‌های از قبل آماده را الگو قرار داد. شناخت ویژگی‌های هر جامعه و خصوصیات منطقه عمل، نقش تعیین کننده‌ای در ادامه و تکامل این مبارزه دارد. مدتی که هسته باید بتنهائی جنگ تا از حمایت مردم محلی برخوردار گردد، در رابطه با این ویژگی‌ها تعیین می‌شود. در حال حاضر در راه تدارک و ایجاد هسته چریکی مسائلی وجود دارد که بدون پاسخ دادن بآنها آغاز مبارزه چریکی در کوه هم چنان بتأخیر خواهد افتاد. عمده ترین این مسائل عبارتست از:

الف - در حال حاضر - پس از سیاهل - شناسائی جدی منطقه دچار مشکلات زیادی شده است. دشمن از این حیث کاملاً هوشیار است و بسختی

ممکن است از پوششهای قانونی و محملهای سنتی برای منطقه شناسی مانند گذشته استفاده کرد. در گذشته در حین برنامه های طولانی منطقه شناسی، افراد بنحویچشمگیری آمادگی و آموزش پیدا می کردند.

ب - در منطقه جنگلی شمال و اغلب مناطق شرایط اقلیمی برای یک مبارزه پیوسته در طی سال مساعد نیست. با توجه باینکه هسته باید مدتی طولانی مرحله اول را بگذراند و در یکی از دو فصل پیوسته، امکان دست یافتن به حمایت محلی متصور نیست، فصل نامساعد برای شناسائی و تدارك اهمیت بیشتری مییابد.

در شمال شرایط نامساعد عبارت است از: برگریزان تقریباً همه درختان، زمستان سخت و برفی در جنگل و بسته شدن ارتفاعات جنوبی جنگل که اهمیت نظامی مهمی برای چریک دارد. این شرایط موجب مشکل شدن اختفاء از دست دادن تحرك و محدود شدن منطقه مانور در مقابل برنامه های تعقیب و پاکسازی می گردد. (منطقه جنگلی شمالی بعرض ۲۰ تا ۶۰ کیلومتر و طول چند صد کیلو متر است). مشکلات ناشی از این عرض کم بعد از چند رشته از کوهستان مرتفع که از منطقه جنگلی آغاز شده و تا عرض یکصد تا چند صد کیلومتر بموازات جنگل ادامه می یابد جبران می شود. در زمستان گردنه های این منطقه کوهستانی تقریباً غیر قابل عبور است. در مواردی تحرك به يك پنجم یا حتی کمتر کاهش مییابد. دشمن با كك گرفتن از امکانات هوایی وعدم نیاز باختفا و امتیازات دیگری که از این حیث دارد بر این مشکل غلبه می کند.

ج - هسته های چریک در منطقه باید يك دوره طولانی را در راه دست یافتن به حمایت توده ها از سر بگذرانند. دهقانان مرعوب قدرت رژیم در حله اول حتی بزبان چریک به دشمن كك خواهند کرد. فقط در يك مبارزه طولانی در منطقه و بكمك امواج مبارزه مسلحانه در شهر و مبارزات توده ای شهری است که موازنه بسود چریک در روستا برهم میخورد و دهقانان بحمايت از آن بر می خیزند. این مبارزه طولانی تداركات، نیروی ذخیره و چاره اندیشی در مورد فصول نامساعد را بوجود می آورد. باید برای همه این مشکلات راه حلهائی پیدا کرد. ما سعی می کنیم به پاره ای از این مسائل پاسخ دهیم.

الف - برای منطقه شناسی و شناخت موقعیت اجتماعی و اقتصادی منطقه میتوان

از عناصر شهری ساکن شهرها ، قصبات و روستاهای منطقه هسته های کوچک (دو تا پنج نفر) تشکیل داد . این هسته با استفاده از محلهای قانونی و عادی وظایف خود را انجام میدهد . معلمان ، سپاهیان ، کارگران فصلی و مردم محلی زمینه های طبیعی تشکیل این هسته ها هستند .

در آغاز کار هسته چریکی افراد مناسب این هسته ها بآن میپیوندند و بقیه بعنوان نطفه هایی برای آینده بدون ارتباط با هسته یا سازمان شهری بکار فردی یا جمعی محدود میگردانند .

ب- برای ایجاد زمینه های فکری در منطقه هسته های نظامی کوچک - از ۲ تا ۵ نفر با رعایت کامل اصول کار مخفی چریکی - تشکیل میشود . این هسته ها در شهرهای کوچک و متوسط مناطق روستائی و عشایری بوجود میآید و هدفهای کوچک (متناسب با قدرت خود) را در حومه شهرها و جاده ها و مناطق روستائی مورد حمله قرار میدهند . این هسته ها پس از هر عملیات بلافاصله پراکنده شده بحال عادی درمیآیند . در شهرهای ذکر شده که دارای خانه تیمی و زندگی تیمی نیست ، افراد هسته بکارهای عادی خود مشغولند و سلاحها و وسائل دیگرشان در حال عادی بخوبی اختفا شده است .

این هسته ها دست به فعالیت تبلیغاتی و انتشاراتی نمی زنند . در این مورد هسته های انتشاراتی و تبلیغاتی که متقابلا وظایف نظامی ندارند و با هیچ جریان نظامی ارتباط ندارند میتوانند با تکثیر اعلامیه های سازمانهای تشیست شده چریکی خلاء کار تبلیغاتی را در منطقه پررکنند .

هسته های کوچک نظامی در هر منطقه از کشور میتوانند به راحتی بوجود آمده دست بعمل بزنند .

ج - هسته چریکی پس از تهیه نقشه ها و کروکی های چریکی از منطقه عمل و تدارکات نظامی ، فنی و غذائی در فصل مناسب دست بیک مانور نهائی میزند . این مانور که با تمام تسلیحات و در اختفا از اهالی محل صورت میگیرد ، درآماده ساختن افراد هسته ، تصحیح و تکمیل منطقه شناسی و آموزش نظامی و سیاسی افراد نقش جمعی دارد .

هسته چریکی در شهر شکل گرفته و پشت سر خود پایگاههای دویا سه نفری از

افراد ذخیره و سمپانیزانها که مجزا از یکدیگر هستند باقی گذاشته است . این پایگاهها یا هسته های کوچک با اعضای خود هسته جموعا یک واحد چریکی کوهی را تشکیل می دهد . این واحد میتواند بخشی از یک سازمان چریکی باشد و توسط یک رابطه کاملا حساب شده بسازمان متصل گردد . تهران و چند شهر بزرگ محل ایجاد و خاستگاه این واحد چریک کوه خواهد بود .

هسته چریکی میتواند از ۷ ، ۸ نفر تا ۲۰ نفر چریک داشته باشد . این هسته پس از مانور اولیه که ممکن است یک ماهی طول بکشد ، در ماههای اول فصل مساعد ، اولین صربه و درگیری را ایجاد میکند و طی چند ماه پس از آن جنگ و گریز میبرد از در آستانه فصل نامساعد بقایای هسته چریکی در چند دسته (بسته بندها آنها) از منطقه خارج شده و از پی هم بشهر باز میگردند .

هسته های کوچک ، آنها که در این مدت در شهر خانه ها و مخفیگاههایی برای هسته چریکی تهیه کرده ، آماده پناه دادن با افراد بازگشته اند . این پایگاههای کوچک باید یکدیگر تماس دارند . همه افراد هسته از وجود همه آنها و هویت افراد آنها اطلاع ندارند و در این مورد وقت فوق العاده ای برای مراعات اصول کار مخفی چریکی در شهر بعمل میآید .

در فصل نامساعد هسته با فرستادن افرادی به حوز و حوش منطقه و یا از طرق دیگر موقعیت منطقه را زیر نظر میگیرد . بخصوص در آستانه کوچ به منطقه ، شناسائی موقعیت ضروری است . در آستانه فصل مساعد ، هسته که افراد از دست رفته خود را از نیروی ذخیره جبران کرده در دسته های کوچک به منطقه باز میگردد . در فصل نامساعد هسته چریکی در شهر میتواند سمپانگیری کرده و آموزش سیاسی افراد خود را دنبال کند . حتی در آستانه بازگشت ، دسته های آخر ممکن است برای تامین نیازهای واحد ، بعملیات شهری مانند مصادره بانکها و مراکز مالی و اقداماتی برای تکمیل تسلیحات خود دست بزنند . فصل نامساعد برای عملیات در منطقه ، فصل ترمیم ، آماده سازی و تدارک مجدد برای تجدید مبارزه در منطقه است .

در صورتیکه هسته چریکی در جریان عمل شرایط مساعدی برای ماندن در منطقه در تمام سال تشخیص دهد میتواند همه یا بخشی از نیروی خود را در فصل

نا مساعد نیز در منطقه نگهدارد. سرانجام زمانی میرسد که هسته های چریکی از زمینه های محلی استفاده کرده و برای ادامه مبارزه قطع ناشدنی حمایت مردم محلی را بدست می آورند.

هسته های کوچک نظامی و هسته های چریکی از نخست باید بخواسته های اجتماعی و اقتصادی در انتخاب هدفهای نظامی توجه کنند. بانکهای کشاورزی، عناصر منفور محلی - مثل رباخواران بدنام -، سازمان جنگلبانی انتظامات روستا و عشایر، داند ارمری و مانند آنها چنین هدفهایی بشمار میروند. در مناطقی که شرکتهای سهامی زراعی بشدت مورد تنفر روستائیان فقیراند، مراکز آنها و گرانندگان منفور آنها (که اغلب نظامیان بازنشسته اند) میتوانند هدف قرار گیرند.

روسای سازمانهای پلیسی و فرماندهان عالی نظامی و رجال مهم دولتی نیز هدفهایی هستند که ضربه زدن بآنها موقعیت عمومی رژیم را در منطقه تضعیف میکند.

شمار الغای اقطاع زمینها، الغای آب بها، الغای واحهای کشاورزی، الغای منوعیت های مراتع، جنگلها و دیگر منابع طبیعی که بدون توجه بزندگی روستائیان و عشایر با اتکا بقهر ضد انقلابی رژیم برقرار شده، در شرایط مختلف میتواند همراه با عملیات نظامی بکار گرفته شود.

این پیشنهاد ها که باید با توجه بواقعیت های زنده مورد توجه قرار گیرد، فقط در جریان عمل میتواند تجارب لازم از مبارزه مسلحانه در کوه را بدست دهد. ما نمیتوانیم این واقعیت را انکار کنیم که در حال حاضر جنبش مسلحانه انقلابی، از نظر مبارزه مسلحانه در کوه بطور جدی کمبود تجربه دارد. این تجارب بدون فداکاری و جانبازی بدست نخواهد آمد.

زمینه های مبارزه مسلحانه در عشایر :

وطن ما یک سنت طولانی از جنبش های عشایری دارد. اصولاً تحلیل نظام اجتماعی - اقتصادی ایران در طول تاریخ بدون توجه به نقش عشایر و قبایل غیر ممکن است. عشایر قرن ها در ایران نقش سیاسی و نظامی داشته اند. شورش های عشایری بر ضد دولت زیر رهبری خوانین آنها تا همین اواخر در

وطن ما يك عامل سياسى بشمار رفته است . آخرين بار در سال ۴۲ شاهد شورش قبایلی از عشایر جنوب زیر رهبری خوانین آنها بودیم . این شورش يك عكس العمل فتودالى در واپسين لحظات حيات فتود اليزم شناخته میشود . معذالك مثل همه شورشهای عشایری از زمینه های ناراضی و محرومیت شدید توده های عشایر برخوردار بوده است .

آنجا که عشایر يك خلق تحت ستم ملی قرار دارند ، شورشهای عشایری محتوای سياسى مشخصی پیدا میکند . در دیگر موارد دسته بندیهای خانها و جاه طلبیهای آنها از زمینه های اقتصادى و اجتماعى شورش استفاده کرده آنها را در جهت مقاصد خود بکار میگیرند . در این مقاله ما مسئله خلقهای تحت ستم را جداگانه بررسی خواهیم کرد .

زمینه های اقتصادى- اجتماعى شورشهای عشایری انکارناپذیر است . حتى سازمانهای ادارى و نظامى رژیم در گذشته و همچنین امروز باین زمینه ها بطور جدی توجه داشته و دارند . مسئولین ادارى و نظامى رژیم این واقعیت را بتجربه دریافته اند که هرگاه خشکسالى محرومیت عشایر را افزایش دهد یاغیگری در منطقه افزایش مییابد . هرگاه خشکسالى در منطقه ادامه یابد ، زمینه برای شورش آماده است . در گذشته خان میتوانست در صورت لزوم عشایر عاصی را بشورش بکشاند .

رفرمهای ده اخیر قدرت خان را از بین برده و یا بینهایت تضعیف کرده است . خان در شرایط حاضر فاقد يك نقش و اعتبار واقعی است و بیشتر جنبه سمبلیك دارد . این رفرمها بعضایر هیچ نداده است ولى بسیاری چیزها را از آنها ستانده است . مهمترین مشکلات تازه عشایر مسئله مراتع و کنترل شدید روی آنهاست . تحکیم موقعیت نظامى رژیم در مناطق عشایری محرومیت ها را جاودان ساخته است .

عشایر دامدار (کوچ نشین) که جمعیت آنها از ششصد هزار تا بیش از يك ملیون نفر تخمین زده میشود در دهه اخیر آشکارا تهدید بنابودى میشوند . در مناطقى که این عشایر فاقد خطر نظامى و شورشى بودند ، رژیم بیرحمانه مانع کوچ آنها و استفاده از مراتع شده و آنها را وادار به ترك زندگى دامدارى و یا انتقال بصد ها فرسنگ دورتر کرده است . اغلب این عشایر كم جمعیت در معرض نابودى و ترك

زندگی دامداری هستند و معمولاً بیش از بیست درصد آنها انتقال بمناطق دیگر را در عمل نمی پذیرند .

در فارس که عشایر کوچ نشین اهمیت بسیار دارند ، کوشش رژیم در جهت مقهور ساختن عشایر و خفه کردن نطفه های طغیان در آنها بوده است . برنامه های اقتصادی در جهت اسکان عشایر ، جز در موارد خاص (مثل دشت مغان و اسکان عشایر شاهسون) اثر چشمگیری در پایان دادن به محرومیت های مردم نداشته است . برای نمونه در فارس رژیم درصد اجرای طرحی است با هزینه گزاف که پس از چند سال هزار خانوار دامدار را اسکان خواهد داد .

این طرحها در مقابل مشکلات عظیمی که در برابر عشایر وجود دارد در آینده نزدیک ثمر بخش نخواهد بود . طی دو سال گذشته محدوده ییت کوچ عشایر و خشک سالی ، میلیونها دام را از بین برده است . فقط سرکوبی خونین رژیم و قدرت حاکمه آن و نداشتن رهبری مانع شورشهای کوچک و بزرگ عشایری شده است .

در حال حاضر عشایر کوچ نشین محرومترین قشر روستائی وطن ما را تشکیل میدهند . آنها از کلیه مزایای اجتماعی مثل بهداشت ، فرهنگ و حداقل نیازهای زندگی محرومند . دستگاه حاکمه هیچ راه حل فوری برای تعدیل این محرومیت ها در دست ندارد . هرگاه محرومیت آنها افزایش یابد رژیم بقدرت نمائی فظاسمی و تاکتیکیهای باز دارند دست میزند تا فکر شورش را از ذهن عشایر ریشه کن سازد . معدنالك این توده محروم از يك ویژگی مهم برخوردار است . عشایر تنها نیروی

بالفعل نظامی در صف خلق هستند . علیرغم خلع سلاحهای پیاپی عشایر کوچ نشین اغلب سلاحهای خود را حفظ کرده اند . قاچاق اسلحه در میان عشایر رایج است . این نیروی غیر دولتی که بد رجات مختلف نیروئی بالفعل محسوب میشود ، بنا بر ویژگی زندگی خود مستقیماً در مقابل رژیم قرار داشته است . نحوه زندگی و

تولید عشایر کوچ نشین ، نظام قبیله و سنن تاریخی آنها مغایر کنترل يك قدرت خارجی ازایل است . بیاد بیاوریم برخورد های سهمگین نظامی عشایر بارژیم رضاخان و ارتش جدید التاسیس او را . نفرت از ارتش و هرگونه نیروی مصلح دولتی ، نیاز بازندگی آزاد کوچ نشینی و آزادی عمل و استفاده از مراتع و احوانا غارت روستا ها و تخته قاپو ها ، جنبش های سیاسی و نظامی که رژیم مرکزی را جابجا میکرده و

يك رشته جنگهای داخلی پایان ناپذیر بوجود می آورده ، همه عوامی است که عشایر را نه در مقابل خوان و نه در مقابل کارخانه دار ، بلکه در مقابل رژیم و نیروی نظامی آن قرار می دهد . این يك ویژگی مهم جامعه ما است . جنبش مسلحانه نمی تواند باین ویژگی پی اعتنا بماند .

اینك ویژگیهای عمده شهرهای عشایری را بررسی می کنیم :

الف - شورش در ابعاد بزرگ و با شرکت صدها و گاه چند هزار مرد مسلح شروع می شد . همه زندگی يك یا چند ایل تحت الشعاع شورش قرار می گرفت . يك یا چند ایل شورش شناخته می شدند .

ب - با آغاز شورش حاکمیت رژیم در منطقه عشایری شوشی ملغی می شد و خان یا خوانین متحد ، حاکم نمی شدند . عشایر شوشی به روستاها ، قصبات و حتی شهرهای حاکم نشین حمله کرده و آنها را غارت می کردند .

ج - دولت مرکزی نیروی نظامی برای سرکشی گسیل می داشت . این نیرو در وحله نخست عشایر شوشی را از شهرها و بطور کلی از دشت می راند و به منطقه کوهستانی عشایری عقب می نشاند . نیروی دولتی در گذشته دور تماماً نیروی عشایری وفادار در حکومت مرکزی بود و در نیم قرن اخیر عمدتاً نیروی نظامی ارتش و ژاندارمری بود ولی همیشه از عشایر وفادار به نفع رژیم استفاده می شد .

د - شورش با سازش خان ، فریب او یا سرکشی عشایر در منطقه عشایری پایان می یافت . خونهای ریخته شده ، تبعیدهای دسته جمعی و ضایعات رژیم پس از تجدید تسلط کینه ها را برای شورش بعدی آماده می ساخت .

در آخرین شورش - در فارس سال ۴۲ - نیروی شورش چند صد تن بود . ایمل بویر احمدی عمده تکیه گاه شورش بود . رژیم از نیروی هوائی و واحد های هواپرد و نیروهای ویژه برای سرکشی استفاده کرد . این نیروها هراس انگیز بود ولی در سرکشی عشایر نقش عمده ای ایفا نکرد .

نیروی نظامی قدیمی تری یعنی ژاندارمری علیرغم ضعف نظامی خود با اتکا به تجارب طولانی و تاکتیکهای فرسایشی و فریب و خیانت ، نقش عمده را بازی کرد . از عشایر بلوچ که سخت گرسنه بودند به قیمت ارزانی در تقویت نیروی

دولتی استفاده شد . شورش مورد حمایت ایلات بزرگ مثل قشاقی قرار نگرفت . ضعف عده این شورش مثل شورشهای دیگر عشایری پای بند بودن شورشیان به منطقه محدود خود و عدم آگاهی و ضعف رهبری آنها بود . هدف شورش که برگرد محور مصالح و منافع خانهای قنودال دور میزد نمی توانست توده های دیگر ایلات و روستائیان را بشوراند .

تضاد کهنه عشایر با روستائیان تخته قاپو هم چنان عامل ضعف شورشهای عشایری بشمار میرود . با توجه بزمینه های واقعی مبارزه مسلحانه در میان عشایر تردیدی نیست که این نیرو در پروسه طولانی انقلاب بی کار نخواهد ماند . عدم آگاهی این نیرو میتواند در مواردی از آنها یک نیروی ضد انقلابی در دست رژیم بوجود آورد . جنبش انقلابی نمیتواند این مسئله را بحال خود بگذارد . معذالک باید دید رابطه جنبش و امکان واقعی آن برای دست یافتن باین زمینه مستعد در چه حدودی است . در این مورد توجه بواقعیات زیر ضروری بنظر میرسد :

الف - در حال حاضر جنبش هیچ پیوند واقعی با عشایر و زندگی آنها ندارد . در این مورد بین دو جریان فاصله بعیدی موجود است . در حالیکه توده عشایری از رهبری ارتجاعی خود هر روز بیشتر فاصله میگیرد ، جنبش انقلابی که متکی به نیروهای شهرست ، امکان بدست گرفتن رهبری این نیرو را ندارد .

ب - در مناطق عشایری امکانی برای ایجاد هسته چریکی با خصوصیات تعریف شده آن وجود ندارد . هر جریان خارج از عشایر در منطقه عشایری بسرعت نابود میشود . مبارزه مسلحانه در میان عشایر الزاما از وهله نخست باید از حمایت مردم برخوردار گردد . باین ترتیب برای جنبش امکانات استثنائی برای تدارک مستقیم مبارزه مسلحانه در میان عشایر باقی میماند . چنانچه برای برپا داشتن یک حرکت مسلحانه عشایری از جانب عناصر پیشرو و آگاه وابسته به عشایر امکانی وجود داشته باشد ، باید بتنگات زیر توجه شود :

الف - حرکت باید با ابعاد کوچک شروع شود . این واحد کوچک که مورد حمایت مردم است در منطقه خودی از امتیازهای چشمگیر حمایت توده ای در

مقابل دشمن برخورد میگردد . وجود یک دسته شورشی در منطقه باعث نابودی وسیع روستاها و مردم منطقه نمیشود . حال آنکه در شورشهای کلاسیک عشایری ، رژیم منطقه را غیر قابل زیست می ساخت .

ب - نیروی شهری باید با نیروی محلی همکاری کرده آنها تقویت نماید . سازمانهای چریکی باید با تمام امکانات خود از این حرکت حمایت سیاسی و نظامی کنند .

ج - واحد چریکی عشایری نباید در منطقه خودی محدود بماند ، باید به مناطق اطراف شناسائی داشته و در صورت اجبار در منطقه ای وسیع تر دست به مانور بزند .

د - از نخست باید هدفهای خلقی شورشی در میان عشایر تبلیغ گردد .

از این امکان استثنائی که بگذریم تردیدی نیست که ادامه جنبش مسلحانه در شهر روی عشایر نیز اثر میگذارد . بدلیل اهمیتی که شورش عشایری برای کوه قائل است ، آماز و گسترش مبارزه مسلحانه در "کوه" ، در عشایر و به شورش کشیدن آنها اثر چشمگیری میگذارد . برای آنها این تجربه بدست میآید که اگر یک عده مردم اطو کشیده شهری "توانند در کوه و جنگل با رژیم نیروی عظیم آن نبرد کنند ، چرا عشایر با آنهمه سنت شورشی و دلاوری رژیم را بمبارزه نخوانند و کینه های انباشته را شعله ورنسازند .

اگر در شرایط فعلی جنبش مسلحانه نمی تواند از زمینه های مثبت مبارزه در میان عشایر استفاده کند ، تردیدی نیست که در آینده ، هنگامیکه جو سیاسی در شهر حاکم میشود و مبارزه مسلحانه در خارج شهر رو برشد گذاشته و بخش مهمی از نیروی نظامی دشمن را بسوی خود میکشاند ، برای شورشهای نظامی عشایری موقعیت مناسب بوجود میآید . در این صورت جنبش انقلابی باید با تمام امکانات خود کوشش کند از این نیروی چشمگیر برای نابود ساختن دشمن مشترک بهره گیرد .

جنبشهای مسلحانه خلقهای تحت ستم ملی :

وطن ما از خلقهای متعددی تشکیل شده است . برخی از این خلقها در حالیکه خود در مجموع تحت ستم امپریالیسم قرار دارند ، توسط طبقه حاکمه و رژیم نمایندگانش بر خلقهای اقلیت ، ستم مضاعفی روا میدارند . طبیعی است توده های ستمکش این خلقها با یکدیگر در تضاد هستند . تضادی که در این مورد وجود داشته و گاه به تعارض میرسد . تضادی است که بین مجموعه خلق اقلیت با رژیم حاکم که عمدتاً از میان خلقهای اکثریت برخاسته است وجود دارد .

خلق ترك در ایران گرچه تحت ستم فرهنگی فارسها قرار دارد ، معذالك موقعیت این خلق در گذشته و حال ویژگیهایی دارد که آنرا از يك خلق تحت ستم به میزان چشمگیری متمایز میسازد . و همراه با فارسها خصوصیات خلق حاکم را از خود نشان میدهد . در ویژگیهای ستم ملی که بر خلقهای اقلیت اعمال میشود تمایز خلق ترك نمودار میگردد .

در حال حاضر خلقهای تحت ستم ملی در ایران عبارتند از : کردها ، بلوچ ها و اعراب ، در هر سه مورد کمابیش زمینه برای جنبشهای قهرآمیز وجود دارد . خصوصیات ستم ملی که بر این خلقها اعمال میشود بشرح زیر است :
الف - ستم اقتصادی : این خلقها در مجموع در عقب ماندگی نسبی اقتصادی و اجتماعی بسر میبرند . بورژوازی در آنها رشد نکرده و یا از رشد بسیار کمی برخوردار است (مثلاً در کردستان) . سرمایه های محلی عمده متعلق به عناصر خلقهای حاکم است . منابع مهم توسط رژیم و یا سرمایه داران دیگر خلقها مورد استفاده واقع میشود . سطح زندگی در میان این خلقها نسبت به خلقهای حاکم در مجموع بنحو قابل ملاحظه پایینی است .

بقایای فئودالیسم و شیوه شایانی در میان این خلقها امری مشترک است . عمده جمعیت خلق وابسته به عشایر و قبایل ساکن و کوچ نشین است .

ب - ستم سیاسی - رژیم حاکم به نسبت جمعیت این خلقها تشکیل نشده و حکام اداری و نظامی محلی از خلقهای حاکم اند . جز برای ظاهرسازی به سرچال اجتماعی و سیاسی این خلقها توجه نمیشود . مرتجع ترین عناصر که اغلب فاقد

عرق ملیت هستند و با رژیم حاکم سازش کردند بر ضد خلق بکار گرفته میشوند . در فرماندهی ارتش و حتی در صفوف افسران ندرتاً از این خلقها عناصری دیده میشود .

ج - ستم فرهنگی : زبان ملی خلق زیر فشار خلق حاکم است . باین زبان خواندن و نوشتن ممنوع است . این امر نتایج مهمی بزیان خلق محکوم ببار میآورد . از جمله این نتایج شیوع بیشتر بیسوادی ، نداشتن کارهای متخصص و کمبود افراد تحصیل کرده و در نتیجه محرومیت از مشاغل ممتاز است . در عوض عقب ماندگی اجتماعی ، روی آوردن بکارهای سخت یدی و ایجاد اردوی کار ساده در میان خلق تحت ستم فرهنگی بیشتر است .

در مورد کردها و بلوچ ها ستم مذهبی نیز باین ستم اضافه میشود . هر دو اقلیت سنسی مذهبند و در خارج از مرزهای ایران دستگاه روحانی و آموزش دینی دارند . رژیم که خود در سطح کامل جامعه روحانیت شیعه را در راه تشدید سلطه استبدادی خود منکوب میسازد . در مورد خلق اقلیت ، بخصوص اگر این خلق پشتوانه سنگینی مانند کردها نداشته باشد ، چنانکه با بلوچ ها میکند ، از خود تعصب مذهبی نشان داده و خلق اقلیت را از یک عامل وحدت خود میخواهد محروم سازد .

اما همه آنچه بآبادگی زمینه جنبش های خلقی مربوط میشود ، در این خصوصیات ستم ملی نهفته نیست . عوامل زیر موجب رشد جنبش رهائی بخش در خلقهای تحت ستم شده است .

الف - خلقهاییکه جنبش ملی در آنها رو بگسترش است خلقهایی هستند که مرزهای موجود آنها را تقسیم کرده است ، کردها ، عربها و بلوچها هر سه این خصوصیات را دارند . جنبشها و حرکات آنها با جنبش های خارج از مرز ارتباط مستقیم دارد .

ب - این خلقها دارای سابقه جنبشها و شورشهای عنایری هستند و طی دهه های گذشته بارها علیه دولت مرکزی قیام کرده اند .

موقعیت خلق کرد :

در شرایطی که نظام خانخانی بر ایران حاکم بود . خوانین کردستان نیز مانند دیگران در منطقه خود حاکمیت سیاسی و نظامی داشتند و رابطه آنها با دربار بمبئی اعمال انواع ستمهای ملی بر خلق کرد نبود . عقب ماندگی جامعه ، فقدان ارتش مقتدر مرکزی ، محدودیت فرهنگ و ضعف آموزش و نبودن یک دستگاه اداری متمرکز مقتدر همه عواملی بود که مانع اعمال ستم ملی بمعنی واقعی آن میگردد . ولی با شروع دوره جدید ، در ماهیت رژیم مرکزی بتدریج عوامل فشار ایجاد شده و افزایش یافت .

در طغیانهای خونین کردستان بر ضد رژیم زمینه های مبارزه ملی بچشم میخورد . قیام اسماعیل آقا شکاک و دهها شورش عشایری در کردستان در این زمره است . معذالک جنبش ملی در کردستان در دهه های اخیر ویژگی مهمی یافته است . پس از تشکیل حزب دمکرات و حکومت خود مختار کردستان در سالهای ۲۴ و ۲۵ جنبش ملی کردها همواره رنگ ترقی خواهانهای داشته و جدا از شورشهای عشایر تحت رهبری خوانین آنها ، ادامه یافته است .

جنبش ملی کردها در عراق طی سالهای گذشته روی جنبش کردهای ایران اثر مستقیم داشته است . ملا مصطفی بارزانی رهبر ملی کردها از موقعیتی که در عراق بوجود آمده بود برای گسترش جنبش استفاده کرد و علیرغم مبارزه ضد امپریالیستی خلق عرب و دولت عراق خواستار حقوق ملی شد . بورژوازی عرب و خرده بورژوازی آن که حامی رژیم بودند در برابر خواسته های کردها مثل همیشه تنگ نظری ملی نشان دادند . نتیجه قریب دهمال جنگ زیان آور برای هردو خلق بود .

در این جنگ نمیتوان کردها را محکوم کرد ، زیرا آنها خواستار حقوق طبیعی خود بودند . طالبانی و همکارانش که روی تضاد ضد امپریالیستی تکیه کرده و بودند از ملا جدا شدند ولی نتوانستند حمایت خلق کرد را جلب کنند . آنها فقط دست مرتجعین کرد را در این جنبش بازتر کردند و از نقش کنترل کننده خود بر جنبش صرف نظر کردند . سرانجام طالبانی و دیگران به صفوف اکثریت باز گشتند . در این جنگ ایران بنمایندگی امپریالیستها آتش نفاق را تیز تر می کرد . رژیم ایران جدا خواستار ادامه جنگ بود . خود مختاری کردها در عراق آشکارا به

زبان رژیم ایران بود و پایان جنگ با پیروزی نسبی کردها بمعنی آغاز جنبش ملی کردها در ایران بود ، (۱) درست برخلاف این موضع گیری ، جنبش ضلوع امپریالیستی منطقه و جنبش رهائی بخش ایران خواستار خاتمه هرچه زودتر این برادر کنشی با قبول حق خود مختاری برای خلق کرد بود .

وجود خوانین مرتجع کرد و تمایلات افراطی ناسیونالیستی در رهبری جنبش کرد موجب شد که ملا مصطفی در استفاده از تضاد رژیم ایران و عراق با انحراف نیز کشیده شود . چگونه میتوان تسلیم کردن مبارزان خلق کرد و شهادت سلیمان معینی و برخی از رفقای فدائکار را که قطعا در راه رهائی خلق کرد گام برمیداشتند بدست ملا و یا بلكه او توجیه کرد ؟ این انحرافها بموقعیت ملا در میان عناصر آگاه خلق کرد آسیب رساند ولی مثل همنه در اینجا نیز واقعیت بر همه چیز حکومت خواهد کرد . اگر بدنبال پیروزی در عراق استراتژی ملا و همکارانش در جهت رهائی خلق کرد در ایران قرار گیرد ، این لکه تنگ از دامان جنبش ملی کرد پاک خواهد شد .

عامل دیگر در جنبش خلق کرد ادامه نفوذ اپورتونیسم در میان جریانهای مارکسیست - لنینیست است . حزب دمکرات کردستان ایران در رابطه طولانی با حزب توده و تحت تاثیر همان عواملی که حزب توده را به انحراف طولانی کشاند ، تا امروز نتوانسته وظایف انقلابی خود را در برابر خلق کرد بعهده بگیرد . این حزب برخلاف حزب توده از زمینه های قابل ملاحظه ای در بین عناصر آگاه خلق کرد برخوردار است . در اینجا وظایف مهمی در مقابل عناصر انقلابی خلق کرد قرار میگیرد : وظیفه اصلاح ریشه ای جریانهای ترقیخواهانه . وظیفه هدایت نیروهای پیرو به منی انقلابی و سرانجام منقرض کردن عناصر اصلاح ناپذیر اپورتونیست .

اهمیت جنبشهای ملی خلقهای تحت ستم و در راس آنها خلق کرد برای جنبش انقلابی در جنبه های زیر نهفته است :

الف - این جنبشها در مقابل رژیم وابسته با امپریالیزم قرار دارند و بنابراین

(۱) این یادداشتها قبل از شروع مجدد جنگ بین کردها و دولت عراق در آوریل ۱۹۷۴ تنظیم گشته بود . (۱۹ بهمن ۱۳۵۲)

خود بخود ماهیت ضد امپریالیستی بخود میگیرد. جنبش انقلابی میتواند در این جنبشها تاثیر گذاشته خصلت ترقیخواهانه آنها را تقویت کند و با توده های تحت ستم جبهه واحدی بر ضد رژیم تشکیل دهد.

ب- این جنبشها از ابتدا از حمایت توده های خلق تحت ستم برخوردارند و يك نیروی عده در مبارزه با دشمن بحساب می آیند.

ج- این جنبشها از يك پشت جبهه واقعا نیرومند برخوردارند و سرکوبی آنها بدلیل توده ای بودن و حمایت بقیه خلق در خارج مرزها باسانی ممکن نیست. تضاد های منطقه ای و جهانی بسرعت در این برخوردها مداخلت کرده ابعاد وسیعی بآن میدهد که تمام نیروی رژیم را بخود جذب میکند.

د- وحدت خلق های ایران در نبرد بر ضد دشمن مشترك، پایان دادن بهرگونه تنگ نظری بورژوازی و خرد بورژوازی در زمینه مسئله ملی سنگ بنای وحدت و همبستگی خلقهای ایران در يك جامعه آزاد و دمکراتیک است. جنبش انقلابی موظف است در راه این وحدت گام بردارد.

معدالك برای جنبش انقلابی مانند مسئله عشایر، در اینجا فیزاشکالاتی وجود دارد. جنبش نمیتواند راساً در این زمینه دست بعمل بزند. عناصر وابسته بخلق کرد و دیگر خلقها باهمه نیروی خود را بطور عده صرف برپا کردن جنبش رهایی بخش خلق خود کرده از این راه وحدت جنبش رهایی بخش خلقهای ایران را فراهم کنند. این عناصر در دل خلق خود نتایج بمراتب بیشتری از نتایج فعلی در سطح کل جامعه خواهند گرفت.

علاوه بر کوشش از راه عناصر وابسته بخلقها، جنبش میتواند توسط سازمانهای تثبیت شده خود با رهبران جنبشهای ملی رابطه برقرار کرده و حتی نیروی نظامی خود را ولو جنبه سمبلیک داشته باشد، در اختیار این جنبشها قرار دهد. زمینه های فکری ترقیخواهانه در کردها عامل مهمی برای پیوند جنبش انقلابی مسلحانه با جنبش ملی خلق کرد بشمار میرود.

جنبش مسلحانه در جنبشهای مسلحانه ملی خلق کرد و سایر خلقها نیروی عظیم مردم را می بیند که در تعیین موقعیت آینده وطن ما نقش انگار ناپذیری بازی میکنند. از هر فرصتی برای گسترش این جنبشها و وحدت آنها باید

استفاده شود .

درباره بلوچ ها و اعراب خوزستان :

بلوچ ها خلقی بی اندازه محرومند . محروم ترین خلق ایران . آنها نیز از سنن شورش و طغیان برضد حکومت مرکزی برخوردارند . خط مـرزی استعماری " ماک ماهون " آنان را بین ایران و پاکستان تقسیم کرده است . هر دو رژیم بارها این خلق را سرکوب کرده اند . آخرین کشتار واقعی در زمان ایوبخان در پاکستان واقع شد .

بلوچ ها همواره خواستار وحدت و حقوق ملی بوده اند . دولت ایران بآنان کمتر از دیگر خلقهای اقلیت بها داده است . ولی بتدریج خطر بلوچ ها برای رژیم محسوس می گردد .

شکست پاکستان در جنگ با هند و آزاد شدن بنگلادش موقعیت رژیم وابسته بامپریالیسم را در پاکستان بخطر انداخته است . رژیم ایران بعنوان نزدیکترین متحد پاکستان از ضعف متحد شرقی خود هراسان است . این هراس در جنبش ملی بلوچ ها به واقعیت ملموس تبدیل می شود .

اعراب خوزستان نیز موقعیتی ویژه دارند . در اینجا نیز مانند کردها و بلوچ ها زندگی قبیله ایست . اعراب نیز سخت محرومند ، آنها بر سرزمینی ثروتمند که منبع عمده درآمد ایرانست رنج می کشند و از حد اقل شرایط زندگی محرومند . در گذشته شیوخ قبایل و درویشان آنها خزعزل در قبول بندگی انگلستان خود مختاری خود را حفظ کرده بودند . ولی موقعیت سیاسی منطقه و نقش ایران و رژیم نظامی آن موجب شد که این شیخ خلیج سرنواشی جز دیگر شیوخ داشته باشد . بر تضادهای اقلیت عرب با خلیف حاکم و دستگاه حاکمه آن عوامل زیر پرتوافکنده است .

الف - تضادهای دیرینه عرب و عجم . ب - ذخائر عظیم و گرانبهای نفت خوزستان که جدائی این منطقه را حتی برای مردم دیگر خلقها غیر قابل پذیرش ساخته است . د - موقعیت ناسیونالیزم عرب در منطقه و جاذبه آن به اعراب خوزستان . ه - رابطه بعضی جریانهای ملی اعراب با رژیم عراق و حزب بعث . و - سوابق خیانت و سازش شیوخ قبائل با استعمار .

این عوامل باعث شد که حتی جنبش انقلابی از نزدیک شدن به جریانهای موجود در خلق عرب از خود نشان دهد. ولی این یک پدیده مثبت نیست، در شرایط حاضر حتی تمایلات تجزیه طلبانه برخی جریانهای دست راستی ملی نمی تواند زمینه ای برای تحقق پیدا کند. این تمایلات در حال حاضر فقط بزیان رژیم تمام می شود، و بس.

جنبش انقلابی بخاطر این تمایلات نمی تواند کوششهایی را که برخی جریانهای عرب خوزستان از خود نشان می دهند تخطئه کند. جنبش باید بایجاد یک جریان شرقی در بین اعراب بطور مستقیم و غیر مستقیم کمک کند.

جنبش رهائی بخش خلیج که از ظفارتا عمارات خلیج فارس را دربر گرفته عامل مهمی در ایجاد جریانهای شرقی ملی در بین اعراب خوزستان است.

جنبش انقلابی مسلحانه در راه برپا کردن نبرد توده ای به جنبشهای خلق های تحت ستم اهمیت ویژه ای می دهد. برپا شدن این جنبشها رژیم وابسته - و اربابان امپریالیست آنرا بدرگیری وسیعی کشانده و نیروهای رژیم را به بحرانهای منطقه کشانده، تمام ذخیره نظامی و اقتصادی آنرا نابود می سازد. در این جنبشها نیروی توده ای نهفته است. جنبش در راه دست یافتن به جنبش توده ای مسلحانه باید با این جنبشها همبستگی و وحدت یابد.

پایان

پاییز ۱۳۵۲ ایران

از انتشارات " ۱۹ بهمن "

- * " آنچه يك انقلابی باید بداند " نوشته علی اکبر صفائی فراهانی
فرمانده دسته جنگ در نبرد سیاهکل (چاپ اول و دوم)
- * " سزگروه جزنی - مسائل جنبش ضد استعماری و آزاد بیخشن
خلق ایران و عمده ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرائط
کنونی (چاپ اول و دوم)
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۱ " شامل سه مقاله تحت عنوان :
در باره " مشی سیاسی " و کار توده ای - در باره حزب طبقه
کارگر در ایران - در باره وحدت و نقش استراتژیک چریکهای
فدائی خلق
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۲ " شامل يك رساله تحت عنوان :
چگونه مبارزه مسلحانه توده ای میشود (چاپ اول و دوم)
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۳ " شامل يك رساله تحت عنوان :
مهمترین مسائل جنبش انقلابی ما در لحظه کنونی
- * " شماره مخصوص ۱۹ بهمن " بمناسبت پنجمین سالگرد رستاخیز
سیاهکل
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۴ " در باره گروه جزنی - ظرفیتی
پیشتاز جنبش مسلحانه ایران (چاپ اول و دوم)
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۵ " شامل بخش اول رساله :
جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر ایران
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۶ " شامل بخش دوم جمع بندی
مبارزات سی ساله اخیر ایران
- * " ۱۹ بهمن تئوریک شماره ۷ " در باره گروه احمد زاده -
پویان - مفتاحی پیشاهنگ جنبش مسلحانه ایران

19 BAHMAN THEORIC

www.iran-archive.com

No.2

July 1976 Price DM4.50 \$1.70 £.80